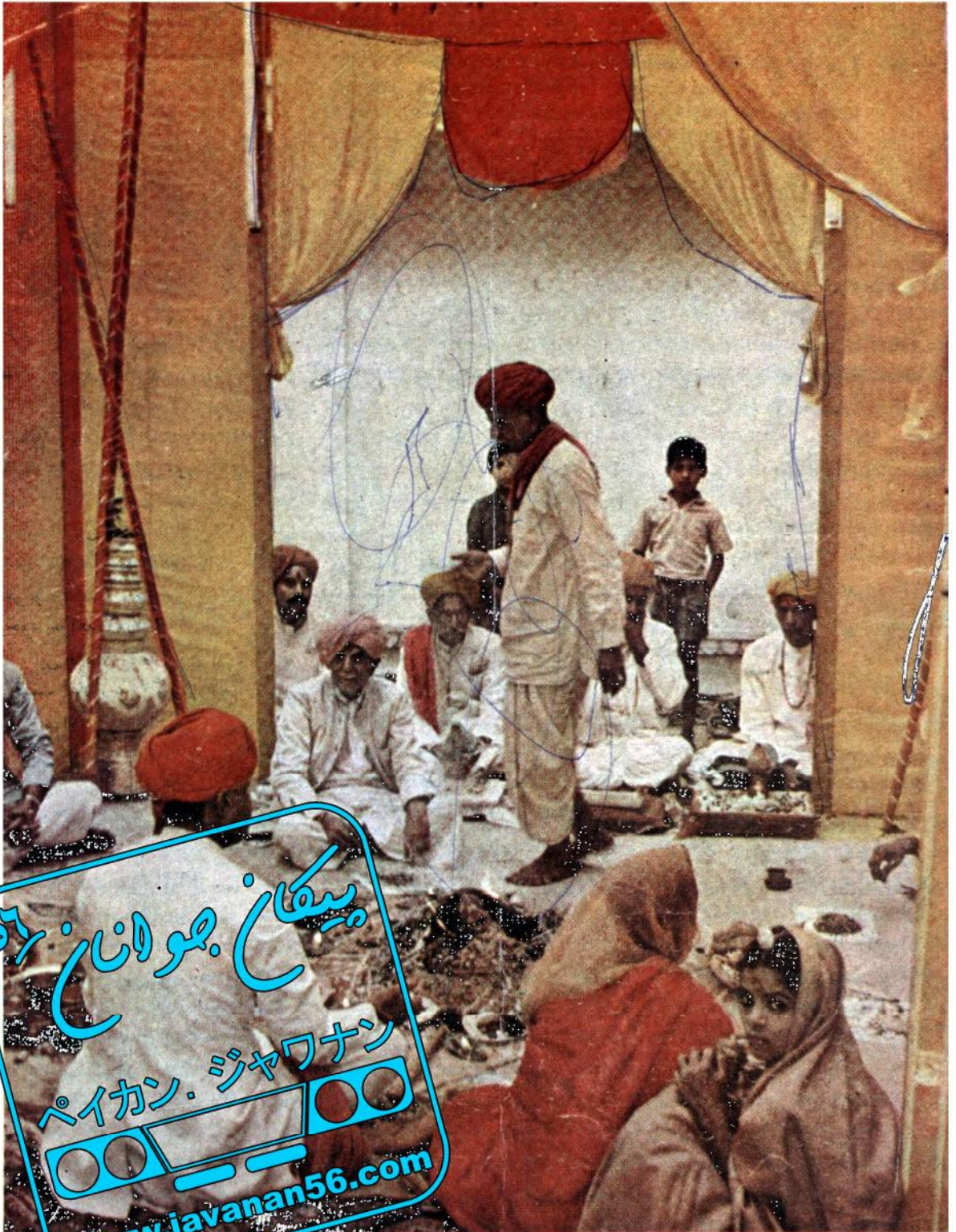




شماره ۱۵ سال سی و پنجم - سه شنبه ۱۴ تا شنبه ۱۸ آبان ماه ۱۳۵۳

جوانان



میکان جوانان ۵۶

پایکان. جیوانان

www.javanan56.com

مصاحبه روزنامه نگاران امریکائی با شاهنشاه آریامهر

● شاهنشاه آریامهر باعداد روزشبه نمایندگان وسائل ارتباط جمعی را

که بمناسبت سفر وزیر امور خارجه امریکا بایران وارد تهران شده‌اند، در کاخ سعدآباد بحضور پذیرفتند و به پرسشهای گوناگون آنان پاسخ دادند، خلاصه پرسشهای نمایندگان وسائل ارتباط جمعی از شاهنشاه آریامهر و پاسخهای ملوکانه باین شرح است:

چون ما میخواهیم سود شرکت های نفتی را به پناه سنت در هر بشکه محدود کنیم. اگر شما فکر میکنید این مبلغ زیاد است در آن صورت میبایستی این مسئله را با شرکت های نفتی حل کنید ما فکر میکنیم پنجاه سنت در هر بشکه عادلانه است اما چرا آنها باید از هر بشکه نفت دو دلار سود ببرند؟ چرا باید بعضی از آنها سالانه هفتصد درصد سود داشته بشد؟ آیا این عادلانه است؟

سؤال: پس آن اعلیحضرت فکر میکنند قیمت هر دالین بنزین در امریکا از حالا تا یکسال دیگر کاهش خواهد یافت؟

شاهنشاه: باید کاهش یابد - باید کاهش یابد چون قیمت اعلام شده نفت کاهش خواهد یافت.

پس سود شرکت های نفتی محدود خواهد شد بنابراین میبایستی فشار کمتری متوجه مصرف کننده شود مگر اینکه دولتها مالیات بیشتر بر بنزین به بندند تا از مصرف آن بکاهند این مطالب از مسئولیت ما خارج است.

سؤال: اعلیحضرت توجه دارند که ممکن است در نظر کسانی که پیچیدگی های مسئله نفت را دنبال کرده‌اند در نکاتی که شاهنشاه بیان فرمودند تناقضی وجود داشته باشد چون از یکطرف گفته شد که از حالا تا یکسال دیگر خریدار بنزین در امریکا پولی کمتر از آنچه اینک میپردازد پرداخت خواهد کرد و از طرف دیگر اگر درست متوجه شده باشم اجلاس آینده اوپک ممکن است بین سی تا چهل درصد به قیمت نفت

اینست که هر کسی متوجه خواهد شد که یک قیمت واحد برای نفت وجود دارد و شرکتهای نفتی از هر بشکه نفت چقدر باید سود بدست آورند و مصرف نفت چقدر هزینه برای مصرف کننده دربر دارد و چقدر باید برای آن به کشورهای خود مالیات بپردازد. من قصد ندارم از برخی کشورها نام ببرم ولی در پاره‌ای موارد مالیاتی که کشور های اروپائی بر هر بشکه نفت می بندند بیش از درآمد مثلا کشور خود من از بابت هر بشکه نفت است و این واقعیت دارد.

اساس پیشنهاد ما اینست که بعدا قیمت نفت را با قیمت پیست تا سی قلم کالا های دیگر مرتبط سازیم اگر قیمت آن کالاهای افزایش یابند چرا باید از قدرت خرید ما کاسته شود و اگر آنها کاهش یابند قیمت نفت نیز برای کمک به اقتصاد جهانی باید کاهش یابد.

سؤال: همانطور که شاهنشاه اطلاع دارند صد ها میلیون از مردم از نظام قیمت گذاری نفت گنجش شده‌اند زیرا از قیمت های سرچاه، قیمت های اعلان شده - درصد های مختلف امتیاز ها و بهره مالکانه صحبت میشود. این قیمتها برای مردم سراسر جهان چه دربر دارد؟ بعبارت ساده‌تر آیا شاهنشاه حدس میزنند قیمت نفت سال آینده بالا خواهد رفت یا کاهش خواهد یافت؟

شاهنشاه: منظورتان برای مصرف کننده است؟

سؤال: بله برای مصرف کننده. شاهنشاه: کاهش خواهد یافت

پیشنهاد ایران در مورد قیمت نفت

سؤال: اعلیحضرتا ممکن است بفهمائید آیا عربستان سعودی برای کاهش قیمت نفت با آن اعلیحضرت تماس گرفته است یا خیر و اگر گرفته نتیجه آن چه بوده است؟

شاهنشاه: فکر میکنم اگر شما تا اجلاس آینده کشورهای عضو اوپک در وین صبر کنید متوجه خواهید شد که پیشنهاد های ایران چه خواهد بود. من فعلا به اشاره‌ای در این مورد اکتفا می‌کنم ما قصد داریم پیشنهاد کیم قیمت واحدی برای نفت در سراسر جهان تعیین شود و تنها موقعیت جغرافیائی و مرغوبیت نفت و میزان آن تفاوتی بوجود خواهد آورد.

این قیمت واحد نفت البته کمتر از قیمت اعلان شده کنونی نفت خلیج فارس خواهد بود اما زمان زیادی تا تشکیل کنفرانس اوپک باقی نمانده و من مایل نیستم توجهی را که باید باین کنفرانس بشود اکنون نسبت به اظهارات خودم جابج کنم.

سؤال: اعلیحضرتا آیا از مذاکراتی که هنری کیسینجر وزیر امور خارجه امریکا در پیشگاه آن شاهنشاه بعمل آورد چنین برداشت فرموده‌اید که ایالات متحده امریکا از پیشنهاد تعیین قیمت ثابت برای نفت حمایت میکند؟

شاهنشاه: من نمیتوانم از جانب آقای کیسینجر صحبت کنم لکن تصور میکنم که یک قیمت ثابت برای نفت این فایده را دارد که هیچکس نمی تواند در آن دخل و تصرف کند مقصودم

خام صادراتی بیفزاید بد رستی چها اتفاق
خواهد افتاد قیمت نفت بالا خواهد رفت
یا پائین خواهد آمد ؟

شاهنشاه : اگر شرکتهای نفتی
بجای دو دلار به پنجاه سنت سود اکتفا
کنند قیمت پائین خواهد آمد و اگر
بخواهند هر طور که مایلند رفتار کنند
قیمت بالا خواهد رفت .

سؤال : بنابراین بنظر شاهنشاه
شرکت های نفتی مسئول افزایش بهای
نفت خواهند بود ؟

شاهنشاه : مسلما و بهمین دلیل
است که من يك قیمت پایه برای نفت
پیشنهاد میکنم در غیر اینصورت اگر
قیمت اعلان شده نفت باقی بماند شما
با قیمت های واقعی قیمت نیمه راه
قیمت های باز خرید و خدا میداند چند
جور قیمت دیگر روبرو خواهید شد و
هرگز نخواهید دانست که جریان از چه
قرار است این قیمت های مختلف در
حقیقت بخاطر آنست اما اگر که بتوان
در قیمت نفت دخل و تصرف کرد قیمت
پایه برای نفت وجود داشته باشد دیگر
جای تردیدی برای کسی باقی نخواهد
ماند .

سؤال : با توجه باینکه کشور
های زیادی درگیر این مسئله هستند آیا
يك قیمت پایه میتواند وجود داشته
باشد ؟

شاهنشاه : همانطور که گفتم جز
موقعیت جغرافیائی و کیفیت نفت در
بهای آن تغییری نمیدهد ما نمیتوانیم
انتظار داشته باشیم که باندازه ونزوئلا
از فروش نفت به ایالات متحده امریکا
سود بدست آوریم زیرا ونزوئلا بر مراتب
به امریکا نزدیکتر است و نیز نمیتوانیم
انتظار داشته باشیم که از فروش نفت
خود به اروپا همان پولی را بدست
آوریم که الجزایر بدست میآورد زیرا
الجزایر به اروپا بسیار نزدیکتر از
ماست .

پرسش : شاهنشاه اجازه بفرمائید
مسئله را از زاویه دیگری بررسی کنیم
آیا درآمد های کشور های تولید کننده
کم خواهد شد یا فرونی خواهد یافت ؟

شاهنشاه : در مورد کشور های
تولید کننده نه درآمد آنها مسلما کاهش
نخواهد یافت من هیچ دلیلی برای این
کار نمی بینم ولی منافع شرکت های
نفتی کمتر خواهد شد از این گذشته
تورم وحشتناك جهانی موجب کاهش
قدرت خرید ما شده است بطوریکه در
واقع بهای نفت پائین آمده است تا
آنجا که بما مربوط است ما در اوپک
بآن میزان که از سود ما از بابت نفت
در اثر تورم کاسته شده بر بهای نفت
نیفزوده ایم درآمد ما فقط سی و سه
سنت افزایش یافته است و با در نظر
گرفتن بیست درصد میزان تورم ما دو
دلار هم ضرر کرده ایم .

شاهنشاه : آیاممکن است بفرمائید
که در گفتگو های دیشب خود با دکتر
کیسینجر در مورد چگونگی وضع
اقیانوس هند در دهسال آینده بتوافق
کلی رسیده اید، مثلا آیا با حضور ایالات
متحده امریکا در اقیانوس هند در برابر
حضور اتحاد شوروی موافق هستید و در
صورت استمرار حضور ابرقدرتها در این
منطقه چه اوضاع دیگری ممکنست پیش
بیاید ؟

پاسخ : من در جریان سفرم به
استرالیا به این سؤال پاسخ دادم گفتم
که با توجه به حضور ناوگان شوروی
در اقیانوس هند چرا کشور دیگری از
حضور در این اقیانوس محروم شود
چگونه میتوان با وجود حضور ابر قدرت
دیگری از امریکا خواست که به اقیانوس
هند نیاید . اما هدف اینست که اگر
کشورهای حوزه اقیانوس هند نتوانند
تماس و مناسبات نزدیکتری داشته باشند
روزی فرا خواهد رسید که به دو ایر
قدرت بگوئیم که شما نمیتوانید نفوذ
بازرگانی و مناسبات سیاسی را که مایل
هستید در منطقه داشته باشید اما برای
حضور نظامی شما هیچ دلیلی وجود
ندارد این عقیده من است .

سؤال : اگر وضع فعلی سازمان نگیرد
و اگر جهان صنعتی غرب در اصل راضی
نباشد آیا خطر نوعی مقابله نظامی
بطور جدی پیش خواهد آمد ؟

شاهنشاه : این احتمال اندکی
بعید بنظر میرسد چگونه میتوان در
چندین کشور مداخله نظامی کرد آیا
میتوان همه کشور های نفت خیز را
اشغال کرد ، مثلا میخواید ونزوئلا
را اشغال کنید آیا امریکا بتنهائی همه
این کشور ها را اشغال خواهد کرد
آیا باندازه کافی قوای نظامی دارید
که ونزوئلا ، مکزیک ، عربستان سعودی ،
ایران و بقیه کشور های عضو اوپک را
اشغال کنید یا اینکه امریکا میخواید
با کشور های دیگر برای این منظور
متحد شود ، آیاتصور میکنید کمونیستها
ساکت خواهند نشست آیا واقعا فکر
میکنید که موضوع مقابله نظامی صحبت
هرزی باشد و کسی آنرا جدی نمیگیرد
تنها کاری که میتوان کرد این است
که مذاکرات جدی صورت گیرد و
اندیشه های سازنده ای ارائه شود ؟

سؤال : شاهنشاه من هنوز نظر
آن اعلیحضرت و نظری که دکتر
کیسینجر در کنفرانس مطبوعاتی خود قبل
از عزیمت باصفهان بیان کرد به درستی
درک نکرده ام از صحبت های کیسینجر
چنین برداشت کردیم که نظرات ایران
و امریکا بیکدیگر نزدیک شده است و
کنفرانس اوپک در واقع ممکن است
بهای نفت را ثابت نگاهدارد و احتمالا
کاهش دهد البته آقای کیسینجر چنین
چیزی را صریحا بیان نکرد از فرمایشات
آن اعلیحضرت چنین مستفاد میشود که
اگر شرکتهای نفتی حاضر نشوند به ۵۰
سنت سود از بابت هر بشکه نفت قناعت
کنند ممکن است بهای اعلان شده نفت
افزایش یابد ؟

پاسخ : اما شرکت های نفتی
چاره ای جز قبول این پیشنهاد ندارند .
اخذ تصمیم در این باره بمعده
شرکت های نفتی نیست آنها نمیتوانند
کاری بکنند مگر شما مردم مایل باشید
که سود شرکت های نفتی بیش از پنجاه
سنت در هر بشکه باشد رقم پنجاه سنت
رقم قابل توجهی است آیا مایلید شرکت
های نفتی بیشتر سود ببرند تصور

بقیه در صفحه ۳۸

خبرهای رسمی کشور و جهان، خلاصه گزارشها و شامل: رپرتاژهای خبری و زبده خبرهای خاص و خصوصی مطبوعات و انواع شایعات

روابط خارجی

● آمریکا پشتیبانی مداوم خود را از برنامه عائی که ایران برای تقویت نیروی دفاعی خود انجام میدهد و نیز همکاری ایران را با همسایگانش در خلیج فارس و مناطق وسیعتر در اقیانوس هند اعلام داشت.

همچنین هر دو کشور ایران و آمریکا توافق کردند که يك کمیسیون مشترك ایران و آمریکا بمنظور افزایش و گسترش روابط همکاری که هم اکنون بین دو کشور موجود است تشکیل دهند.

تصمیم گرفته شد که وزیر امور اقتصادی و دارائی ایران و وزیر امور خارجه آمریکا متفقا ریاست این کمیسیون را عهده دار باشند.

«مردم»

● تجلیلی که در اعلامیه مشترك ایران و آمریکا از شخصیت و نبوغ سیاسی شاهنشاه آریامهر بعمل آمد در محافل سیاسی بعنوان طلعه درخشانی از حسن رابطه بین تهران - واشنگتن تلقی شده است.

● در اعلامیه مشترك دو کشور فید گردیده که «کاردانی شاهنشاه آریامهر و نقش خردمندانه رهبر عالقدر ایران در امور بین المللی مورد ستایش جرالدفورد رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکاست».

«ندای ایران نوین»

● به پیشنهاد ملک حسن دوم پادشاه مغرب کنفرانس سران عرب چهار کشور عربی مصر، عربستان سعودی، اردن و مغرب را مامور کرد تا بین ایران و عراق میانجیگری نمایند و این دو کشور اختلافات

خود را از طریق گفتگو حل و فصل کنند.

● آنچه که در محافل ملی مورد توجه قرار گرفته تمایل همیشگی ایران است به حل اختلافات خود با عراق و این امر بارها از سوی ایران پیشنهاد شده است ولی هر بار عراق مشکلی را بر سر راه مذاکرات بوجود آورده است.

● بعقیده محافل ملی این بار نیز ایران آماده خواهد بود که اختلافات خود را با عراق مبتنی بر موازین حقوقی بین المللی بدون دخالت هیچ قدرت ثالث حل نماید تا اقدام و عکس العمل دولت عراق در این مورد چه باشد؟

● نخست وزیر سری لانکا از پیشنهاد اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر دائر بر استقرار يك منطقه عاری از نیروی هسته ای در خاورمیانه استقبال بعمل آورد و پشتیبانی دولت خود را از هدف های این پیشنهاد بیان داشت.

● در بررسی اوضاع اقیانوس هند رهبران هر دو کشور ایران و سری لانکا نسبت به بقای اقیانوس به عنوان يك منطقه صلح و عاری از رقابت قدرت های بزرگ اتفاق نظر داشتند و لزوم همکاری بین کشورهای ساحلی و سایر کشورهای واقع در این منطقه را برای حفظ صلح و امنیت منطقه ضروری دانستند.

«آیندگان»

● تواقعی که در تهران بین آقای هویدا نخست وزیر و بانو باندرانایکه نخست وزیر سری لانکا صورت گرفت نشان دهنده این امر است که ایران تا آنسوی اقیانوسها و در ورای مرز های ایران با کشور

های مختلف مرز های تفاهم و دوستی راهموار میسازد. سخنان بانو باندرانایکه مبین براینکه امروز قاره آسیا باین اصل که شاهنشاه آریامهر آن را مطرح و تاکید فرموده اند که اقیانوس هند باید منطقه صلح باشد، تاسی جسته است گواهی صادق بر این مدعا است که نقش ایران در راه حفظ صلح در منطقه روز بروز مستحکم تر میشود.

● نخست وزیر سری لانکا صریحا اعلام کرد که ایران يك کشور طرفدار صلح است و با کمک های خود میتواند اقتصاد سری لانکا را سر و صورت بدهد و همین امر نشان میدهد که قریبا کمک های فنی و اقتصادی مهمی باین کشور صورت خواهد گرفت.

«ندای ایران نوین»

روابط داخلی - اداری

● احتمال دارد وزارت آموزش و پرورش برای تامین کسری کادر آموزشی در محلات جنوب پیشنهادی برای استفاده از دوشیزگان دیپلمه های وظیفه مازاد بر احتیاج ارائه دهد. آیندگان

● در اجرای فرمان شاهنشاه آریامهر در مورد نظام آموزشی کشور، در برنامه تجدید نظر شده عمرانی پنجم تا پایان سال ۱۳۵۶ برای آموزش و پرورش و تحصیل و تغذیه رایگان و شهریه مبلغ ۳۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ تومان بوده منظور شده و در طول برنامه پنجم ۵۰۰ آموزشگاه جدید فنی ایجاد خواهد شد.

● همچنین ۱۳ میلیارد تومان طرحهای سرمایه گذاری بنیادی اجرا میشود و ۱۶ بلیون تومان بروستا

راز سقوط هواپیمای مسافر بری سریع تر از صوت شوروی رسماً فاش شد

اگر خوانندگان بخاطر داشته باشند اسال گذشته در نمایشگاه بین‌المللی پاریس يك فروندهواپیمای مسافربر سریع تر از صوت شوروی «تو - ۱۴۴» که شباهت زیادی به کنکور دارد بطور اسرار آمیزی ضمن پرواز نمایشی سقوط کرد و موجب کشته شدن کلیه خدمه و خسارات زیادی برای ساکنین محل گردید .

در باره علت سقوط هواپیمای مذکور از همان اوقات شایعات زیادی بر سر زبانها افتاد .

اینک طبق گزارش های رسیده طی بررسیهای لازم که بوسیله دو تیم فرانسوی و روسی مشترکاً انجام گرفته و بوسیله مقامات دولتی هر دو کشور پذیرفته شده نشان میدهد که هیچگونه دلیل و شهادتی وجود ندارد که علت سقوط هواپیمای بنوعی نقص فنی و یا اهمال خدمه پروازی نسبت داده شود .

نظریه ای که مورد قبول واقع گردیده مبتنی بر مشاهده يك واقعه غیر منتظره در محیط بیرون از هواپیمابوسیله خلبانان هواپیماست به این ترتیب که خلبانان در مراحل آخر پرواز نمایشی خود ضمن ادامه پرواز از مسیری که در طرح عملیات پروازی برای هواپیما تعیین و پیش بینی شده بود اندکی خارج می شوند احتمالاً به این علت که فرصت بدهند تا فیلمی که برای تلویزیون فرانسه از پرواز «تو - ۱۴۴» تهیه می شد کامل گردد و در این هنگام ناگهان خود را در شرایط نزدیک به برخورد با يك هواپیمای (میراژ - ۳) نیروی هوایی فرانسه مشاهده می کنند . در مانوری که به منظور گریز از خطر برخورد انجام میدهند احتمال می رود هواپیما تحت فشار فوق العاده ای قرار میگیرد که از لحاظ ساختمانی خارج از مدت تحمل هواپیما بوده است .

کارشناسان نظر میدهند که خارج کردن به موقع هواپیما از مانور شیرجه ای که برای احتراز از برخورد احتمالی با میراژ انجام گرفته امکان پذیر بوده ولی به علت نامعلوم این عمل به تاخیر افتاده است ؟ شاید به این علت که فیلم بردار داخل کابین هواپیما بدون انتظار چنین شیرجه ای که بر بند ایمنی مربوطه را نبسته بوده و در اثر مانور ناگهانی ریزی فرامین هواپیما افتاده است .

(مجله نیروی هوایی شاهنشاهی) ترجمه از «اینترناشنال»

های کشور اختصاص داده شده و تعداد دانش آموزان واحد های فنی و حرفه ای به ۵۵۲ هزار نفر افزایش مییابد .
«ندای ایران نوین»

● از سالها پیش فکر يك کاسه کردن کنکور همه مدارس عالی اعم از دولتی و غیردولتی بکرات مطرح شده است و همه ساله سخن از این بوده است که شرایط پذیرفتن دانشجو را یکسان کنند . در محافل ملی و فرهنگی این سخن مجدداً مطرح شده است که چه خوب بود تکلیف مدارس عالی خصوصی هرچه زودتر تعیین میشد و رشته های مدارس عالی اعم از دولتی و غیر دولتی نه تنها متناسب با نیازمندیهای مملکت میگردد بلکه از جهت تحصیلی نیز از يك استاندارد برخوردار میشدند .

«خاک و خون»

● در اجلاس مشترک کارشناسان وزارت اقتصاد و بانک مرکزی که برای بررسی دار انتشار اوراق قرضه از سوی بخش خصوصی گرد آمده بودند پیشنهاد شد ، برای حفظ حقوق خریداران این اوراق تنها به شرکت های معتبر و در مرحله نخست شرکت هایی که سهامشان برای معامله در بورس اوراق بهادار تهران پذیرفته شده است ، اجازه انتشار اوراق قرضه تحت شرایط مشخصی داده شود .

«آیندگان»

● با صدور پروانه اشتغال برای افرادی که در خانه سازی فعالیت می کنند ، از تار معماران بی صلاحیت جلوگیری می شود . برای این منظور مهندسان معمار باید از وزارت مسکن و شهرسازی گواهی اشتغال کار دریافت کنند ، مهندسان معمار باید دارای مدرک معتبر تحصیلی از یکی از دانشگاه های داخلی یا خارج باشند . حداقل درجه تحصیل ، لیسانس است .
«خراسان»

استقرار صنایع غذایی در روستاها به مرحله عمل درآمده است و تعدادی کارخانه در اختیار شرکتهای تعاونی روستائی قرار گرفته و با قراردادهایی که بایوگسلاوی و بلغار و ژاپن و جمهوری خلق چین امضاء شده مشغول نصب کارخانه های تولید پنیر و مواد غذایی

● با مطالعاتی که انجام شده اعلام گردیده است در برنامه عمرانی پنجم رشد کشاورزی در حدود ۷ درصد و رشد صنعتی در حدود ۱۲ درصد خواهد بود .

● برای اینکه از بیکاری روستائیان حداکثر بهره برداری بشود برنامه

تایید امریکا از ایران

آمریکا روش ایران را پذیرفت و در ترسیم خطوط سیاست های جهانی و منطقه ای توصیه های ایران در جهت حفظ صلح ، مورد تاکید تحسین انگیز ایالات متحده امریکا قرار گرفت ، تاکنون در صدور اعلامیه های رسمی که کشورها امضاء میکنند رسم بر این بوده است که مقداری الفاظ کلمات در اعلامیه ها با تعارفات معمول بمیان آورده میشد ولی تگاهی به اعلامیه مشترک ایران و امریکا نشان میدهد که امریکا پروتکل و تشریفات را زیر پا گذارده تا حدی که اعتقاد خود را به نقش رهبری ستایش انگیز شاهنشاه ایران اعلام و کلیه نظرات و پیشنهادات معظم له را در مورد حوزه اقیانوس هند - منطقه خاور میانه - با احترام و نظر تحسین پذیرفته و آنها را تأیید کرده است - ناظران آگاه معتقدند که امریکا پذیرفته است که ایران در یک موضع حساس قرار گرفته و میتواند یک عامل تأثیر گذار بر مسائل بین المللی باشد و اعلامیه دو کشور ایران و امریکا بعقیده محافل سیاسی و خبرگزاریهای خارجی نمایی از تساوی روابط یک ابر قدرت با ایران است .

«ندای ایران نوین»

تشکیل کنفرانسی از رهبران کشور های تولید کننده نفت گردید . بعقیده بومدین مسئله نفت به يك مسئله عالمگیر تبدیل شده است و در سطح وزیران حل نخواهد شد .

«خاک و خون»

● ایران و شوروی يك موافقتنامه بازرگانی ده ساله که از سال ۱۹۷۶ جایگزین موافقتنامه موجود خواهد شد مبادله میکنند و جزئیات این موافقتنامه بزودی از سوی گروه هایی از کارشناسان دو کشور بررسی میشود .

علاوه بر این گفته میشود ، در اجلاس جدید ، دو کشور مقدمات مبادله موافقتنامه جدید بازرگانی ایران و شوروی که از سال ۱۹۷۶ برای مدت ۱۰ سال جایگزین موافقتنامه موجود بین دو کشور میشود فراهم خواهند کرد .

«آیندگان»

گو ناگون

● ۵۶ هزار ایرانی سفر حج در پیش دارند که امسال بیشتر از هرسالند و دومین کاروان بزرگ از میان صد هزار مسلمان جهان که برای زیارت خانه خدا ، راهی عربستان میشوند .

زائران ایرانی به ۴۳۶ گروه ۹۰ تا ۱۳۰ نفری تقسیم شده اند و اولین گروه کمتر از یکماه دیگر (۹ آذر) راه خانه خدا را در پیش میگیرند .

● سال پیش حدود ۵ هزار تن زودتر از موقع به عربستان رفته بودند که با مشکلاتی به ویژه از نظر مسائل مالی روبرو شده بودند ولی امسال جلوی سفر های تنظیم نشده گرفته شده است و عربستان سعودی نیز به هیچ ایرانی که گذرنامه ویژه حج را نداشته باشد اجازه ورود نخواهد داد .

«آیندگان»

این پیامها مربوط بدعوت از سران دهها کشور تولیدکننده نفت برای شرکت در کنفرانس کشور های عمده تولید کننده و مصرف کننده نفت که رئیس جمهور فرانسه آنرا پیشنهاد کرده است . «پیغام امروز»

● ایران به طرح پیشنهادی ژیسکاردستن رئیس جمهوری فرانسه با علاقه نگاه میکند و معتقد است که در صورت اجرای نظر رئیس جمهوری فرانسه و با تشکیل کنفرانسی موکب از نمایندگان کشور های «مصرف کننده - تولید کننده نفت» و نمایندگانی از «جهان سوم» که با آهنگ سریع رشد اقتصادی بسوی سازندگی پیش میروند میتوان راهحلی پیدا کرد . رئیس جمهوری فرانسه که طرح پیشنهادی خود را عنوان کرده و قریباً نمایندگان خود را به تهران اعزام خواهد داشت . «ندای ایران نوین»

● حواری بومدین رئیس جمهوری الجزایر ضمن تایید پیشنهادات شاهنشاه ایران برای تعیین قیمت نفت خواستار

در شرکتهای سهامی زرعی هستند . تا تولیدات خود آنان در کارخانه هایی که مربوط بخودشان است کنسرو شود و توسط سازمان تعاونی مصرف شهر و روستا و بی دخالتهای دلال و واسطه بفروشی برسد .

«پیغام امروز»

● مسیر اتوبان تهران - چالوس مورد بررسی مجدد قرار گرفت . هدف از بررسی این است که در مسیر این اتوبان از تونل های کمتری استفاده شود . کمیونی مرکب از کارشناسان سازمان برنامه - وزارت راه و مهندسين مشاور نیز بمنظور بررسی نهائی پروژه اجرایی این طرح ، شروع بکار کرد . «مردم»

روابط اقتصادی

● ژیسکار دستن رئیس جمهوری فرانسه نمایندگانی بایران عربی سعودی - ونزولا - الجزایر اعزام میدارد تا پیام او را بر رهبران اینکشور ها تسلیم نمایند .

سرمقاله اساسی مجله ، و زبده مقالات و تفسیرهای
شامل : مطبوعات درباره مسائل روز کشور و جهان و اظهار
نظرهای خوانندگان .

بخش گفتنیها

ع . امیرانی

تراکم، تنهادر کار ترافیک نیست

تراکم ترافیک را در این شهر
که بهم فشردگی رفت و آمد باشد ،
همه از نزدیک دیده و عملاً هم لمس
کرده اند و میدانند چیست ، با این
حال درکشان از آن یکی نیست و
نمی توانند باشد .

فرق است بین آنکه در لباس
رهگذر و عابر ، با پای پیاده و از
پیاده رو فقط قسمتی از آنرا درک
میکنند . با آنکه بعنوان راننده اتومبیل
شخصی از این پل صراط میگذرد ،
آنهم گاه بگاه و در بعضی خیابانها ،
با محکومانی چون رانندگان تاکسی و
اتوبوس که ناچارند و باید چند ساعت
از روز را ، آنهم در گرما گرم این
تراکم راهی بسوی مقصد که نان در
آوردن باشد باز کنند ، با پاسبان
های مامور راهنمایی در سر چهار
راهها ، که علاوه بر دم و دود و سر
و صدای مداوم و مزاحم ، جنک
اعصاب همگان را ، بی آنکه خود حق
آلوده شدن بآنرا داشته باشند
تحمل کنند و تسکین دهند ، با آنها
که پشت جبهه و در سایه و اطاق
های در بسته ، نقشه برای ترافیک
شهر میکشند ، و نان شیرینی و
پسی بجای نان و آب معمولی برای
مردم گرسنه و تشنه تجویز میکنند !
لطفا ورق بزنید

ایران و امریکا

جناب آقای وزیر خارجه امریکا : چون جنابعالی بعد از چاپ شماره گذشته
مجله و قبل از انتشار شماره حاضر بشکورتا آمده و از آن خارج شده اید ،
اجازه فرمائید ضمن عرض خیر مقدم و سفر بخیر با هم ، بعرضتان برسانم
که آنجناب در موقع و موقعیتی به کشور ما مسافرت میکنید که در راه
صلح و سازش و همکاریهای با ارزش ، در این منطقه از جهان ، از هر نظر
موانع مفقود و مقتضی موجود میباشد .

هرگز تاریخ بشریت بیاد ندارد ، جهانیان مانند امروز از نظر تعاون و
همکاری و دادن دست یاری بهم ، این اندازه نیاز و آمادگی داشته
باشند . و این بیشتر از آنروست که غیر از خودشان که دشمن همیشگی
خویش هستند ، دشمنان مشترکشان ، یکی پس از دیگری عفریت وار سر از
بطری کمون درآورده ، بآدمیان ، از هر نوع آن حتی مقتدرترین و ثروتمند
ترانشان ، چنگ و دندان نشان میدهند .

از تورم و گرانی گرفته ، تا تراکم جمعیت و کمبود خواربار و فقر اکثریت
و آلودگی محیط زیست ، و از همه بدتر بدگمانی و سوء تفاهم ، که خطر
جنگ هسته ای در برابر آنها چیزی نیست و اگر هم باشد بعید نیست
روزی ، خودکشی با نیروی هسته ای ، بعنوان مسکن برای يك چنین دردهائی
تجویز هم بشود :

مرهم این دردها ، پس چیستی ؟ گر امید مرگش از پی نیستی !
اگر این درد های مشترک وجود نداشت و یا قابل پیشگیری و درمان
نبود ، جنابعالی در مقام وزیر امور خارجه امریکا ، مقتدرترین کشور
بی نیاز دنیا ، چاوش واد پرچم صلح و سازش بر دوش نمی گرفتید و یا هو
کنان ، راه سفر شرق و غرب درپیش .

خیلی ها این سفرها را بحساب مصالح امریکای تنها و یا منافع خاص
اقتصادی و نفتی و سوق الجیشی آن میدانند ، بگذار بدانند که درست
میدانند ، ولی آنها بعهد یا بشتباه ، از یاد برده اند که در عصر تسلط بر
فضا ، منافع و مصالح ما انسانها ، در همه جا و در هر حال یکی است . چه
عضوی بدرد آورد روزگار ، دگر عضوهارا نمائند قرار !

میگویند شما بخاطر تخفیف در بهای نفت و یا کم کردن از تشنج و
لطفا ورق بزنید

آنها که در صدد تهیه چشم الکترونیک برای ماشین های آتش نشانی و آمبولانسها ، بمنظور سبز کردن چراغهای راهنما و بطور خودکار و عبور از سد نوری آنها در سر چهار راهها هستند ، با سد تراکم و پشت سرهم اتومبیلهای موجود در خیابانها چه میکنند ؟ آیا آنها را هم میتوانند با آن چشم جادویی ، دود کنند و از سر راه برارند ؟

حفر تونل در میدان شهناز و وقوع راه بندان در آنجا ، نشان داد که نه ، گرہ کور کار جای دیگر است .

خیابان سازی و جاده کشی در شهر و بزرگ ، شبیه لوله کشی آب و سیم کشی برق است دارای قاعده و قانونی است که عدول از آن تراکم و فشار ببار آورده موجب ترکیدن لوله و سوختن سیم یا راه بندان در جاده و خیابان میگردد .

در لوله کشی اگر آب را با فشار عادی از يك لوله بضخامت ده سانتیمتر عبور داده بوسیله دو راهی و یا سه راهی وارد دو یا سه لوله دیگر کنیم ، در مورد دو راهی قطر هریک از آن لولهها لااقل ۵ سانتیمتر باید باشد و در مورد سه راهی دست کم هر يك سه سانتیمتر و گرنه آب بر اثر فشار مداوم متراکم شده بعقب بر میگردد و چه بسا موجب ترکیدن لوله هم بشود .

در سیم کشی برق هم همینطور است يك جریان قوی برق مخصوص استفاده از بخاری یا دستگاههای گرم کننده دیگر را که بسیم ضخیم تر نیاز دارد نمیتوان در کمر با سیم مخصوص زنک اخبار که سیمی نازک و کم قطر است انتقال داد . در چنین صورتی سیم آنا داغ شده میسوزد .

همینطور است در راه پله خروجی اضطراری خاص يك آپارتمان ، اگر در طبقه بیستم و بالا پهنای این

تخفیف بحران باین منطقه از جهان آمده آید ، اگر اولی درست نباشد **دومی راست است** ، در این صورت در نظر داشته باشید ، که ما غیر از نفت ، **يك نعمت گرانقدر دیگر** هم داریم که اگر برای خودمان مفید نباشد و موجب درد سر ، برای جهانیان ، هم مفید است و هم مهم ، و آن **موقعیت ماست** .

ما در مرز جهان فقیر و غنی ، **سرمایه دار و سوسیالیست ، مسلمان و غیر مسلمان ، عرب و غیر عرب نفتی و بدون نفت** ، و بالاخره مرزبان منابع انرژی جهان و نگهبان راههای آن هستیم .

يك موقعیت غیر مادی و مهم دیگری هم که اگر برای بعضیها بی ارزش باشد برای همه نیست و آن **موقعیت و رویه و روش انسانی ماست** ، که هر اختلافی را از راه مذاکره و منطق و حسن تفاهم قابل حل میدانیم .

برای ما يك موضوع با ارزش دیگر هم وجود دارد که برایش فوق العاده اهمیت و ارزش قائل هستیم و آن **حیثیت انسانی** است که دنیا روی آن حساب میکند و کشور های تولید کننده نفت (اوپک) با اعتماد و اطمینان بهمان پرستیژ است که تن به پیشوایی ایران داده اند ، و گرنه عراق و لیبی کجا و همداستانی با ما کجا . ما تصور نمیکنیم ، امریکا کشوری باشد که خواهان تفاهم و همکاری با کشور های بدون پرستیژ باشد . شکستن نرخ نفت با تمام اهمیتی که دارد در برابر شکست حیثیت ملی و جهانی و انسانی ما ، با شکستن يك شیشه معمولی فرقی ندارد ، ولی این یکی که **حیثیت و قول و قرار** باشد ، شیشه عمر و آبروی ماست ، شما چگونه بخود اجازه میدهید که با يك چنین شیشه حساسی بازی کنید ؟

کار و ماموریت و رسالت شما ، جناب آقای کیسینجر ، با همه زیادی و **حساسی و مهمی** در برخورد با ما آسان است . شما همه خواست های دولت و ملت امریکا را طی يك گفت و شنود با شاهنشاه ما در میان میگذارید ، و چون شاهنشاه ایران بهمه کار کشور وارد هستند و مورد اعتماد و اطمینان کامل مردم ایران و حتی منطقه هم میباشد ، ماموریت شما بآسانی انجام میگیرد و خواست هایتان بر همه ما روشن .

ولی دولت و ملت ایران سالها ، با انواع وسائل سمعی و بصری و نوشتنی با هزارها رادیو تلویزیون و روزنامه و مجله ، باید سر و کله بزنند تا بمردم امریکا و مصرف کنندگان نفت بفهمانند که **ایرانی عرب نیست** ، درست است که هر دو مسلمانند و صاحب نفت و ساکن خاور میانه و عضو اوپک ، ولی هیچ دو برادری با هم یکی نیستند ، که یکجور به حساب بیایند .

یکی خسیس است و دیگری سخی . یکی پولش را برای خودش نگاه میدارد و یا خرج اسباب بازی میکند . و دیگری صرف کمک بهمنوع و یاری دادن بآنها ، يك برادر عزب است و با اجاقش کور ، و یکی چون ما سی و

دومیلیون نفر نانخور دارد، وبا وضعی که در کمک کردن بسایران در پیش گرفته‌ایم، اگر جمعیت و جماعت آنها را هم بحساب بیاوریم، بزودی میلیاردها نفر وظیفه‌خور خواهیم داشت. مامیدانیم در جهانیکه بعضی‌ها از فقر و گرسنگی میمیرند و بعضی دیگر از فرط سیری و غنا، نمیتوان براحت زندگی کرد، ولی بعضی هائمیخواهند بدانند، در اینصورت: کجا قدر دانا، نادان یکی است؟

يك دشواری دیگر در کار ما هست که در کار شما نیست، شما در مورد ما با يك زمامدار ثابت و وارد بگارسر و کار دارید. که از تجربیاتش در کار زمامداری و حکومت بر انسانهاخاصه در مسائل مربوط به حفظ صلح و ثبات در این منطقه از جهان استفاده‌ها برده و خواهید برد. ولی زمامداران ما و سایر نقاط دنیا تانیخواهند زمامداران شما را در جریان مسائل مربوط بکشور خود و دیگران و رویه و روش و نوع خلق و خویشان بگذارند، ناگهان، از کاخ سفید بکلبه خویش میروند و یا از کلبه خویش بکاخ سفید قدم میگذارند، در نتیجه سر از نو روزی از نو و ما باید الفبای تفاهم را دوباره و سه باره و چند باره برای آنها تکرار کنیم. شما بخودتان نگاه نکنید که طی سفرهای عیدیه ایرانی سیاه چشم را با هندی سیه چرده اشتباه نمیکنید ولی همه که اینطور نیستند و در بعضی از مسائل از بیخ عرب میباشند.

نه تنها ما به تنهایی، بلکه کشور های تولید کننده نفت در مجموع، هنوز نتوانسته‌اند به مصرف کننده امریکائی و حتی اروپائی بفهمانند که از يك بشکه نفت چه مقدارش به جیب صاحب نفت می رود و چه مقدارش بجیب کمپانیها و واسطه‌ها و مالیات دولت‌ها. در اهمیت ناچیزی بهای نفت خام و فزونی استفاده های آنها همین بس که همین دیروز جزء اخبار بود که شرکت های هوائی جهان تصمیم دارند خود پالایشگاه ساخته نفت خام را مستقیما خودشان به بنزین تبدیل نمایند.

ما اگر بخواهیم این حقایق و حقایق دیگر را توام با رویه و روش انسانی خودمان که ملت امریکا شیفته آن میباشد باطلاع آنها برسانیم، باید میلیونها روزنامه و مجله و هزارها ایستگاه رادیو و تلویزیون را در آنجا در اختیار داشته باشیم و سفیر ما همانطوریکه حالا هم ناچار است این کار را بکند دور امریکا راه بیفتد و بامریکائیان از خود با خبر و از سایرین بی خبر بفهماند. بابا واله باله دو دو تا چهارناست و نه شش تا و هشت تا!

در پایان خیلی مختصر و پرمعنی ناچارم بمرضتان برسانم که عمامه و دستارکشور ما و شما بقول خواجه نظام الملک هردو بهم بسته و پیوسته است، بی وجود یکی دیگری شاید بیاید ولی دیری نمی‌یاید. بنابراین بهتر آنست که بجای تهدید خودمان درتایید خویش بکوشیم تا پیروز باشیم و خوشوقتیم که اعلامیه صادره در پایان مذاکرات همین نوید را بدینا میداد.

راه پله يك متر باشد در طبقه دهم باید بيك و نیم متر و در طبقات پائین تر حداقل بدومتر برسد و گر نه در مورد حریق و حوادث دیگر که همه میخوانند توری خود را پائین برسانند، عده ای زیر دست و پا و فشار زیاد از بین میروند، ما هنوز در آغاز کار آبارتمان سازی هستیم و مورد پیش نیامده و خدا کند که پیش نیاید تا بشما نشان بدهم.

اگر بزرگراه ۴۵ متری وتندرو تهران پارس به سیدخندان و جاده ۳۵ متری قدیم شمیران در محل تقاطع هر يك به الاقل ۴ خیابان بیست متری که مجموع عرض آندو راتشکیل میدهند تقسیم نشود، پیوسته در آنجا راه بندان خواهد بود و این راه بندان مانند سیل برگردان روی ترافیک سایر خیابانها اثر خواهد گذاشت اثری مخرب و منفی، چنانکه در میدان شهنشاه و در محل تونل تازه ساز گذاشته است.

بنابراین الفبا و درس اول بهبود ترافیک و افزودن بر کشش خیابانها اضافه کردن بر تعداد خیابانهاست، مشروط براینکه مانند خیابان زیبا و باندازه کافی پهن بلوار الیزابت و پارکوی از دو طرف به بن بست که خیابانهای تنگ و کم عرض باشد ختم نشود و یا از کمر بسا چراغ قرمز های متعدد، قطع. که چون موضوع بحث ما ترافیک تنهانیست از آن میگذریم.

هم اکنون در جاها و کار های دیگری هم تراکم هست که چون محلی و موضعی است و یا برای همه محسوس و ملموس نیست، کسی آنرا درک نمیکند، هر چند اگر هم درک میکرد کاری نمیکرد.

یکی از این موارد متراکم، استفاده از آسانسور در ساختمان های چند طبقه میباشد که معماران لطفا ورق بزنید

نمایش فیلمی جالب بانثایچی عالی در پیشگاه شهبانو

در نخستین روز افتتاح نهمین فستیوال بین المللی فیلمهای کودکان و نوجوانان که روز نهم آبان در پیشگاه علیاحضرت شهبانو و الاحضرت همایون ولایتعهد و شاهدخت فرحناز پهلوی و الاحضرت علیرضا و شاهدخت لیلا پهلوی برگزار گردید، فیلمی بی نهایت جالب و فوق العاده حساس که دارای نتایج گرانبهای اخلاقی و اجتماعی و روانی و تربیتی برای خرد سالان و حتی سرپرستان خانواده ها بود به معرض نمایش گذاشته شد.

ستاره خرد سال و زیبا و طناز و فرشته خوی فیلم که دختر بچه ای هفت هشت ساله بود و به خانه یکی از نزدیکانش دور از پدر و مادر به شهر بزرگی اعزام شده بود با وجود تحمل انواع ناروایی های ناشی از حسادت دختر دانی همسن و سالش با رفتار و کردار صادقانه و در عین حال ناشایسته خود یک دنیا صفا و صمیمیت را توأم با حقیقت به دختر دانی و پسر بچه بد جنس و شیطان دیگر تعلیم داد تا سرانجام با محبت تنها آنها را از کار و کردار خود بشیما و براه راست هدایت نمود.

حسن اثر و نتایج فوق العاده این فیلم را بر روی کودکان و سرپرستان خانواده هنگامی احساس کردم که قطرات اشک از دیده خود و نوه خرد سالم با هم جاری شد. افسوس که آثار این قبیل تعلیمات سودمند را همینکه این کودکان به سن رشد رسیدند تماشای فیلمهای وقیح سگسی و بزن بزن، پنبه خواهد کرد.

(خواندنیها)

بسیار و بفروش محض صرفه جویی و استفاده خودشان برای هر آبارتمان يك آسانسور بیشتر کار نمی گذارند، در صورتیکه اینکار هم از نظر فنی بنسبت تعداد طبقات ضرب در مقدار آبارتمان هر طبقه و مساحت و نوع کار ساکنان آن قاعده و قانونی دارد که استاندارد میباشد، و با يك آسانسور بکنجایش ۴ نفر و با بیشتر نمیتوان هم بار حمل کرد و هم کالا.

مورد تراکم دیگر مخابرات است، کابلها و کانال هائی که تلفن های شهر را به شمیران و شهرستانها وصل میکنند محدودند. لاجرم در بعضی از ساعات روز هزارها نفر تلفن دار در شهر و شمیران در انتظار آزاد شدن تلفن های ۸۸ یا ۸۹ میباشند و نمیدانند چرا؟ برای اینکه طراحان کار از قاعده و قانونی که استاندارد میباشد و تعداد مکالمات و تلفن های هر کابل و کانال را تعیین کرده عدول کرده در شهر و شمیران تا توانسته اند تلفن داده اند ولی بر تعداد کابلها و کانالهای رابط چیزی نیفزوده اند لاجرم مانند سه راه سید خندان تراکم پیش میآید.

مورد دیگر تراکم در ارتباط با شهرستانها و خارج از کشور است که باز بر اثر کمبود کانالهای ارتباطی بین اصفهان - تهران فی المثل یا رشت و تهران ارتباط در بعضی از ساعات روز و حتی شبها عملاً غیر مقدور است.

مورد مهمتر ارتباط تلگرافی و تلکس است، با آنکه مشترکین تلکس (دستگاه دورنویس تلگرافی که هر نوع نوشته را بهر زبانی بسرعت بهر جای دنیا آنها میفرستد و در همان آن جراب میگیرد) در تهران تا چندی پیش فقط دویست نفر بودند و اکنون ششصد و یزودی بچند هزار نفر بالغ خواهد شد، کانالهای ارتباطی مورد لزوم برای آن از تعداد انگشتان دو دست تجاوز نمیکند، لاجرم دستگاهی که خودکار است و با فشردن يك دکمه شما

هر چند هزار اتومبیل چند کیلومتر خیابان میباشد و برای هر چند هزار مشترک تلفن و یا تلکس چند کانال است که متاسفانه طراحان و برنامه ریزان ما بسبب بساز و بفروشها، بجزیی که توجه نداشته و هنوز هم ندارند، میزان رشد مملکت و رفاه مردم در آینده است که در این مورد اگر تاکنون بر اثر سرعت رشد حق با آنها بوده باشد از این پس نیست.

روزی که درآمد نفت ایران چند هزار برابر سی سال پیش شد آنها باید فهمیده باشند که تعداد تلفن و اتومبیل هم چند هزار برابر خواهد شد چنانکه شده، لاجرم بر تعداد خیابانهای اتومبیلرو و کانال های مخابراتی باید بهمان نسبت بیفزایند که هنوز نیفزوده اند. در نتیجه تراکم پشت سر تراکم، بطوریکه می بینید زندگی مردم را بصورت کلافی سر درگم درآورده است.

آنها از دفتر کارشان با آمریکا و ژاپن جای دیگر اروپا وصل می کنند، علامت اشغال نشان میدهد و این اشغال آنقدر برآست یا بدروغ ادامه دارد که شما از خیر مخابره تلگراف میگذرید و بتلفن متوسل میشوید و چون کانالهای اختصاصی تلفنی هم زیاد نیست و در اختیار عده ای پر حرف حرفه ای است باید بچاپار شتر سوار متوسل شوید.

اکنون باید دید آیا جلوگیری از تراکم و کم کردن فشار بار و کار در این قبیل موارد امکان پذیر هست یا نه، و اگر هست چگونه؟

آن فرنگی فهمیده که اتومبیل و تلفن و تلکس را اختراع کرد و آبارتمان نشینی را تجویز نمود، همراه آن قواعد و مقرراتی هم وضع کرد که بی توجه به همه آنها استفاده کامل از آن وسائل امکان ندارد، و یکی از آن راهها، تعیین ظرفیت کشش میباشد. که برای

چرا رهبران سوداگری سه قاره جهان

تهران چشم دوخته اند ؟

در جهان امروز ، ایران یکی از پرجمعیتترین کشورها برای سرمایه گذاری خارجی است . از این حیث مسابقه ای وجود دارد که جامعه ای که کمتر از یک نسل پیش اساسا فتودالی و ورشکسته بود به صورت یک کشور صنعتی متکی به خویش مانند آلمان غربی و ژاپن درآمد .

در هیچ جا مانند ایران آمارها به سرعت کهنه نمی شوند زیرا اقتصاد ایران با نرخیکه از نظر بین المللی بیسابقه است شکوفان می گردد . مطابق برآورد های محتاطانه ، این درآمد ناوژی ملی در ۱۹۷۴ میان ۸۵۰ تا ۱۰۰۰ دلار بوده است ، و حتی براساس برآورد های محتاطانه ، این درآمد در مدت دو سال دو برابر خواهد شد . در مراسم گشایش پارلمان ایران شاهنشاه گفتند که نرخ رشد ایران به قیمت های ثابت امسال به ۳۳ درصد رسید و انتظار می رود که در ۱۹۷۵ به ۴۰ درصد برسد .

این افزایش چشمگیر دراساس مربوط به درآمد های پولی ایران است که در اثر چهار برابر شدن بهای نفت در اواخر سال گذشته به دست آمده است . نظام تازه ی قیمت گذاری نفت اجازه داد که بودجه ی برنامه ی ۵ ساله کنونی (۷۸ - ۱۹۷۳) تقریباً دو برابر شود - یعنی ۶۸۶۰۰ میلیون دلار . شاهنشاه انتظار دارند که درآمد ملی ایران از نفت امسال به ۲۰ میلیارد دلار برسد و پیش بینی می کنند که در آخر این برنامه ی پنج ساله دست کم به ۱۰۲ میلیارد دلار برسد .

● پول ، عامل درجه سوم

از چنین درآمد هایی می توان

دریافت که چرا ایران در کار سرمایه گذاری برای فن شناسی خارجی و مهارت در مدیریت اولویت قائل شده است . حتی اگر گمانه رویی های کنونی در امریکا درباره ی پایین آمدن جزئی بهای نفت صورت واقع یابد درآمد های ایران همچنان تقسیم خواهد بود . پول عامل درجه سوم در سرمایه گذاری است . هنگامی که در تهران پیشنهاد های مربوط به فعالیت های اقتصادی مشترک ایران را با انگلستان یا کشور های دیگر بررسی می کنند به فن شناسی و مدیریت اهمیت بیشتری می دهند .

قدرت مالی ایران اینک چنان است که براساس یک برنامه ی سه جنبه ای به کشور های خارجی وام می دهد . هوشنگ انصاری وزیر اقتصاد و دارایی ایران در جلسه ی اوایل این ماه صندوق بین المللی پول درواشینگتن گفت که کمک هایی که ایران تاکنون تعهد کرده به ۷۷۰۰ میلیون دلار می رسد . او اشاره کرد که کمک خارجی ایران در چهار سال آینده حدود ۶ درصد تولید ناوژی ملی کشور خواهد بود ، و این هدفی است که ازهرآنچه تاکنون یک کشور صنعتی انجام داده درمی گذرد .

در مورد وام هایی مانند ۱۲۰۰ میلیون دلاری که در اختیار انگلستان گذاشته شده ، و مبلغی در همین حدود که برای وام دادن به فرانسه مورد بحث است ، معیارهای بازوگانی به کار می رود . به چند کشور آسیایی و افریقایی ، از جمله هند ، مصر ، مراکش و سنگال وام هایی با شرایط آسان داده شده است . این ترتیبات

دو جانبه غیر از وام های ایران به صندوق بین المللی پول و بانک جهانی است .

در طرح اصلی برنامه ی پنجم گرفتن ۸۲۴۳ میلیون دلار از کشور های خارجی ، چه به صورت وام و چه به شکل ترتیبات اعتباری ، پیش بینی شده بود . قرار بود بیش از نیمی از این مبلغ صرف بازپرداخت وام های پیشین و بهره ی وام های موجود گردد . اما سال گذشته درآمد نفتی ایران تقریباً ۵۰ درصد افزایش یافت و تصمیم اوپک در دسامبر گذشته به چهار برابر کردن بهای نفت نیاز ایران را به هر گونه وام دیگر خارجی از میان برد . شش ماه پیش به دو بانک اصلی اعتباری ایران دستور داده شد که به جای وام گرفتن از خارج به دولت درخواست وام بدهند . دولت همچنین پرداخت اقساط وام های خارجی را ، که در این شرایط دیگر نامساعد می نمود ، جلو انداخت تا زودتر از زمان تعیین شده حسابها را تسویه کند .

● بسیار حساس

ایرانیها اینک برای عقیده اند که از حیث دوباره به گردش انداختن پول و تزریق پول به اقتصاد کشورهای غربی مقام درجه اول را دارند ، زیرا به نظر آنان اگر قرار باشد که ایران به صورت یک قدرت صنعتی درآمد و به توسعه ی کشور های فقیرتر جهان سوم نیز کمک کند به همکاری بلا اقتصاد غرب نیازمند است . در ایران معتقدند که در غرب تبلیغات زیادی می شود که تقصیر عمده ی توهم غرایب را به گردن تولید بقیه در صفحه ۲۷

پس از گفتگوهای تهران

دستزده است. گسترش روابط اقتصادی و تکنولوژی و همکاری های گوناگون ایران و آمریکا - که کشورهای سومی را نیز در بر خواهد گرفت - یک پاسخ عملی به مسأله ی گردش دوباره ی درآمد های نفتی است. طرحهایی دربرابر است، در زمینه های اقتصادی و علمی و تکنولوژی و دفاعی، که میلیارد ها دلار را در بر خواهد گرفت. مولد های برق اتمی که شمارشان تا ۸ خواهد رسید، صنایع پتروشیمی و الکترونیک، ارتباطات دور، تکنولوژی فضائی و ماهواره ها، راهسازی، آموزش کشاورزی و دامداری و خدمات اجتماعی پاره ای از زمینه های گسترده همکاری ایران و آمریکا خواهند بود. ترکیب منابع و سرمایه ی ایران و تکنولوژی آمریکا حدی نخواهد بود.

همه ی کشورهای صادر کننده ی نفت نمی توانند درست بر راه ایران بروند. توانائی جذب اقتصاد و جامعه ی بسیاری از آنان محدودتر است. پیشنهاد های ایران برای برپا کردن صندوق های ویژه ی سرمایه گذار و تسهیلات گردش دوباره ی درآمد های نفتی درعین کمک به افزایش تولید و مصرف کشورهای رو به رشد این گونه کشورهای نفت خیز را دربر خواهد گرفت.

اینهمه نیازمند همکاری و تفاهم بیشتری در میان کشورهای تولید کننده و مصرف کننده ی نفت است - چنانکه راههایی برای جلوگیری از هدر دادن نفت و پیکار با تورم جهانی. گفتگوهای تهران بی تردید این همکاری ها را بیشتر برده است. گفتگو میان پاره ای از هشیارترین ذهنهای سیاسی جهان در يك فضای باز و دوستانه نتیجه ای جز این نمی داشت. «آیندگان»

بود. پس از چهار ساعت گفتگو با شاهنشاه، او می بایست با آگاهی بسیار بیشتری از موضع کشورهای صادر کننده ی نفت و از روند های آینده ی روابط کشورهای صنعتی و اوپک تهران را ترك گفته باشد. او مسلماً با این احساس به کشورهای خود باز می گردد که کار از تلاشهای ساده برای پائین آوردن بهای نفت بسیار پیچیده تر است و چنانکه خود در مصاحبه اش گفت برای چاره کردن مشکل انرژی راههای دیگری نیز علاوه بر پائین آوردن قیمتها هست.

گفتگو ها در تهران مسلماً نبرد چند ساله ی شاهنشاه را برضد سود های بیرون از اندازه ی شرکت های نفتی بسیار بیشتر برد. شاهنشاه با منطقی استوار نشان دادند که می توان بهای نفت را برای صادر کنندگان پائین نیاورد و با کاستن از سود های سرشار شرکت های نفتی، بار مصرف کنندگان را عملاً سبک کرد. پیشنهاد تعیین يك بهای پایه برای نفت خلیج فارس، که هرچند حدود ۱۴ درصد از بهای اعلان شده کمتر خواهد بود، ولی درآمد کشورهای صادر کننده را پائین تر از امروز نخواهد برد، و شرکت های نفتی و حکومت های مربوط را در برابر نور تند واقعیات، عریان خواهد کرد. پس از برقراری بهای پایه، این شرکت های نفتی و حکومت های غربی خواهند بود که باید تصمیم بگیرند نفت را برای مصرف کننده به چه بها می خواهند. وزیر خارجه ی آمریکا این پیام را برای حکومتش خواهد برد.

این البته کمکی به موازنه ی پرداخت های کشورهای وارد کننده ی نفت نخواهد کرد. ولی ایران برای مشکل موازنه ی پرداخت ها نیز چاره هایی اندیشیده است و به ابتکار هایی

آن دو روز که وزیر خارجه ی آمریکا در گفتگو با شاهنشاه و مقامات حکومتی ایران گذراند چه درآینده ی روابط ایران و آمریکا و چه مناسبات کشورهای صنعتی و صادر کنندگان نفت آثار قابل ملاحظه خواهد داشت. ایران به عنوان يك قدرت برآینده ی آسیائی همکار و متحدی با اهمیت روزافزون برای امریکاست. بسیاری از سیاست های آمریکا در آسیای باختری و اقیانوس هند با ایران بستگی دارد و این بستگی بیشتر خواهد شد: آشنا شدن با نظر های ایران اکنون بیش از همیشه برای سازندگان سیاست خارجی آمریکا اهمیت دارد.

ایران همچنین مهمترین کشور صادر کننده ی نفت است - نه از روی میزان صادرات که پس از عربستان سعودی است، بلکه از آن رو که بهترین تنظیم کننده ی سیاست های نفتی و سخندان ترین سخنگوی کشورهای صادر کننده نفت است. در ایران از سالها پیش سیاست هایی شکل گرفته است که روابط نفتی جهان را دگرگون کرده است. آینده ی این روابط نیز به مقدار زیاد در اندیشه هایی متبلور شده که شاهنشاه در فرصتهای گوناگون توضیح میدهند و پیوسته پیروان بیشتری می یابند. امریکائیان به عنوان رهبران کشورهای صنعتی مصرف کننده ی نفت، با مسئولیتی که به عنوان مدافع آن کشورها در برابر تورم بردوش خود نهاده اند، گفتگو با ایران را هر روز حیاتی تر خواهند یافت.

دکتر کیسینجر با دستان گشاده و گوشهای باز به تهران آمد. حضور او پس از آن سخنرانی های مجمع عمومی سازمان ملل بسیار لازم و بسیار سودمند

استعمار مافوق نو

شرح تسلط و فجایع استعمار بر دنیای عقب افتاده بمراتب از نقل مثنوی مولانا و هفتاد من کاغذ طولانی تر و از حکایت جدایی «نی» از نیستان غم انگیزتر است - با معیار های مولانا اگر آنرا اندازه بگیریم طوماری لازم دارد به درازای ابد و دهنی به پهنای فلك تا شرح آن داده شود و سپس برشته تحریر درآید - البته درین مختصر جای چنین شرحی نیست ، فهرست وار میگذریم و باجمال اگر برین جریان جهنمی مرور کنیم سه دوره کاملاً متمایز جلب نظر میکند - در اولین دوره استعماری پرده و صریح است ، و ای کاش همیشه چنین بود تا تکلیف مردمان معلوم میگردید - از هنگام اکتشافات جغرافیائی و تبلیغ مسیحیت و آغاز عصر صنعت تا جنگ بین الملل اول مستعمرات مستقیماً زیر نظر فرمانروایان اعزامی از مرکز (متروپل) اداره میشوند و اینها مالک الرقاب بمعنی کلمه هستند - در دومین دوره استعمار کم کم در پرده میروند و شکلی تازه میگیرند و بهمین مناسبت به استعمار نو مشهور میشود و این دوره مقارن با اشاعه افکار اجتماعی و تفسیر مفهوم آزادی در اروپاست - درین دوره بنای مقتضیات زمان و مد روز استعمارگران خود مبشر و منادی آزادی و دموکراسی میشوند و بمستعمرات استقلال پشت استقلال داده میشود و دیگر کمتر اثری از حکام فرنگی و خان صاحبان بچشم میخورد اما از آزادی و دموکراسی مورد بحث فلاسفه و علمای حقوق هم کمترین انعکاسی مشاهده نمیگردد - حکام دست پرورد همان کارهائی را انجام میدهند که حکام فرنگی انجام میدادند منتهی با قساوت بیشتر - بازده

این دوره برای استعمارگران فوق العاده غنی است - علوم و تکنولوژی جهشی عظیم دارند - اما از جهت استعمارشدگان بسیار غم انگیز و فقر آلود است - گرسنگی مزمن و از خود بیگانگی به سرعت رو بافزایش میروند برادر کشی، جاسوسی پسر از پدر ، و نوکری در کسوت آقائی از ثمرات برجسته این دوره است

و اما دوره سوم - که مورد بحث ماست دوره جدیدی است که بحق باید آنرا مافوق نو نامید چون از جهت فرم و بهره کشی و روابط سیاسی و اقتصادی استعمارگر با استعمار شده بکلی با دو دوره قبل متفاوت است و از نقطه نظر عظمت و وسعت عمل و شمول جهانی و ابتکار بقدری قابل ملاحظه است که آنرا نقطه عطف در تاریخ استعمار باید دانست - درین دوره استعمارگر در پرده ای بمراتب ضخیمتر از پرده آهنین خود را پنهان نموده که به چشمهای مردم غیر فنی و ناوارد اصلاً قابل رویت نیست - چشمی مسلح به تلسکوپهای قوی اقتصادی و سیاسی باید داشت تا بتوان بزحمت آنرا مشاهده کرد - چهره او بکلی عوض شده است - همان طور که جراحی پلاستیک بعضی اوقات روی صورت خانمها واقعا اعجاز میکند، جراحان اقتصادی و سیاسی و بخصوص بانکی طوری روی چهره گریه او ظریف و هنرمندانه کار کرده اند که از ظالمی غارتگر ، معصومی مظلوم ساخته اند و شخصیت اولی او را بکلی کم کرده اند - آنوقت در نهایت استادی جای او را با جای استعمار زده عوض نموده اند - آن که تا دیروز زور میگفت امروز شکایت میکند که زور می شنود - نقش مظلوم

را خیلی خوب آموخته است - حرکات و سکنات او درست مثل یک عقب افتاده محروم رقت انگیز است - جملات و عبارات تحسین آمیزی برای اغوای ملت های به ثروت رسیده ابداع نموده که بهیچ وجه به تملق و چاپلوسی های معمول ما شباهت ندارد و صد درصد فنی است - برای پیشبرد کار خود از کاه کوه نمی سازد بلکه منظومه شمسی و کهکشان خلق میکند و انسان چاره ندارد جز اینکه در برابر اینهمه هنر و ظرافت سر تکریم قروود آورد .

طوری از فقر خود و خطری که از ورشکستگیش جهان را تهدید می نماید صحبت میکند که انسان بطیب خاطر حاضر است فی القور غذا و پوشاک زن و فرزند خود را در طبق اخلاص گذارد و دو دستی با چشمی اشک آلود و صدائی در گلو شکسته تقدیمش کند و عذر حقارت و ناچیزی ماحضر را بخواهد !

- و امروز در حقیقت اکثریت مردم پاکدل دنیای سوم با صفا و صمیمیت و گاهی البته از روی ناچاری سربیشام زمین میگذارند و آنچه دارند از گندم و برنج و گوشت و سوخت باو هدیه میکنند تا منظره رقت بار او را نبینند - یاللعجب !!

بقدری نمایشنامه قوی نوشته شده و ستاره های نمایش بقدری خوب بازی میکنند که انسان با اینکه میداند بلیط گرفته و در تماشاخانه نشسته است ولی تراژدی در سطحی چنان بالاست که انسان بی اختیار از فقر انگلیسی و فرانسوی و امریکائی و آلمانی و خطری که بحران انرژی ممکن است برای آنها پیش آورد مثل ابر بهار می گرید ! -

این خاصیت رقت و زود باوری شرقی است که همیشه روی روشن ماه را می بیند و قادر بدیدن روی تاریک آن نیست و شاید قادر است ولی ترجیح میدهد که آنرا نبیند!

این دوره تاریخ استعمار راستی مافوق نو است، خاصیت همه چیز عوض شده است و باز هم عوض میشود، نقش اصلی بر عهده پول است اما نه پول بمعنی وسیله مبادله دو جنس بلکه پولی که نقش مستقل دارد - اسلحه نقش تعیین کننده ندارد - دیگر جنگ بزرگی با احتمال قوی در نخواهد گرفت و همین جنگهای کوچک هم در دهه آینده از میان خواهد رفت - انبار انباشته مهمات و سلاحهای جورواجور کافی برای تثبیت موقعیت هاست و بکار افتادن آنها وانفجار و قدرت تخریبشان ضرورت پیدا نخواهد کرد ولی نگهداریشان نوعی تشریفات الزامی است و بیشتر به زینت آلات شباهت خواهند داشت تا آلات قتاله و جنبه اعتباری آنها در توفیقههای اقتصادی موثرتر است تا در فتوحات نظامی، چون کم کم میزهای مذاکره و محافل تعاطی افکار جای میدانهای نبرد را خواهند گرفت و جنگ سرد است، نه جنگ گرم - اینکه اشاره شد که نگهداریشان نوعی تشریفات الزامی است بعنوان مثال هزینه نظامی دو بلوک شرق و غرب در سال ۱۹۷۲ را نقل میکنم تا گمان نرود ممالک مترقی در فروش اسلحه فقط چشم به ممالک در حال رشد دارند و سر آنها را می تراشند، ملاحظه خواهید کرد که سر خودشان را هم بی دریغ می تراشند!

ممالک اتحادیه آتلانتیک شمالی (O-T-A-N) در سال ۱۹۷۳ بیش از ۵۰۰ میلیارد فرانک فرانسه صرف هزینه تسلیحاتی خود مینمایند که ۷۵ درصد آن از آمریکا تحویل میشود و همچنین ممالک اتحادیه بلوک شرق (ورشو) هم که از اتحاد جماهیر شوروی خریداری

مینمایند در حدود ۴۰۰ میلیارد فرانک هزینه تسلیحاتی داشته است.

این سلاحها ممکن است روزی بحداقل تقلیل یابد ولی تهیه آنها از طرف دو بلوک هم اکنون نوعی الزام اقتصادی است چون اقتصاد هر دو بلوک بر پایه تولید این سلاحهاست و تا چیزی جانشین آنها نشود ساختن آنها و فروش و خریدشان الزامی است - ملاحظه میشود که نقش پول درین دوره بر مراتب از نقش اسلحه تعیین کننده تر است بهمین مناسبت استعمار مافوق نو تمام تدبیر و فراست خود را در آفرینش نقشهای جادویی آن بکار میبرد زیرا دیگر لازم نیست با تانک و طیاره و مسلسل مملکتی را فتح کرد با یک حرکت حساب شده پول میتوان بازار آنرا تسخیر نمود - وقتی صاحب متاع با طیب خاطر هم قیمت پیشنهادی خریدار را قبول مینماید و هم هر چه دارد در طبق اخلاص میگذارد دیگر چه حاجت تیغ بر کشیدن است - با همین حرکات جادویی پول است که استعمار کنندگان سابق یکی پس از دیگری خود در صف استعمار شدگان در می آیند - پس یکی از خصوصیات دوره سوم، استعمار کردن استعمار کنندگان پیشین است که با یک حرکت جادویی پول میسر می شود - وقتی بر اثر افزایش قیمت نفت و ایجاد بحران انرژی ممالک عضو بازار مشترک بخصوص فرانسه و آلمان از یکطرف و ژاپن از طرف دیگر عملا احساس نمودند که نمیشود به سیاق سابق عمل کرد و جریان حیاتی آنان بدست صاحبان نفت است و اگر ضرورت پیدا کند صادرات آنها را فلج خواهند کرد و بازارها از کف آنان بدر خواهد رفت بچاره جوئی برخاستند - مشاهده کردند قیمت نفت بصاحبان آنها تقریبا در تمام دنیا به دلار پرداخت میگردد و چنین پولی را نمی شود سهولت بر اثر رقابت از صحنه اقتصاد جهان بیرون کرد و هر چند

بستگی این پول باطلا قطع شده و نمیشود آنرا بطلا تبدیل کرد ولی در مبادلات بین المللی ناگزیر با آن مواجه خواهند شد بخصوص که آئین به بعد هر سال در حدود ۸۰ میلیارد دلار در دست صاحبان منابع نفتی خواهد بود که باید بطریقی بمصرف رسد و نمیشود آنرا ندیده گرفت - این تلقی ارزش دلار را در مراکز مبادلات ارزی فوق العاده بالا برد و پولی که بحالت رکود و واکوردگی درآمده بود دوباره مانند زمانی که در کنفرانس برتن و دز همطراز طلا و کمی بعد بالاتر از آن قرارداد داشت بحالت میعان و گردش درآمد و دولی که بر قابت برخاسته بودند و طلاهای او را روزی از خزانه اش (فورت، ناکس) بیرون کشیده بودند امروز بصورت تازه ای دوباره آنرا با آنجا برمیگردانند و رقیبان دیروز ترجیح دادند که مجریان نظرات او باشند بطوریکه آلمان غربی بنا بتوصیه او دو میلیارد دلار به ایتالیا قرض داد (با قرع ۸ درصد) و ۵۱۵ تن طلای ذخیره آنرا به گرو گرفت اما طلاها بجای خزانه آلمان در خزانه آمریکا (فورت ناکس) امانت گذاشته شده است.

ملاحظه میفرمائید که پرستوها دوباره بخانه باز میگرددند - فرانسه هم بر اثر تفاهم و همکاری نزدیک بنا باظهار منابع خبری خودش تا حال از ممالک عربی ۱۲ میلیارد فرانک سفارش اسلحه و لوازم نظامی دریافت کرده است - اینها همه حرکت جادویی پول است که با ایجاد بحرانی مصنوعی بازار تمام دول استعمارگر سابق بدون خون ریزی و اعمال زور و اسلحه در اختیار ایجاد کننده بحران قرار می - گیرد و رقیبان به دوستان فرمانبر مبدل میشوند. ممالک استعمار شده در جبهه غربی نام مستعمره میگیرند و در جبهه شرقی به اقمار موسوم میگردند.

بقیه در صفحه ۴۲

تشکیلات واتیکان از درون

پاپ پل را لازم نیست از خواب بیدار کرد. او ساعت شش و نیم از خواب بیدار می‌شود، اغلب پس از فقط پنج ساعت خواب. یک ساعت بعد در نماز خانه‌ی خصوصی‌اش در طبقه‌ی سوم کاخ پاپ، نماز صبح می‌خواند.

پدر مقدس ضمن صرف شیر قهوه و نان و مربا نگاهی به تازه‌های جهان فانی میندازد: در کنار سیرویس غذا- خوری‌اش در روی میز صبحانه‌ی اتاق غذا خوری بدون زرق و برق، روزنامه‌های لیبرال «لاستامپا» - کوریه ره - دلاسرا - ولوموند» قرار دارند که به وسیله‌ی «فرانکو گری»، راننده‌ی سابق کامیون و مستخدم پاپ خریداری شده‌اند.

پل ششم با هم‌غذاایش دبیر «دون ماکی» و دبیر «دون بوسی» چند جمله‌ی درباره‌ی مهم‌ترین مقالات روزنامه می‌گوید، زیر «مطالب عاری از دقت» خط قرمز و آبی می‌کشد. سپس پیش از آن که با آسانسور اختصاصی‌اش به آپارتمان کار خود یک طبقه پایین‌تر برود، به اخبار رادیو گوش می‌دهد. حداکثر در ساعت ده سر میز غول پیکری در کتابخانه‌ی باصلاح خصوصی اتاق کار رسمی پاپ، می‌نشیند. معاون مسیح در این‌جا، در تالاری با مبیل و اثاث بورژوازی، هر روز صبح اولین ملاقات کنندگان را می‌پذیرد: کارمندان یک اداره‌ی واتیکان را که «دبیرخانه‌ی کشوری» نامیده می‌شود.

یکی از مجلل‌ترین ظواهر

دوبار در هفته، هر دوشنبه و هر جمعه، رئیس دبیرخانه شخصاً حاضر می‌شود، عالی مقام ترین زیر دست پل

ششم، نخست وزیر و وزیر خارجه‌ی اسمی واتیکان، عضو مهم‌ترین انجمن‌های رهبانی رم، و علاوه بر این، کلیددار کلیسای مقدس رم که پس از مرک یسک پاپ تا انتخاب جانشین، کاتولیک‌های جهان را رهبری میکند «ژان کاردینال ویو»

این فرانسوی مهربان، باق‌دی برابر ۱۹۳ سانتیمتر، یکی از مجلل‌ترین ظواهر مرکز حکومتی پاپ است. اما نه فقط همین. وی بعنوان رئیس دبیرخانه‌ی کاردینالی، مظهر قدرت و نفوذ واتیکان است.

«کاردینال ویو» می‌تواند به راحتی و مخفیانه به حضور پاپ برسد. او به عنوان رئیس دبیرخانه‌ی کشوری از این حق برخوردار است که در آن مجموعه‌ی عمارتی زندگی و کار کند که به کاخ پاپ متصل است. او در کاخ پاپ هم می‌تواند از طریق یک پلکان مخصوص و یک آسانسور اختصاصی به اتاق کار پاپ راه پیدا کند.

اما دبیرخانه‌ی کشوری «ویو» فقط از لحاظ مکان بیش از سایر ادارت واتیکان به «پوتی فکس» (بزرگ‌ترین مقام مذهبی مسیحیت = پاپ) نزدیک نیست. پاپ توانست به دنبال یک سری اصلاحات در مرکز حکومتی که به توسط آن توانست تشکیلات اداری واتیکان را به نحوی که در تاریخ کلیسا کم نظیر است به یک سرکز وابسته‌ساز، دبیرخانه‌ی کشوری را به یک اداره‌ی حساس بدل کند که بر تمام امور کشوری که در واتیکان جریان می‌یابد، احاطه دارد.

ابهام آگاهانه

بدون موافقت اداری او اتخاذ

تصمیم در واتیکان غیر ممکن مینماید حتی شرفیاب شدن نزد پدر مقدس - اختیاری که گاه هر چند ماه یک بار نصیب سایر مقامات مرکز حکومتی می‌شود - هم چندان فایده‌ی ندارد. پل ششم تمام امور را به دبیرخانه‌ی کشوری واگذار می‌کند.

پل ششم وظایف این اداره‌ی همه کاره را آگاهانه در ابهام گذاشته است. دبیرخانه‌ی کشوری بر:

- «امور کلی کلیسا»
- هماهنگی بین مقامات مرکز حکومتی

● «هرکاری که پاپ به آن واگذار می‌کند»

● «هرکاری که سایر مقامات مرکز حکومتی مسئول انجامش نیستند» نظارت دارد.

پل از لحاظ سیاست پرسنلی هم دبیرخانه‌ی کشوری را مورد حمایت قرار داده است. در حالی که کارمندان عالی رتبه‌ی سایر سازمان‌های مرکز حکومتی کلیسای رم پس از پنج سال خدمت خود به خود از کار برکنار می‌شوند، صدر نشینان دبیرخانه‌ی کشوری از این قانون مستثنی هستند.

پل برای این که بتواند میوه‌ی اصلاحاتش را بچشد به مردانی نیاز داشت که به اندازه‌ی او تمرکز گرا بوده و به اندازه‌ی او پس از «کونسیل» (مجمع عمومی کلیسا) از گرایش‌های دموکراسی به دور باشند. «کاردینال ویو» مرد اول دبیرخانه‌ی کشوری، حائز تمام شرایط لازم است: او فرانسوی است - خود پل به خوبی فرانسه حرف می‌زند و یک علاقه‌ی غیر عقلانی به فرانسه دارد -، مردی است متعادل و استعدادهای جلوه‌گری دارد.

قدرت انطباق

ترقی « ژان ویو » که در ۱۹۰۵ در « اورنی » به دنیا آمده است ، هنگامی آغاز شد که او در ۴۴ سالگی دبیر کنفرانس اسقف های فرانسه شد . او راه مذاکره با مردم را بلد بود ، به خصوص با آن هایی که با کلیسای رسمی میانهی خوبی نداشتند ، یعنی مثلا با کشیش های کارگران .

قدرت انطباق « ویو » چندی بعد نظر پاپ را به خود جلب کرد : او که در این فاصله اسقف اعظم « لیون » و « پریماس » (اسقف اعظم یک کشور) شده بود ، از این نعمت خدادادی برخوردار بود که همزمان با پاپ ترقی خواه یا محافظه کار باشد .

پاپ در ۱۹۶۵ او را کاردینال کرد و در ۱۹۶۷ به رهبری انجمن رهبانی برگزید . از آن تاریخ به بعد منصب های « ویو » مداوم رو به افزایش است . و امروز کم تر دستگاهی در واتیکان یافت می شود که او رئیس و یا دست کم عضو آن نباشد . « ویو » در ضمن نخستین دبیر کشوری واتیکان است که اجازه داشته یک تعطیل تابستانی را همراه با پاپ در « کاستل گاندولفو » خانه ی ییلاقی پاپ بگذرانند .

اما « ویو » که با علاقه ی مفرط سیگار « گولواز » می کشد ، بهیچوجه برای کار زنده نیست . در حالی که معاون او اغلب ، تا ساعت دوی بعد از نیمه شب کار می کند ، وی سر ساعت ۲۰ محل کار خود را ترک می کند . او از این ساعت به بعد به مطالعه می پردازد ، اغلب به زبان فرانسه و اغلب کتاب های غیر مذهبی . او هم مثل اکثر کارمندان مرکز حکومتی در الهیات خبره نیست . در عوض میزبان خوش برخوردیست ، که غذای خوب ، شراب خوب و گفتگو های پرمفز را دوست دارد .

اتفاقات فراوان

اما با وجود رابطه ی نزدیک « ویو » با مقامات مختلف ، در رم اتفاقات فراوانی

میافتند که به گوش وی نمی رسند . البته او رسما پس از پاپ ، نفر اول است . اما نیرومندترین مردم ، شخص دیگریست زیر دست « ویو » « جووانی به نلی » (۵۳ ساله) ، با یک عنوان قروتنا نه که آدم را گور می زند : « سوبستیتوت » (معاون) .

« به نلی » در واتیکان وظیفه ی یک فرماندهی کل قوا را برعهده دارد . تمام نامه هایی که برای پاپ نوشته شده اند از زیر دست او می گذرند . او رابط بین پاپ و کسانیست که می خواهند به حضور او برسند . تمام اعضای هیات های دیپلماسی و کلیساهای خارجی که برای دادن گزارش به مردم می آیند . باید ابتدا از او سراغ بگیرند . « به نلی » طرف مکاتبه ی نمایندگان پاپ در سراسر جهان است ، اعضای دیپلماسی و مهم ترین کارمندان مرکز حکومتی با نظر وی انتخاب می شوند . در تمام دنیا هیچ کشیشی به مقام اسقفی نمی رسد مگر این که او نگاهی خردمند گیرانه برنامه اش افکنده باشد .

پل ششم به شخص باارادمو کاردانی « چون جووانی بنلی » نیاز دارد . او از ۱۹۴۶ این مزدکوتاه قداهل « توسکان » رامی شناسد که پس از تحصیل در دانشگاه الهیات - « گروه گوریانا » در ۱۹۴۳ کشیش شده و سپس - « آکادمی الهیات » مدرسه ی دیپلماسی پاپ را گذرانده بود . در آن ایام ، پاپ پل ششم آینده ، این جوان ۲۵ ساله را به عنوان منشی مخصوص خود زیر بال و پر گرفت .

« بنلی » در ۲۹ سالگی نیابت پاپ را در دوبلین و در ۱۵ سال بعد در پاریس ، ریودو ژانیرو در مادرید به عهده گرفت .

عناوین دیگر

او امروز پس از هفت سال حکومت در واتیکان عناوین دیگری هم به دست آورده است که البته تا این اندازه افتخار

آميز نیستند : « گاو میش پیستویا » - « تفنگدار » « دیوار برلین » « نایب پاپ » « داروغه » ، « یوهانس شوت » « معاون کمیسیون مذهبی که چندی پیش ضمن یک تصادف از بین رفت ، معتقد بود که : « بنلی برای کلیسا خطرناک است . »

این که « بنلی » تا چه حد خطرناک است ، مثلا کاردینال برتولی در اواخر سال ۱۹۷۲ دریافت که در آن ایام رئیس انجمن رهبانی تعیین قدیسان بود . کاردینال یک روز بعد از ظهر برجای خود خشک شد هنگامی که در « اوشرواتوره روماند » خواند که منشی وی از کار برکنار و شخص دیگری به جایش برگزیده شده است . « بنلی » بدون این که از کاردینال پرسیده و یا دست کم به او اطلاع داده باشد ، نزدیک ترین دستیار وی را عوض کرده بود . « برتولی » فوراً استعفا داد و « بنلی » ماند .

او به نگاه خبرگزاری کاتولیکی آمریکائی « ان - سی - نیوزسرویس » گفت : « ما باید مرکز حکومتی واتیکان را به یک خط مستقیم بکشانیم » . و در دفاتر اداری واتیکان بیم آن می رود که مرکز حکومتی از دیده گاه این « سوبستیتوت » هنوز به اندازه ای کافی به یک خط مستقیم کشانده نشده باشد .

تقریبا همه چیز

« بنلی » در واتیکان از همه چیز و یا لاقلا از تقریبا همه چیز با خبر است . یک ناشر روزنامه ی انگلیسی که نزد پاپ شرفیاب شده بود و هنگام گفتگوهایش با پل ششم تنها یک مترجم حضور داشت ، بعدا به شگفتی درآمد هنگامی که « بنلی » به او گفت : « یک شرفیابی کاملاً رضایت بخش . خیلی خوشوقتم که از « ایکس » هم نام بردید . ناشر حسابش را نکرده بود که مترجم دبیرخانه ی کشوری محتوای گفتگو را قبلا به اطلاع رئیسش « بنلی » رسانده است .

« ناتمام »

سرگذشت شیخ جادوگر و مسافر افغانی

در گیرودار جنبش مشروطیت

تا انسان، انسان است و حرص و طمع و جور و تهمت در نهاد آن وجود دارد حکومت، مشروطه و استبداد ندارد. عنوان دوتا ستونی در مفهوم و معنا و عمل یکی. «خواندنیها»

داستانی که از نظر خوانندگان میگذرد، از چند نظر در خور توجه است: اول آنکه این داستان قریب به پنجاه سال پیش نوشته شده و میرساند که نویسندگان گمنامی که با ادبیات اروپائی سروکار داشته، بروش آنان آثاری از خود بجای گذارده‌اند که اگر صاحبان نسخ این گونه آثار همتی نمایند و در صدمعرفی آنان برآیند خود خدمتی بسزا به ادبیات ایران انجام داده‌اند.

دوم آنکه این داستان که بیشک اثر فکریک فردروشنفکر ایرانی آن زمان است، مشروطیت ایران را از چند نظر بررسی میکند که باین موضوع در سطور بعد اشاره میشود.

سوم آنکه تصاویری را که نویسنده در متن داستان گنجانده خود بهترین نمونه‌ای است از طرز زندگی مردم ایران، پیش از رسوخ تجدداروپائی.

قهرمان این داستان «شیخ لطف‌الدین طالقانی» معروف «جادوگر» (۱) است که در ابتدای برخوردش با شخصیت دیگر داستان «مسافر هراتی» از اوضاع مشروطیت چنان یاد میکند که میرساند مشروطیت در ایران سبب از هم پاشیده شدن بساط رمالی و جادوگری و خرافات است.

۱- این داستان به مناسبت محدود بودن دامنه انتشار آن از مجله «واژه» شماره ۳ که در سال ۱۳۳۸ در شیراز نشر می‌شد و فقط همین سه شماره از آن انتشار یافت نقل می‌شود. سال گذشته که با آقای نعیم وحیدی در شیراز ملاقات دست داد قرار بود که عکس نسخه را بفرستند تا تصاویر آن نیز در مجله منعکس شود چون عکسها نرسیده است فعلا متن داستان نقل می‌شود.

نویسنده این کتاب همان کسی است که يك اثر داستانی دیگر او تالیف ۱۳۲۶ قمری و به نام سفرنامه بهادر نظام به قم نیز به توسط آقای محمدروشن در همین مجله چاپ شده است و اتفاقا آن اثر هم دارای تصاویری بود از نسخ و سبک تصاویر قصه شیخ جادوگر و ما آن تصاویر را از روی اصل نسخه که در کتابخانه عمومی رشت محفوظ است در مجله به چاپ رساندیم. خوانندگان برای اطلاعات بیشتر به مجله راهنمای کتاب سال ششم (ص ۴۵۳) مراجعه فرمایند. عکس او هم در اینجا چاپ شده است.

تیمسار سیهید فرج‌الله آق اولی این شخص را می‌شناخته‌اند و پشت نسخه سفرنامه‌اش نوشته‌اند که مقلب به سجبیب الدوله بود: و معلم پیاده نظام در مدرسه نظام و در غالب سفرهای عبدالحمین میرزای قرمانفرما با او همراه بوده است (راهنمای کتاب)

گفتار شیخ « جادوگر » در انتقاد از مشروطیت ، نمونه انتقاد يك تیپ و اخورده است که بخاطر از دست رفتن منافع خود ، مشروطه را عامل فساد اعتقاد و ایمان مردم میدانسته اند. خود شیخ کسانی کار خود و چند دسته دیگر را که « فالگیر و جن گیر و مارگیر و جادوگر و افسون گر و کیمیاگر و دعا نویس و شاعر » مینامد از فساد در اعتقاد مردم که نتیجه ظهور مشروطیت است میداند .

نویسنده با خلق « شیخ جادوگر » و بیان عقیده او در اول داستان خواسته است خواننده را باین توجه دهد که انتقاداتی را که او از اوضاع زمان در صفحات بعد از قول شخصیت های داستان نقل میکند ، با عقیده « شیخ جادوگر » و همفکران او تفاوت دارد . مسافر هراتی از آن کسانی است که به مشروطیت ارادت دارد و در طلب آزادی است و در آرزوی اینکه روزی هم افغانستان (مملکت او) باین فیض عظمی برسد ، چنین کسی اگر انتقادی بزبان بیاورد ، از روی صفاست نه از روی منافع و نظرات شخصی ، در حقیقت « مسافر هراتی » تیپ خود نویسنده داستان را بخواننده مینمایاند .

آنچه که گفتش در این سطور لازم است اینست که نویسنده این داستان تحت تاثیر سیاحتنامه ابراهیم بیك قرار گرفته است . مسافر هراتی نمونه دیگر يك سیاح است ، ابراهیم بیك ایرانی الاصل از مصر بشوق دیدار ایران بیرون می آید و اوضاع ایران قبل از مشروطیت را با آن بیان تند و شیرین نقاشی میکند و این مسافر هراتی نیز با شوق و ذوق از مشروطیت ایران ، گوشه ای از اوضاع بعد از مشروطیت را نشان میدهد .

جالب اینجاست که این مسافر هراتی (که سردار امیر غفور شاه نام دارد) در گفتگو های خود همیشه از سیاحتنامه خویش که در چمدانش (یا باملاء خود نویسنده « چمدان ») بجای مانده سخن میگوید و این خود میرساند که نویسنده را قصد آن بوده که سیاحتنامه ای بسبب سیاحتنامه ابراهیم بیك بنویسد و سیاح این سیاحتنامه را سردار امیر غفور شاه قرار دهد و یا شاید این سیاحتنامه را نوشته بوده است . ولی آنچه مسلم است این است که نویسنده این داستان را با توجه به سیاحتنامه ابراهیم بیك نوشته است و شاید این داستان مقدمه ای بوده بر سیاحتنامه ای که مسافر هراتی از آن در چند جای یاد میکند .

نویسنده در یکجای از اوضاع اخذ رای سخن میگوید و دسته بندی ها و آوردن دهقانان املاک اربابی را بیای صندوق باطنز مطرح میکند در يك تصویر دیگر جماعت دهاتیان را که برای رای دادن بسوی شهر میروند ، با مهارت خاصی نشان میدهد ، زیر این تصویر چنانکه خوانندگان توجه خواهند نمود چنین آمده است « تصویر رعایای وطن آباد که برای گرفتن تعرفه (انتخابات دوم) عازم هستند ... »

و از اتفاق روزگار انتخابات دوره دوم را تاریخ نویسان مشروطیت ، از آزادترین دوره انتخابات میدانند ولی بهر صورت نویسنده ضمن آوردن نام دوره دوم در همین یکجا ما را به این نکته واقف میسازد که باید این داستان بین سالهای ۱۳۲۷ و ۱۳۲۹ هجری قمری نوشته شده باشد .

چند مطلب راجع به شخصیت نویسنده از متن داستان بدست می آید و چنین می رساند که نویسنده از افراد تحصیل کرده و شاید قرنك دیده آن زمان بوده است .

چه در یکجای از قول مسافر هراتی می آورد « ... آن حاکم قدیم و جدید را کاملا میشناسید و تحصیلاتی در خارج یا داخله نموده اند یا نه ؟ » و از آن گذشته از سبك نگارش و تصاویر (که بظن قریب به یقین این تصاویر از خود نویسنده است ، چه اگر چنین نبود در پای تصاویر و یا در آخر کتاب نامی هم از نقاش برده میشد) این کتاب بخوبی بر می آید که این نویسنده از افراد تحصیل کرده و صاحب نظر آن زمان بوده است و از طرفی اگر اسم او را مستعار نگیریم می توان گفت که او از افسرانی بوده که در یکی از کشورهای اروپائی تحصیل نموده است چه عنوان « پیاده نظام و مهندس » وضع تحصیلات او را مشخص می کند . البته

آنچه که نگارنده از خواندن این داستان استنباط میکند اینست که این نویسنده با ذوق راآثاری دیگر بوده که سرآمد همه آنها همان سیاحتنامه است که شاید نسخه آن در بین خانواده های قدیمی یافت شود و همانطور که در اول متذکر شد همت آنها است که باید این آثار را از زیر گرد فراموشی بیرون بیاورد.

نکته ای دیگر که سبک فکر نویسنده را می رساند، دیدن همان اوضاع رمالی و جن گیری و فالگیری قهرمانان در دروازه حضرت عبدالعظیم است و با توجه بگفته شیخ جادوگر در اول داستان، نویسنده را قصد آن بوده که برساند آنچه که از یاد نرفته خرافات مردم است و آنچه هم که باقی مانده همان دسته بندیهاست در زمان استبداد بصورتی و در زمان مشروطیت هم بصورت وابستگی به انجمن ها که نویسنده باطنز نام یکی یکی آنها را می آورد.

در یکجای داستان که مسافر های هراتی از سیاحتنامه خود یاد میکند، نقل از تلگرافی مینماید که بنام «عموم اهالی فارس» بطهران مخابره شده ولی درست ضد عقاید مردم است و چنانکه در متن داستان خوانندگان توجه خواهند کرد در سطر، علامتی میزند و در حاشیه چنین مینویسد «حاج علی لاری وکیل انجمن بود که بدستور ایالتی نوشته و مغیث الدوله مخابره نمود.» (در متن چاپی این محل با (۱) مشخص گردیده) و چون این خط با خط متن داستان هیچگونه تفاوتی ندارد که ظن آن برود که خواننده ای این حاشیه را بر کتاب افزوده است، پس آوردن نام دو نفر با مشخص نمودن شغل آنان میرساند که نویسنده نسبت بآن واقعه علاقمند بوده است و علاوه بر این در یکی دوجای دیگر هم ذکری از شیراز مینماید و یکی از تصاویر هم مربوط بیک واقعه در شیراز است و شاید از این دو سه مطلب بتوان گفت کسه نویسنده، این داستان را در شیراز نوشته یا در شیراز صاحب شغل بوده است.

بود از يك راهی لقمه نانی تحصیل میکردم و بواسطه طلوع مشروطه اعتقاد مردم طوری فاسد گردیده که گمان ندارم بعدها من و امثال من از این راه ها بتوانیم تحصیل معاش نمائیم و دیدم نمیتوانم در طهران زیست نمایم اینجا آمده ام و جمعی را میشناسم از رمان و فالگیر و جن گیر و مارگیر و جادوگر و افسون گر و کیمیاگر و دعانویس و شاعر که آنها هم بحال فلاکت من افتاده عما قریب از تهران خارج میشوند و عجب اینکه بعضی سید و آخوندها نیز با همان لباس و عمامه عقیده سابق خود را کنار گذاشته می گویند مشروطه طلب هستیم و من چون در خیابان انگلیسی ها روی يك سکوئی ساکن و مشغول بعضی عملیات موتر بودم که نانی تحصیل میکردم و یک نفر از خدمه حرمسرای شخص بزرگی همه روزه نزد من می آمد از روز شروع بلوا را برایم نقل میکرد و من باحیاط اینک روزی بدردم بخورد مینوشتم و آن نسخه در شهر ماند بقیه در صفحه ۳۹

و مستمرا درباره ام برقرار فرموده مراجعت نمودم. در اینموقع بکاروانسرا رسیده شیخ لطف الدین طالقانی اطاقی از دالان دار برای مسافر کرایه نموده بعد از قهوه خانه عمومی جای می آورد سردار امیر غفور شاه پس از صرف چای بشیخ لطف الدین میگوید خوبست باتفاق برویم لقمه نانی صرف شود و چون شما هم لابد کاری دارید دیگر زحمتی بشما ندارم شیخ میگوید ایدا بنده کاری ندارم و تا سرکار در حضرت عبدالعظیم و شهر تشریف دارید مایلیم در خدمت مشغول باشم حالا هم آنچه برای ناهار لازم است از بازار گرفته می آورم سردار هم قبول نموده شیخ غذائی حاضر مینماید و در حین صرف ناهار مشغول مذاکره می شوند مسافر میگوید متأسفانه در بین راه پاره حرفها شنیدم دولت ایران مشروطه شده و انقلابی در وضعیات پیدا شده در زمان قلیلی چند وزیر عوض شده میل دارم برایم نقل کنید ممنون میشوم شیخ میگوید بلی وضع بسیار بد و مغشوش گشته مثلا یک نفر من بیچاره گناه چه

شیخ لطف الدین طالقانی معروف بجادوگر بواسطه اغتشاش و بلوا های متوالی طهران جهت تبدیل سلطنت مستبد به مشروطه بازار کبش کساد شده امروز بحضرت عبدالعظیم آمده در کوچه ها مشغول گردش و تجسس طالبان جادو است مسافر هراتی رسیده به شیخ سلام گفته دست میدهد او هم جواب داده هراتی سؤال میکند کاروانسرائی که منزل مسافرین و غربا باشد از کدام راه باید رفت. شیخ میگوید: خودم با کمال افتخار هدایت میکنم و جلوی مسافر افتاده میروند. و بین راه بمسافر میگوید: میل دارم شما را از روی بصیرت اخلاص پیدا کنم. مسافر میگوید اسم من سردار امیر غفور شاه کابلی و چند سال قبل با دولت انگلیس جنگیده چون عده سوار و همراهانم قلیل بود قرار اختیار نموده بایران آمدم و نظر به اینکه طبع شعر هم دارم خدمت وزیر اعظم رفته شناسائی پیدا کردم و حضرت وزیر چون خیلی از اشعارم خوش آمد چند فقره مواجب

خاطراتی از یک پزشک ایرانی

نظری بوضع دارو و درمان در گذشته

گل گاوزبان و سنبل الطیف و بادرنجبویه برای قلب .
گل حلوا برای زیاد کردن ادرار و ضد تب .

گل و ریشه ختمی و گل پنیرک برای سینه و لیت مزاج .

چهار تخم (تخم خیار و خیارچنبیر و کدو و خرفه) برای خنکی در تبها .
و بالاخره تریاک که دوی هر دردی بوده و هست .

معمولا جزو جهیزیه دختران و همچنین در موقع فرستادن سیسمونی (یعنی وسائل مربوط به نوزاد که از طرف خانواده دختر برای خانه شوهر او قبل از زایمان فرستاده میشود) نمونه‌ای از هر کدام از داروهای فوق فرستاده می‌شد - و چه خوب رسمی بود که دختر و خانواده‌اش متکفل تهیه تمام وسائل و احتیاجات خانه بودند مگر مخارج یومیه که بمعهده شوهر بود !
(البته این تکفل و تعهد بر حسب رسوم هر خانواده و عادات هر محل از نظر میزان و طول مدت فرق می‌کرد و معمولا اسباب و دست و افزار کار خانواده تامین می‌شد و از آن جمله مصرف داروئی معمولی خانواده لااقل برای یک سال) .

یک داروی سازگار

از بین دارو های فوق هنوز هم عده‌ای مرسوم است و خاکشی یخ مال را که بسبب فرنگی‌ها اخیرا درکاروان های حج به زائرین خدا میخورانند از بقایای آن است و در اینجا بد نیست

خوانی است که هرکس از آن بهره‌مند است و سوم معماری است و اظهار نظر در ساختمان و مسکن مخصوصا درباره دیگران» .

گنجهای داروئی خانوادگی

بنابر اصول فوق جای تعجب نخواهد بود اگر بگوئیم که در زمان قدیم و شاید هم تا حدودی در زمان حال - همه‌کس خود را شایسته دخالت در امر طبابت می‌دانست. عده‌ای از این داروها خانگی و معمول بود که از قدیم در هر خانواده موجود بود از قبیل :

خاکشی برای ناراحتی هاضمه
قدومه شیرازی و تخم شربتی یا تخم بالنکو برای تبرید و خنک کردن مزاج و رفع عطش .

گر علفی و گر خنوانساری و ترنجبین و شیرخشت و شکر سرخ برای نرم کردن مزاج و شیرین کردن جوشانده‌ها و گاه تبرید روغن بادام شیرین و عناب برای تلیین و خنکی .
مغز ناخنک (اکلیل) و خارخاشک برای تب‌بر .

شاه‌تره ، افسنتین ، گل بومادران برای درد های شکمی .

آویشن شیرازی و همچنین پونه کوهی یا کاکوتی (که در اصفهان آن را خشک ترمشک یا طرا شیخ نیز می‌گفتند) برای نفخ و درد شکم مخصوصا پس از خوردن باقلا و لوبیا و سیب زمینی .

بارهنک برای اسهال .

به‌دانه برای سرفه و همچنین گل بنفشه ، پرسیاوشان ، عناب و سه‌پستان .

در موقع ورود من باصفهان چند نوع روش درمانی معمول بود بقرار زیر:

۱ - طب جدید که مطابق معمول طب فرنگی بر روش درمان بوسیله اعضاء قرار گرفته که اصطلاحا آنرا «الوباتی» نامند و طب رایج قلمی است .

۲ - طب «سنتی» یا قدیم که بر مبنای مکتب های قدیم و فلسفه های مربوط به آن و بیشتر بر اصل درمان با مواد طبیعی مخصوصا «گیاهی» و گاهی اوقات «حیوانی» یا معدنی قرار داشت .

۳ - روش های دیگر که کمتر معمول بود ولی لك‌لك طرفدارانی داشت از قبیل طب هوموپاتی (یا معالجه مثل به مثل) و طب دوازده ملجی یا طب شوشلر که پیدایش بیماریها را براساس کمبود املاح مختلف مخصوصا دوازده ملج یا عنصر مهم طبیعی میدانست و در آخر مقال باین دو نوع طب اشاره خواهیم کرد .

۴ - طب «عوام» که بر مبنای تجارب معمرین - اعم از مکتوب یا غیر مکتوب قرار داشت و یا مخلوطی از تجارب اینگونه مردم و طب سنتی یا قدیم بود و در اکثر خانواده‌ها رواج داشت .

البته خوانندگان میدانند که در ایران ضرب‌المثلی است که «هر ایرانی از سه هتر حتما کم و بیش اطلاع دارد و در آنها صاحب نظر است : یکی طبابت است که هرکس طبیب خودش است و هم درباره تشخیص و درمان و هدایت بیماران دیگر اظهار نظر می‌کند . دوم آواز

نکاتی چند درباره این گیاه مفید بومی باطلاح برسانم .

خاکشی (اصفهانی) یا شترک (شیرازی) یا سودان (تبریزی) یا شیوژان (ترکی) یا خبه (عربی) که گیاه آنرا در مازندران (سلمبی) می گویند دانه گیاهی است بنام لاتین *Soba Sisymbrium* از تیره شببوست که گیاه آن بارتفاع ۲۰ سانتیمتر تا یک متر است با برگهای بریده بسیار و گللهائی برنگ زرد روشن که در غالب نواحی ایران و حتی در باغها و خانهها و دشتها می روید - برای جوشانده گیاه آن وهم چنین تخم آن خواص متعددی در قدیم می شمرده اند ولی فعلا آنچه بنام «خاکشی» مصرف میشود تخم آن است که قرمز رنگ یا نارنجی تیره بوده و معروف همه است - بواسطه خاصیت لعاب دهنده که دارد در درمان بعضی انواع یبوست و اسهال که باطلاح طب امروزی آنرا کولیت می نامند مخصوصا در نوعی که بیشتر با اسهال کاذب همراه است و فوق العاده در بین ما مخصوصا نزد زنان شایع است بسیار موثر است و اینجانب بسیار بآن عقیده دارم و مردم زیادی بآن معتقدند تا جائیکه یکی از همکاران جوان لقب اینجانب را «دکتر خاکشی» گذاشته و من باین لقب افتخار می کنم زیرا از داروئی مصرف میکنم که نه فقط زیان بخش نیست بلکه دارای اثرات مفید و مشخصی است که در بالا ذکر شد و مهم اینکه مال مملکت خودمان است و منافعی به جیب ایرانی و زارع ایرانی می رود .

البته در اصطلاح «خاکشی مزاج» نیز با نوع اشخاصی میگویند که با هر نوع آدمی سازگاری دارند و مراد «شیر خشتی مزاج» یا «سبب زمینی مزاج» یا «بیرک» است و شاید وجه تسمیه اصطلاح هم از خواص «خاکشی» گرفته شده است که به بسیاری از مزاجها اعم از سرد و گرم و رطوبتی و خشک می سازد خدا

را شکر که گرچه «دکتر خاکشی» هست «خاکشی مزاج» نیست .

داروهای بادشکن

یکی از مشکلات فراوان خانواده مخصوصا کودکان و پرخورها که غذا های ثقیل و باطلاح «باددار» چون حبوبات - میوهجات و سبزیجات خام و غیره میخورند - ابتلا به ناراحتی های هاضمه و دل درد است که مسلما از روزی که بشر خود را شناخته و هر چیزی را که در دسترسش بود میخورد موجود بوده است و طبعا داروهائی نیز به تجربه برای این عارضه شایع شناخته و استعمال آنرا گسترش داده است - از طرف دیگر چون بعقیده قدما و مخصوصا توده مردم بیشتر عوارض بیماریها بنام «باد» خوانده می شود (و این بهترین لغتی است که برای تعبیر درد های گردش کننده و تا ثابت بدون نشانه - های عینی واضح بکار می رود) استعمال داروهائی که ضد «باد» و یا «باد شکن» باشد طبعا مورد توجه عام قرار گرفت .

البته داروهای «باد شکن» که در طب قدیم مصرف می شود بیشتر برای رفع «بادهای شکمی» و انواع دردهای رماتیسمی غیر مشخص (که بعقیده مردم ارتباط با باد شکم و نفخ دارد و بنظر هم چندان دور از حقیقت نمی آید) بکار می رود و همه آنها از این نظر بسیار نافعند ، مانند افسنتین شاترم - آویشن شیرازی - کاکوتی - گل بومادران و نظائر آن که چون در اغلب نقاط ایران میرویند و برعکس داروهای عطاری دیگر از خارج وارد نشده و همیشه نسبتا تازه بدست میرسد اینداروها علاوه بر تسکین ناراحتی های هاضمه در رفع انگل های روده ای نیز اغلب موثر بوده و اینجانب آنها را توصیه می کنم مخصوصا که طبق حدیثی که به حضرت رسول منسوب است :

«المعدة بيت كل داء والعجوة راس»

کل دواء یعنی «شکم» سر کرده همه بیماریهاست و پرهیز و نخوردن سیرهمه داروهاست ، و چون ما معمولا نیمه اول جمله مذکور را بیشتر وجه همت خود قرار داده و از نیمه دوم غفلت می - ورزیم بیشتر دچار بیماریهای هاضمه و «شکم خوارگی» می شویم و احتیاجمان به این «باد شکن» ها زیادتیر خواهد بود .

جوشانده های فوق مخصوصا آویشن شیرازی و پونه و نعنای خاصیت اشتها آور نیز دارند و قطعاعده ای از خوانندگان هنوز بیاد دارند سید ضیاء الدین طباطبائی و پیروان او را (حزب اراده ملی یا عنعات ملی) که بجای چای از دم کرده نعنای استفاده می کردند و مسلما فوائد آن و جوشانده های مشابه از «کولا» یا «کالا» های ساخت خارجه و موتناژ شده داخله بیشتر خواهد بود مخصوصا که منافع آنها بجیب هموطنان ما می رود و اینها به جیب امیدوارم در فرصت مناسبی به معرفی اینگونه گیاهان داروئی مفید ایرانی بپردازم .

شاه تره

کلمه ای چند نیز درباره یک گیاه بنمزمه و مفید دیگر باطلاح خوانندگان برسانم . شاه تره که اسم لاتینی آن *Fumaria Officinalis* است و از طایفه نزدیک بتریاک و شقایق بوده و گللهای آن بنفش و سفید و کوچک و برگهای آن دنداندار و سبز تیره و در همه باغهای ایران و گاه در کنار جاده ها می روید گیاهی است معروف و استعمال آن شایع و در تسکین همه دردها مخصوصا درد های شکمی بسیار موثر است - منتها این گیاه نیز مثل رفقای یاد شده اش باندازه گیاهان شایع چون «خاکشی» و «باد شکن» ها بی ضرر نیست و باید بمقادیر کم استعمال شود والا سمی است و طعم آن بسیار تلخ .

«تامام»

سرگذشت مبارزه با میکرب

از علم شیمی برای تهیه طلا نیست بلکه فایده آن از جهت ساختن دارو و بکار گرفتن آن در پزشکی میباشد. او پزشکان سلف و هم‌دوره خود را مورد انتقاد قرارداد و آنان را سرزنش کرد که چرا سال‌ها سال کورکورانه از سیستم قدیمی درمان استفاده کرده و در صدد کشف طریق بهتر و مفیدتر برنیامده‌اند.

پاراسلسوس مانند (بیکن) تاکید زیادی روی آزمایشات مهم داشت بهر حال کمک مهم پاراسلسوس به‌الم پزشکی وارد کردن علم شیمی در پزشکی به منظور تولید دارو هائی درمانی بود. او ثابت کرد بسیاری از دارو های قدیمی روی بیماریها موثرند و دارو های جدید شیمیائی هم ارائه داد. بعض از روشهای درمانی قدیمی که در زمان پاراسلسوس اعمال میشد واقعا کردکانه و احمقانه بود از قبیل نسخه کردن (گرد مومیائی مصری) و (فضله سوسمار) و غیره که این پزشک‌سوئیسی مصرف این مواد مضر را منسوخ نمود و بجای آن داروهای شیمیائی تجویز کرد.

هاروی دستگاه گردش خون را

شرح میدهد

فیزیولوژی عبارت از مطالعه و بررسی اعمال بدن انسان است. این مطالعه باید براساس علمی و تجربی انجام یابد. مطالعه عمل و چگونگی کار قلب بوسیله پزشک و دانشمند عالیقدر انگلیسی بنا مویلیام هاروی (سال ۱۶۵۷ - ۱۵۷۸) انجام گرفت. این طبیب انگلیسی ابتدا مطالعات زیادی در مورد کار قلب در ایتالیانمود و سپس با انگلستان معاودت نمود.

ویلیام هاروی نتیجه مطالعه و تجزیه خود را سال ۱۶۲۸ در کتاب

از طریق شفا دادن بیمار بطور عملی و تجربی نمودند نه از حیث‌تئوریهای علمی درباره پزشکی و بیماریها. آنان مراکز درمانی بسا داشتند و درجهت بهداشت عمومی اتمام کردند بیمارستان هائی احداث کردند و درمان را برای بیچارگان رایگان نمودند و سپاهیان خود را با افسران پزشک مجهز ساختند و منبع بزرگ آبی درست کردند که در شهر رم جریان داشت با سه میلیون گالن ذخیره و حمامهای معدنی زیادی برای بهبود بیماران ساختند.

اشاره کردیم در قرون وسطی پزشکی و بهداشت عمومی در اروپا رونق نداشت وسائل لازم پزشکی و ضد عفونی و اکسیناسیون نبود مردم هنوز چیزی درباره اصل و ریشه میکرب و ویروس بیماریها نمیدانستند میکرب و طاعون برای آنان تهدید و خطر دائمی بوجود آورده بود طب قرون وسطائی بر اساس تجربیات رومیان و اعراب بود و اساس علمی کاملی نداشت و متکی بر قوانین پزشکی نبود اغلب بیمارستانها آلوده بودند و بر عفونت و مرگ و میر میافزودند در این زمان بیشتر دانشمندان درباره علم نجوم و شیمی و الکتریسته مطالعه میکردند بسیار بجا بود که متفکرین برای تهیه وسائل و روشهای بهتر مطالعه نموده و از اشاعه بیماری و درد و مرگ خود بکاهند شروع و مقدمه پزشکی جدید را میتوان در عصر پاراسلسوس طبیب و فیزیکیان‌سوئیسی و پرفسور دانشگاه آنجا دانست.

پاراسلسوس که بین سالهای ۱۵۴۱ - ۱۴۹۳ میزیسته در ۳۱ سالگی استاد دانشکده پزشکی سوئیس شد و از همان‌گاه بر علیه کیمیایان قرون وسطائی قیام کرد و معتقد بود استفاده

انسان برای تندرستی خود در طول حیات کوشیده و تا آنجا که توانسته با میکرب و مرض که موجب رنجوری و مرگ او میشده بمبارزه پرداخته‌است و چون نبوغ زائیده احتیاج است با نیازهای مختلف کم‌کم ابزار و وسائل تازه‌ای برای مقابله با بیماری های مختلف کشف نموده و به‌لم پزشکی سر و سامان داده است.

ظاهرا پیشرفتهای اولیه پزشکی را باید در نزد دانشمندان قدیم یونان جستجو کرد.

(گالن) اولین پزشک یونانی بود که علاوه بر فن پزشکی نویسنده قابلی بوده است و از مشهورترین پزشکان ادوار قدیم میباشد نوشته گالن درباره طب ۱۵۰۰ سال اعتبار داشت و نظریه مهم او در اینکه در رگهای انسان و حیوان خون وجود دارد نه هوا هنوز مورد قبول پزشکان عالم میباشد.

اولین مدرسه دولتی پزشکی یونان در سال ۱۴ میلادی در مستملکات رم تشکیل شده در اوائل قرن یکم میلادی بزرگترین پزشک بومی رومی بنام (سلسوس) بامور طبی کشور دوم پرداخت.

سلسوس کتابی در باره پزشکی قدیم نوشته که ممکن است دستورات طبی او امروز بنحو شگفت‌آوری در عمل جراحی جدید بکار برده شود این دستورات شامل جراحی آب مروارید چشم و لورین و جراحی پلاستیک میباشد.

سلسوس مانند گالن کارش در اوائل قرون وسطی از اهمیت و اعتبار افتاد اما در زمان نفوذ و نهضت پزشکی جدید اهمیت خود را بازیافت و مویلیام مسامی جدی خود را در عالم پزشکی

کوچک ۲۷ صفحه‌ای خود را تحت عنوان (ضربان و گردش قلب و خون در حیوانات) انتشار داد و شهرت زیادی بدست آورد.

در این کتاب برای اولین مرتبه چگونگی جریان و حرکت خون در بدن بیان شده است.

تشخیص بیماری

در قرن هفدهم و هیجدهم پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در بررسیهای علمی نسبت به چگونگی مرض و مبارزه با آن ظاهر گردید. اندازه ضربان نبض معلوم گردید و پزشکان امکان داد تا نبض مریض را کنترل نموده و بموقع در صدد درمان وی بآیند. در شهر وین یکی از پزشکان که اطلاعات زیادی درباره موسیقی و عمل اصوات داشت شروع بمطالعه سینه بیماران با گوش دادن بصدا هائی بهنگام زدن انگشت روی سینه آنها نمود. و کشف دیگر درعالم پزشکی اختراع گوشه استتسکوپ بود که بطور وضوح صدای قلب وریه ها را معلوم میداشت و از این راه به پزشک در تشخیص بیماری و مداوای مریض کمک کرد.

الهام بخش این اختراع کودکانی بودند که با الوار چوب بازی میکردند و یکی در انتهای چوب حرف میزد و دیگر گوشش را گذارده و میشنید و این پزشک به تقلید کودکان دستگاه گوشه را ساخت. استتسکوپ وسیله ساده‌ای است که براساس انتقال اصوات در مسیر لوله اصوات داخلی مریض را بگوش پزشک میرساند.

مبارزه علیه بیماری

از مهمترین کشفیات علمی قرن نوزدهم پیشرفتهای پزشکی را باید نام برد. چون علم برضد درد و بیماری بسیج شد میدانیم در جراحی روش بی‌درد کردن موضع بهنگام عمل قبلا رضایت بخش نبود اما با پیشرفتهای علم پزشکی و استفاده ازموادشیمیائی برای بیهوش ساختن بیمار این نقص مهم را برطرف کرد.

در اوائل سال ۱۸۰۰ دانشمند انگلیسی (سرهمفری دیوی) ماده بیهوشی گاز اکسید نیتروژن را مورد آزمایش قرار داد اما تا سال ۱۸۴۰ این گاز عملا در جراحی بکار گرفته نشد و در این سال یک دندانپزشک امریکائی از این روش برای بی‌درد کردن موضع استفاده کرد در اواسط قرن نوزدهم (کلر فورم) و (اتر) برای بیهوشی مورد استفاده واقع شدند استعمال مواد بیهوشی فقط یکی از طرق عذیده بود که جراحی و دندانپزشکی را پیشرفت داد.

میکروشناسی

در سال ۱۸۰۰ پزشکان عملاجیزی درباره میکربها نمی‌دانستند و نمی فهمیدند این میکربها چگونه موجب بیماری می‌گردند ابتدا عقیده پزشکان براین بود که بیماریها بطور اتفاقی و بدون علت در جهت اسرارآمیزی بوجود می‌آیند. در حالیکه جلوگیری یادرممان بیماری معمولا بدون دانستن علت ممکن نیست.

کشف میکرب سل

یکی از بزرگترین پیروزیهای علم پزشکی کشف ذرات میکروسکوپی (موجودات زنده) که موجب بیماری میگردند بود. وجود میکرب قبلا شناخته نشده بود اما یک دانشمند برحسب تصادف اظهار نظر کرده بود این موجودات باید (آژانس های) بیماری باشند.

بهرحال دو دانشمند مشهورنقش مهمی را در اثبات کامل میکرب اصلی بیماری بعهده داشتند. یکی رابرت کخ آلمانی و دیگری لوئی پاستور فرانسوی بود.

رابرت کخ پزشک فقیر و گمنام آلمانی بود که بیشتر در دهات اطراف مسکن خود بامور طبابت می‌پرداخت او با مشاهده بیماران متعدد در فکر بود چه چیز موجب بیماریهای خطرناک مثل دیفتری میشود. در همین حال شانس بیاری او آمد و به آزمایش

پرداخت و میکرب سل را کشف کرد. روزی همسرش میکروسکپ زیبایی را بعنوان هدیه روز تولد پاو داد. رابرت که تجربیات زیادی در پزشکی نداشت ساعتها وقت خود را صرف مطالعه میکربها وسیله میکروسکپ اهدائی نمود و بعد از زحمات فراوان چنانکه گفتیم میکرب سل را بدست آورد (کخ) با مطالعه میکرب سل توانست ثابت کند که بیماریها فقط بوسیله هوا بوجود نیامده و منتقل نمی‌شوند و بیماریهای ساری بیشتر از این طریق واقع میشوند کخ توانست با آزمایشات خود ثابت کند هر بیماری بسبب میکرب مخصوص بخود بوجود می‌آید.

این کشف مهم در عالم پزشکی اثر بسزائی داشت و شهرت زیادی برای این پزشک روستائی حاصل کرد لذا کخ بزودی استاد دانشگاه برلن آلمان شد او روشهای آزمایشگاهی را بر مبنای مطالعه صحیح و کامل میکرب شناسی توسعه داد. رابرت کخ با بررسی و مداقه کامل میکرب بسیاری از امراض را کشف نمود و راههائی که موجب شیوع میکرب و وسائل جلوگیری از آنها بود، شناخت.

کشف مرض هاری

در همین زمان که رابرت کخ میکرب شناسی را در تاریخ پزشکی در واقع بنیان نهاد یک جوان فرانسوی نیز مطالعه در اطراف بیماریها را گسترش داد. فرانسه مانند ممالک دیگر از امراض شایع بوسیله موجودات زنده و محصول زراعتی، صدمه فراوان میدید. لوئی پاستور در عوض پذیرش غلبه و نفوذ میکربهای موزی علت بیماریها و جهت تهاجم میکربها را کشف کرد.

کمپانی شراب سازی فرانسه در این اوقات با وضع عجیبی روبرو شد و آن این بود میکربی سبب میشد در شراب نفوذ نموده و آنرا خراب نماید. پاستور میکرب مخرب آنرا کشف کرد و طرق دفع این مرض را با حرارت

گلها نیز دارای احساس هستند

وقتیکه يك برگ درخت میلرزد، برحسب عقیده يك متخصص بیولوژیکی، ممکن است از ترس و بعلت ترسیدن چنین عکس العملی را انجام دهد.

آقای «باکستر» متخصص مذکور عقیده دارد که گیاهان دارای احساسات خاطره و قدرت، خواندن افکار مردم میباشد. او دستگاه لرزش نگار خود را به برگهای يك گیاه نصب کرد تا عوامل خارجی را یادداشت کند. وقتیکه بریشه گیاه آب داده شد عکس العملی متفاوتی را نشان دادند. آقای «باکستر» يك برگ از گیاه را سوزانید و متوجه شد که عقربه دستگاه بشدت بطرف راست منحرف شد. سایر تجارب انجام شد بر روی گیاهان ثابت کرد که گیاه دارای حس ترس نیز میباشد، وقتیکه شخصی، گیاهی را از زمین میکند و بطرف گیاه مجاور آن نزدیک میشود، گیاه دومی عکس العمل ترس آمیزی را نشان میدهد همچنین اگر شخصی مقداری تخم مرغ را بشکند و بسایر تخم مرغها نزدیک شود، آنها خواهند ترسید.

اگر چه تحقیقات در رشته احساسات گیاهان کاملاً جدید است ولی بسیاری از دانشمندان تردید دارند که آیا واقعاً گیاهان احساس دارند و یا اینکه دستگاه ارگانسیم آنها دارای این حالات و مشخصات است.

دادن زیاد شراب در زمان همین بطوریکه میکرب آن زائل شود بدست آورد.

در همین زمان کرم ابریشم معروف فرانسه دچار آفت شد و بعلت وجود میکرب در آن از بین رفت. پاستور مامور مطالعه در این قسمت شد و با بررسی دقیق دریافت که در کرم ابریشم جرمی پیدا شده و میکرب مخالفی را هم کشف کرد که کرمهای عفونی را میخورد و در هم می باشد و موجب توقف بیماری در کرم ابریشم می گردد و توانست کرم ابریشم را از خطر نابودی نجات دهد. پاستور گوسفندان و گله های حیوانات اهلی و خوکها و جوجه هائی که میکرب بیماری بانها سرایت کرده بود و بانسان انتقال می یافت کشف نمود. و کمک زیادی به بهداشت عمومی کرد و زمانی که پاستور در جستجوی یافتن میکرب بیماری حیوانات و طرق مصونیت آنها در مقابل مرض بود و از عمل واکسیناسیون برای این مورد استفاده کرد. يك نفر انگلیسی بنام جنر بسال ۱۷۹۶ برای جلوگیری از مرض آبله میکرب ضعیف شده ای ساخت و در بدن فرد سالم تزریق کرد تا او را در مقابل بیماری مصونیت بخشد و عمل واکسیناسیون از آنوقت در پزشکی رایج شد.

پاستور ابتدا میکرب بیماری را تشخیص داد بعد با ضعیف کردن این میکربها آنها را در مایعی ریخت و بدن حیوان وارد کرد بدن حیوان در مقابل میکرب ضعیف شده بدفاع پرداخت و خود را برای مبارزه با میکرب قوی آماده نمود و در واقع خود را در برابر میکرب خاص و بیماری آن مصونیت داد.

پاستور از این روش در مورد انسانهایی که مبتلا به کزاز ناشی از گزیدگی سگ هار بود استفاده کرد و آنها را درمان نمود و از آن زمان بعد دانشمندان دیگر کوشیدند با این روش

خلاصه اینکه این دانشمندان بودند که علم پزشکی را توسعه دادند و بانی آن شدند که به پیشرفتهای شگرف امروزی منجر شد.

۱- آنتونی در قرن هفدهم در زیر میکروسکپ ذرات ریز موجود زنده یافت و این کشف حیرت او را بر انگیخت که موجب ایجاد علم میکرب شناسی گردید.

۲- لویی پاستور میکربهای آفت حاصل و حیوانات را کشف کرد و داروی درمان آنها هم بدست آورد.

۳- رابرت کخ با مطالعه فراوان در صدد کشف علت بسیاری از بیماری های مهم برآمد و کشف مهم او میکرب کشنده سل بود.

۴- ژوزف لیستر با استفاده از روش پزشکی و کشف میکرب مواد ضد عفونی را بدست آورد او با ستردن و استریل و پاستوریزه کردن توانست محیط عمل و موضع بیماری را از میکرب عاری کند و به بهبود بیماران کمک شایان بنماید و حیات و سلامتی انسان مرهون زحمات این مردان بزرگ است.

بسیاری از امراض را بشناسند و چیره شوند و جان هزاران نفر را نجات دهند.

عمل ضد عفونی

عفونت و مرك بسیاری از مردم که در اثر زخمها و عملیات جراحی موضوعی بفرنج برای جراح بزرگ انگلیسی بنام (ژوزف لیستر) شده بود این پزشک در مقابل نظریه مورد قبول باینکه اکسیژن در هوا سبب عفونت میکرب میشود قرار داشت او نظریه میکرب یابی پاستور را مطالعه کرد و تصمیم گرفت با تمیز کردن کامل بیمارستان موضع بیمار و محل وقوع جراحی را عاری از میکرب نماید لذا با وسائل ابتدائی سعی کرد میکربهای اطراف بیمار را کاهش داده و از عفونت خطرناک که بعد از جراحی و زخم بوجود میآید کم کند. او دستور داد محل عمل را کاملاً شسته و تمیز نگاهدارند و وسائل جراحی را استریلزه کنند لذا جانشینان لیستر توانستند با بکار بردن اسید کاربولیک بعنوان داروی ضد عفونی جان هزاران نفر را از مرك حتمی نجات دهند.

نویسنده: الکساندر سولژنیتسین

قسمت بیست و هشتم

مترجم عبدالله توکل - مجله تماشا

مجمع الجزایر گولاک

از آنجا که همیشه قضا با اتهامهای ساختگی در کار بود، همیشه هم خشونت و شکنجه در میان بود، و این خشونت و شکنجه چیزی نبود که مختص سال ۱۹۳۷ باشد. و این امر را باید به چشم علامت پایداری بیماری و مرضی عام و مزمن نگریست. و از اینرو است که چون امروز در برخی از یادداشتهای زندانیان پیشین می-خوانیم که «شکنجه از بهار سال ۱۹۳۸ عملی مجاز شمرده شده بود» در حیرت فرو می‌رویم (۲۴). هرگز هیچ سد روحانی یا هیچ سد مبتنی بر اخلاق وجود نداشت که بتواند ارگانها را از توسل به شکنجه باز دارد. در جریان نخستین سالهای انقلاب، در هفته نامه وچکا، شمشیر سرخ و وحشت سرخ، آشکارا این گفتگو به میان آمد که اعمال شکنجه از لحاظ مارکسیسم پذیرفتنی است یا نه و اگر بر مبنای نتایج این بحث و فحص داوری کنیم، می‌بینیم که جوابی که از این میان حاصل آمد، اگر چه در همه جای دنیا چنین نباشد، مثبت بود.

و اکنون که سخن از سال ۱۹۳۸ به میان آمده است، درست‌تر خواهد بود که بگویم که پیش از آن تاریخ، برای توسل به شکنجه، می‌بایست

قضیه را به نحوی رنگ قانونی داد، و برای هر قضیه‌ای که در مرحله بازجویی بود، مجوزی به دست آورد (اگر چه این مجوز بهسولت داده می‌شد)، در صورتی که وضع، در سال‌های ۱۹۳۷ - ۱۹۳۸ خارق‌العاده بود (می‌بایست در زمانی معین و محدود، میلیونها انسان را که نامزد مجمع - الجزایر بودند، یکایک از خلال دستگاه بازجویی عبور داد، کاری که در باره امواج انبوه «گولاکها» و میلیون صورت نگرفته بود)، و به سبب همین وضع خارق‌العاده، به بازپرسها اجازه داده شد که شکنجه و خشونت بی‌حد و حصر به کار ببرند و اختیار این شکنجه و خشونت، به اقتضای کارشان و مهلتی که داده شده بود، در دست خودشان باشد. و چون کار چنین صورتی پیدا کرده بود، انواع و اقسام شکنجه هم قاعده و قانونی نداشت و هرگونه ابتکار شخصی در این زمینه مجاز بود. در سال ۱۹۳۹، این اجازه که آنهمه گسترش و شمول داشت، از میان رفت. اعمال شکنجه بار دیگر مستلزم مجوزی شد که به روی کاغذ آمده باشد. و شاید کسب چنین مجوزی هم چندان آسان نبود (وانگهی، تهدیدهای خشک و ساده، تهدید

به افشاء اسرار، نیرنگبازی، فرسودن از راد بیخوابی و سلول تاریک و تنگ هرگز منعی نداشت). اما از اواخر جنگ و در سالهای پس از جنگ، به موجب فرمان، صنف‌هایی از زندانیان در سلك آن‌گروه‌های آمدند که، پیشاپیش، اعمال شبکه گسترده شکنجه‌ها در باره‌شان روا بود. میلیون، و بیشتر از همه، میلیون اوکرائینی و لیتوانی، خاصه در صورتیکه شبکه‌ای زیرزمینی وجود داشت، یا این شبکه زیرزمینی ساخته و پرداخته وهم و خیال بود، از این صنف شمرده شدند: می‌بایست این شبکه، سر تا پا، از بن برانداخته شود و از آنانکه دستگیر شده‌اند، نامهای همه اعضای شبکه به دست آورده شود. مثلا، گروه روموآلداس اسکیریوس، پسر پرانوس، در حدود پنجاه تن از مردم لیتوانی را در بر می‌گرفت. در سال ۱۹۴۵، به این عده تهمت زده شد که اوراق ضد شوروی پخش کرده‌اند. در آن دوره، لیتوانی از حیث «زندان» در مضيقه بود و از اینرو، اعضای گروه به بازداشتگاهی نزدیک ولسک، در استان آرخانگلسک فرستاده شدند. برخی از اینان، شکنجه‌ها دیدند، برخی دیگر در برابر نظام مزدوج

۲۴-۱. گینزبورک در کتاب خود می‌گوید که اجازه توسل به شکنجه «تدابیر اقتاع جسمانی» در آوریل سال ۱۹۳۸ داده شد. و «شلاووف» اظهار می‌دارد که عمل شکنجه از اواسط سال ۱۹۳۸ مجاز شناخته شد. م. م. چ، زندانی پیشین، عقیده دارد که در آن دوره فرمانی داده شد «که آئین بازجویی را ساده می‌کرد و روش‌های «اقتاع جسمانی» را جایگزین روش‌های روانشناسی می‌کرد». ایوانوف - رازومنیسک اواسط سال ۱۹۳۸ را ستمگرانه‌ترین دوره بازجوییها می‌داند.

«بازجویی و اعمال شاقه» تاب نیاوردند. به هر حال نتیجه به قرار ذیل شد: همه پنجاه تن، بی‌استثناء، در مقام اقرار به جرم خودشان برآمدند. مدتی گذشت، و از لیتوانی خبر داده شد که آن عده‌ای را که حقیقتاً گنهکار بوده‌اند، پیدا کرده‌اند و دست هیچ یک از افراد گروه پیشین در این قضیه در کار نبوده است! در سال ۱۹۵۰، من در زندان سر راه کوئیبیشف، به یک نفر اوکرائینی، اهل دنپرو پترووسک، برخورد: در جستجوی تماسها و ارتباط هایش، به طرق گوناگونی شکنجه داده شده بود، و از جمله این شکنجه‌ها «حبس سربا» در سلول تنگ و تاریک بود که در هر بیست و چهار ساعت، تیری از میانش عبور داده می‌شد که (برای خفتن) متکای او بود. باز هم در دوره پس از جنگ، لوبنا، عضو وابسته آکادمی علوم را شکنجه‌ها دادند، برای آنکه با دوستان خانواده آیلویف دوستی داشت (۲۵).

این هم اشتباه خواهد بود که «کشفی» را منتسب به سال ۱۹۳۷ بدانیم که، به موجب آن، اقرار شخصی متهم جایگزین هر گونه مدرک و هر گونه قضیه‌ای است. این روش از سالهای ۲۰ رواج یافته بود. سال ۱۹۳۷، تنها سالی بود که تعالیم درخشان و خیرگی آور ویشینسکی به

تجلی درآمد. وانگهی، این تعالیم، در آن زمان هم، تنها، به اطلاع بازپرس‌ها و دادستانها رسانده شد و غرض از ابلاغ آن این بود که به این جماعت قوت قلبی داده شود. اما، ما مردم، بیست سال دیگر از مضمون این تعالیم آگاه شدیم، و آن هم زمانی بود که در پیچ و خم متمم و تكملة‌ای یا در سطور درجه سوم مقاله‌های جراید، به باد سرزنش و ناسزا گرفته شد، چنانکه گفتی قضیه قضیه‌ای بود که قاطبه مردم، از دیر زمانی، از آن آگاهی داشته‌اند.

چنین می‌نماید که در آن سال نحوست اثر، اندرئی یا نوآره‌ویچ - ویشینسکی (و دل چه اندازه می - خواست که به عوض یا نوآره‌ویچ، جاگواریه‌ویچ بگوید) به شرح و تفسیری پرداخت که در برخی از محافل شهری یافت: از راه نرمترین دیالکتیک (چنان دیالکتیکی که امروز نه بر اتباع کشور و نه بر ماشین‌های الکترونیک جایز می‌دانیم، زیرا که برای این ماشینها آری، آری و نه، نه است). یاد آور شد که تا آنجا که ارتباط به انسان دارد، اثبات حقیقت مطلق هرگز ممکن نیست، که تنها اثبات حق نسبی ممکن است. و بر مبنای این مطلب، قدمی برداشت که دو هزار سال بود، هیچ حقوق‌دانی هرگز جرات نیاخته بود بردارد: اعلام داشت که

در نتیجه، حقیقتی هم که از راه بازجویی و دادگاه روشن می‌شود، نمیتواند مطلق باشد، که تنها ممکن است امری نسبی باشد. از این رو، به هنگام امضاء حکم مرگ، به هر حال هرگز نمیتوانیم یقین مطلق داشته باشیم، که می‌توانیم تنها بشقرب، و نظر به برخی از فرضها، و از لحاظی، بگوییم که مجرم را به کیفر اعمال خود می‌رسانیم. و در عمل، این نتیجه به دست می‌آید که جستجوی «مدرک جرم» مطلق، و شهودی که گفته‌هایشان چون و چرا ناپذیر باشد، صرف اندر صرف، اتلاف وقت است (زیرا که هر مدرکی نسبی است، و در میان گفته‌های شهود ممکن است تناقض هائی باشد) و در باره پیدا کردن مدرک نسبی و تقریبی که دلالت بر گنهکاری داشته باشد، باید گفت که این کار، کاری است که بازپرس بسیار خوب می‌تواند، بی‌مدرک منته و بی‌شهود، و بی‌آنکه از دفترش بیرون برود، صورت بدهد، و در این راه، «نه تنها به شعور و فراست خود، که به شش حزبی خود، به قوای نفس خود» (یعنی به تفوق آن کسی که خوب خفته است، خوب خورده است و تازیانه نخورده است) «و به سجایای خود» (یعنی به اراده خود و عزم خود مبنی بر اعمال خشونت و قساوت) «اتكاء داشته باشد!» (۲۶). «ناتمام»

۲۵- سرگئی باکوله‌ویچ الیلویف (۱۸۶۶ - ۱۹۴۵) - مرد انقلابی و عضو فعال حزب سوسیال دموکرات پدر نادرذا الیلویوا که در سال ۱۹۰۱ بدنیا آمده بود و در سال ۱۹۳۲ خودکشی کرد.

نادرذا سرگه یونا الیلویوا زن دوم استالین بود و پسری به نام واسیلی و دختری به نام سوتلانا برای او آورد. ۲۶- شاید احتیاج خود ویشینسکی، در آن زمان، به این تسلاي خاطر «دیالکتیک نشان» بسی بیشتر از شنودگانش بوده است. هنگامی که از پشت کرسی دادستانی نمره می‌زد که: «همه‌شان را مثل سگ‌ها تیرباران کنند» با آن شرارت و خیانت و شعور و فراست که داشت، درمی‌یافت که متهم‌ها بی‌گناه هستند. و بیگمان با همان شور و هیجان بود که خود وی و بوخارین، آن نهنک دیالکتیک مکتب مارکسیسم، کوششها به کار بردند که پیکر دروغ قضائی را به زیورهای دیالکتیک زینت دهند: برای بوخارین، منتهای حماقت و یاس بود که بیگناه بمیرد (حتی احتیاج به اثبات گناه خود داشت!) و برای ویشینسکی گوارتر بود که خود را به عوض دادبازی نیرنگ‌باز و پست و منفور، منطق شناس بنماید.

چگونگی سفارت و مسافرت آجودانباشی سفیر محمدشاه قاجار

در دربار فرانسه و اطریش و انگلستان

شهر وینه - شهر وینه شهر زیبایی است ، عمارت آن بعضا دون بعض نه مرتبه ، ناسه مرتبه بالتفاوت ساخته شده بسیار بسیار با صفا و فضا می باشد .

کوچه و میدان هر چه در میان شهر و خارج شهر است همه با سنک تراش فرش شده ، شبها همیشه چراغان و مثل روز روشن است .

کالسکه بحدی است که بشمار و تعداد نمی آید و اکثری از اهل آنجا روز و شب با کالسکه راه میروند و همه بار را اسباب معیشت اهل مملکت هم با عراده حمل و نقل میشود بالجمله سک را از همه حیوانات بیشتر نگه داشته اند بمرتبه که ذکور و اناث و پیر و برنا و صغیر و کبیر هر یک سک مخصوصی داشته دائما در مجالس و محافل انیس و جلیس خود کرده اند و از مجالست آن بقدر سر موئی اجتناب ندارند و لیکن گربه مطلقا نایاب است زیرا که سک و گربه در یکجاسازی نمی کنند و سلوک آنها با یکدیگر نهایت اشکال دارد .

و دیگر چون رودخانه دینوب از یک فرسخی شهر جاری می شود بنابر آن شعبه بزرگی بقدر رودخانه ارس از آنجا سوا و مهر آن را در

همه جا با سنک و آهک مستحکم و از طرف بالای شهر آورده از وسط واقعی شهر گذرانیده اند و همیشه کشتی و قایق در آن کار می کند و پلهای معتبر و جسر های معظم و متعدد هم در روی آن احداث کرده اند و همچنین شعبه دیگر از آب دینوب جدا و در نیم فرسخی شهر از طرف خارج بسمت محالات جاری کرده اند که اهل آنها عموما بهره کلی از آن آب حاصل می نمایند و این رودخانه دینوب از آنجا جاری شده به بحر قراردنگیز داخل می شود . از وینه تا قراردنگیز مسای سیصد فرسخ و چیزی مسافت دارد و همیشه از این ولایت و سایر ممالک فرنگستان کشتی های بزرگ و واپور در روی آن با قراردنگیز و اسلامبول و از آنجا تا وینه و سایر ولایات فرنگستان کار میکند و در ذهاب و ایاب است مگر شبها با احتیاط اینکه مبادا بسک بخورد و ایام زمستان که در بعضی جاها یخ می بندد و عبور کشتی غیر مقدور میشود .

در شهر وینه کلیسا های معتبر بسیاری هست ، منجمله کلیسایی در وسط شهر واقع شده و از ابنیه قدیم و بغایت معتبر و بلندتر از همه میباشد .

بعضی صنایع در ساختن منارها و ستون های اندرون و بیرون و در دیوار داخل و خارج آن اعم از نقاشی و حجاری و غیره ظاهر ساخته اند که در نظر بوضع های غریب جلوه کرده چنان مظنه میشود که این چنین بنیان قوی از کار انسانی بعید خواهد بود .

اهل مملکت نمسا بخلاف اهالی سایر ممالک فرنگستان بکلیسا مایل و راغب میباشند . اطراف شهر تا یک فرسخ همه باغ و بستان است و چمن و گلستان (۳) ، نوچه و میدان است و خیابان و درختان سروستان است و کاجستان ، اوضاع باغات بس دلنشین است و اسلوب اشجار بغایت رنگین ، ترتیب سبزه و چمن بآئین خوب است و ترکیب گلستان و بستان با اسلوب مرغوب و اطراف باغ و گلزار بعضی دیوار آهنین و برخی حصار چوبین . منجمله باغی است بغایت باصفا که ناپلیان پادشاه فرانسه بعد از تصرف نمسا در یک فرسخی شهر وینه احداث و آباد کرده است که انصافا در هر حال مستغنی از تعریف و توصیف است ، بوضعی که عمارت بسیار وسیع و شاهانه و دو رویه در وسط ساخته از دو طرف چشم انداز

۲- نسخه اصل چنین است و در نسخه مجلس بشرح زیر: «وخیابان های وسیع طولانی قرار داده اند که هر روز علی الاستمرار از وضع و شریف ، اعلی و ادنی با کالسکه واسب ، سواره و پیاده برای تفرج و تفنن در آنها سیاحت مینمایند . و در بعضی جاها بفاصله هزار قدم بیشتر و کمتر کرسی های متعدده گذاشته اند که مردم هر وقت خسته میشوند در آنها استراحت مینمایند . » خلاصه در این صفحات اختلاف بین مطالب نسخه اصل و نسخه کتابخانه مجلس شورای ملی زیاد است و عبارات نسخه اصل صحیح تر و فصیح تر بنظر میرسد و از این روی نسخه اصل را ترجیح داده و از تذکر تفاوت آن با نسخه مجلس نیز برای احتراز از تطویل صرف نظر میشود .

آن محوطه با صفائی باسلوب مرغوب قرار داده است که یکی از آنها مختص برین است که مردم با کالسکه آمده در آنجا پیاده میشوند و دیگر کلا باغ و بستان است و چمن و گلستان ، حوضهای فراوان است و آبهای روان، دریاچه وسیعی در آنجا ساخته اند که پر از ماهیان الزان و فواره های فراوان است و بسی صور مختلفه انسان و حیوان در اطراف آن به حجاری درست و تعبیه کرده اند که تماشای آنها خالی از مزه و تکلف نیست، دیوار آن محوطه از دو طرف درختان موزون است که همه بیک اندازه تا پانزده ذرع بالا رفته از بیخ تا سر بهر چهار طرف شاخه های فراوان درآورده است ، بعد از آن شاخه های سمت محوطه را هر چه هست بیک اندازه و قرار نصف بریده اند بنوعی هموار است که هر کس از یک سر خیابان نگاه کند تا آخر بوضعی نمایان است که برگری از یکدیگر پس و پیش بنظر نمی آید ، محوطه مزبور منتهی میشود به تل بزرگی که اقلا یکصد ذرع ارتفاع دارد و کمره آن مملو از اشجار موزون است و گل های بوقلمون و در بالای همان تل عمارت دیگر بنا کرده در پیش روی آن نیز دریاچه ترتیب داده اند که منبع فواره های واقعه در میان دریاچه اولی از اینجاست ، ما بین این دو دریاچه که کمره تل و مشرف بمحوطه عمارت اولی است ، بعضی چمن با صفا و پاره گلزار با فضا میباشد و دیگر در اطراف همین عمارت و محوطه باغات وسیعه بسیاری با اسلوب و قاعده پسندیده ساخته اند که همه خبابان های خوب و حوضها و فواره های مرغوب داشته پر از گلزار و چمن و مملو از اشجار یاسمن است و در اطراف این باغات آنقدر عمارات متعدده بجهت امراء و اعیان و سواره و پیاده و سایر من تبع سلطان ساخته اند که سیصد هزار نفر را کافی است .

دفعه دوم که ناپلیان بعزم تسخیر ممالک نمسا وارد وینه شده اند ملتزمین رکاب را عموما که سیصد هزار نفر بوده اند در همان عمارات منزل و مکان داده متوقف داشته اند بعد از فوت ناپلیان پسر او که از جمله همشیره زاده های امپراطور نمسا بود با مادر خود از فرانسه بوینه مراجعت و مدتها در همین عمارت متوقف و فوت شده است . الآن و بالفعل عمارات و باغات مزبور بهمان وضع باقی است، اعلیحضرت امپراطور اعظم بجهت تعمیر و مرمت آن مباشرین ساعی و ماهر تعیین کرده اند و همیشه متوجه میشوند و دیگر باغات چندی در اطراف شهر بی در و دیوار ساخته اند که مختص دولت است و هر روزه گروه گروه از اهل شهر بآنجا رفته سیاحت می نمایند و مساوی سیصد راس آهو و گاو کوهی آورده مطلق العنان در آنجا سر داده اند که همیشه بخواش خود می چرند و می زاینند و جای خوابگاه سرپوشیده هم بقدر کفاف در گوشه و کنار باغات مزبور درست کرده اند که هر وقت خواسته باشند باختیار خود رفته در آنجا آسوده میشوند ، اهل شهر اغلب اوقات از راه تفتن بآنها تماشا می کنند .

اعلیحضرت امپراطور اعظم سالی یکدفعه تشریف آورده ، چند راسی از آنها را با گلوله و تازی و توله شکار می نمایند .

خلاصه از هرجهت متصور شود امر سلطنت و ولایت آنها بغایت مضبوط و منتظم بوده و مطلقاً در اوضاع دولتی و ولایتی آنها عیب و نقصی ندارد .

علی ای حال آجودان باشی در این ایام توقف بعلت وجع دست و پا حسب التجویز دو نفر طبیب معتبر نمسا (در نسخه مجلس : موافق دستور العمل حکیم باشی امپراطور) بمعالجه و مداوا مشغول بوده (در نسخه مجلس : و منتظر جواب کاغذ های دولت انگلیس بود) بعد از آنکه از معالجه آنها

(نسخه مجلس ای) کاری ساخته نشد و مطلقاً افاقه در احوال ایشان ظاهر نگشت و جواب بعضی مطالب (نسخه مجلس : کاغذها) هم از دولت انگلیس رسیده بهیچوجه من الوجوه حالت معطلی نداشت او در نسخه کتابخانه مجلس شورای ملی در اینجا این مطالب دیده میشود که نسخه اصلی فاقد آنهاست : و جواب کاغذها را اینطور نوشته بودند که ما با دولت علیه ایران دشمنی نداریم . بلکه در باب چهار و غیره بعضی چیزها فیما بین دولتین واقع شده است بعد از آنکه از جانب دولت ایران عذر خواهی شایسته به عمل آمد البته آنوقت ایلچی آنها در دولت ما قبول خواهد شد (لہذا در گرفتن جواب نامه همیون و حصول مرخصی بالضروره اصرار کرده استدعا نمود که از این بیشتر توقف ما در نمسا مصلحت نیست ، تا اینکه جواب نامه را دادند و امپراطور اعظم یکمقد قوطی انقیه که صورت همیون داشت (وانتها مرتبه پانصد تومان می ارزید) با جودان باشی التفات کردند (و آجودان باشی هم یک طاقه شال بآدم ایشان تعارف کرد) (و جناب پرنس مترنیخ و پرنس زوجه ایشان نیز یکدستگاه ساعت مجلسی و یک دست فنجان و مجموعه نقره تهوه و یکمقد ظرف نقره آبخوری که من حیث المجموع صد تومان بیشتر ارزش نداشته تعارف کرد .

(تعارف ساعت و غیره از طرف پرنس مترنیخ و زن او در اینجا را نسخه مجلس ندارد و در عوض مطالبی بشرح در در نسخه مجلس دیده میشود که در نسخه اصل نیست : « چون بفرمایش امپراطور هر چه توپخانه و قورخانه و جبه خانه و مهندس خانه و مکتب خانه و سایر کارخانجات صنایع که در شهر وینه بود همه را تماشا کردیم و یکتفر آجودان خاص امپراطور همه جا همراه بود در همه اینها آجودان باشی هر چه بقیه در صفحه ۴۰

نویسنده : (نول باش) انگلیسی

اقتباس ذبیح اله منصوری

بناسبت هفتادمین سال جنگ دریائی روسیه و ژاپن (۴)

بزرگترین جنگ نبردناوها در قرن بیستم

خلاصه قسمتهای قبل

دولت ژاپن در ماه فوریه سال ۱۹۰۴ میلادی ، ناگهان بناو های دولت روسیه تزاری در بندر (پورت آرتور) که امروز موسوم به بندر (لوشون) است حمله ور شد و بعد (ماکاروف) فرمانده نیروی دریائی روسیه در خاور دور بآن دولت پیشنهاد کرد ناوهائی را که در شمال اروپا دارد از راه کانال سوئز به خاور دور بفرستد و وزارت دریاداری روسیه جواب داد که ناوها را از راه دماغه امیدواری بخاور دور خواهد فرستاد و بوسیله کشتی های حامل زغال سنگ در دریا بآنها سوخت خواهد رسانید و (ماکاروف) پیشبینی میکرد که رسانیدن سوخت به کشتی ها در دریا بوسیله کشتی های حامل زغال سنگ مواجه با اشکال می شود و اینک دنباله این تاریخ اولین جنگ نبردناوها

از طول هفت موج بیشتر است و يك كشتی نفتکش بزرگ كه طولش چهارصد متر می باشد درازی كشتی مساوی است با طول هشت موج در اقیانوس اطلس .

فرض می کنیم که در اقیانوس اطلس باد موسمی از شرق به غرب میوزد و يك كشتی حامل هواپیما قصد دارد که از يك نفتکش جدید و بزرگ نفت دریافت نماید و کافی است که ناو هواپیما بر ، و نفتکش (هر دو) در امتداد شرق و غرب قرار بگیرند یعنی طول هر دو كشتی ، در امتداد شرق و غرب باشد و در این حال فقط از عقب ، امواج را دریافت می کنند آنها موجی که هر پانزده ثانیه يك بار می آید و قادر نیست که بر ای نرسی (۱) ناو هواپیما بر یا كشتی نفتکش غلبه نماید .

اگر صحنه عریض ناو هواپیما بر که از حدود تنه ناو عریض تر است

آرام می باشد و در يك اقیانوس طوفانی این دلیل قوت ندارد .

طول موج در موقع وزیدن باد موسمی مشروط بر این که اقیانوس طوفانی نباشد در اقیانوس اطلس پنجاه متر است و در اقیانوس هند از پنجاه متر تجاوز میکند ولی به شصت متر نمیرسد و در هر دو اقیانوس در موقع وزیدن باد موسمی ، فواصل موج بطور متوسط پانزده ثانیه است .

باید یگوئیم که کندی یا تندى باد موسمی ، این فواصل را تغییر میدهد ولی بطور متوسط ، فواصل امواج در زمان وزش باد موسمی پانزده ثانیه می باشد و امواج در امتداد باد موسمی حرکت میکنند .

یعنی اگر باد از شرق به غرب میوزد امواج هم از شرق بسوی غرب میروند و برعکس يك ناو هواپیما بر که بیش از سیصد و پنجاه متر طول دارد ، در اقیانوس اطلس ، طولش

این را ماکاروف میدانست اما کارمندان عالی رتبه وزارت دریاداری نمیدانستند برای این که هیچ يك از آنها در همه عمر فرماندهی يك كشتی جنگی و حتی ناخدائی يك كشتی بازرگانی را نداشتند تا این که بدانند که در دو اقیانوس اطلس و هند ، گرفتن زغال از يك كشتی حامل زغال سنگ تقریباً موکول به شانس است و باید منتظر دریای آرام شد تا این که بتوان در دریا زغال گرفت .

اما امروز ، در همین دو اقیانوس يك كشتی نفتکش بزرگ می تواند بیک ناو هواپیما بر در وسط دریا نفت بدهد برای این که طول نفتکش بزرگ چهارصد متر است و طول ناو هواپیما بر بیش از سیصد و پنجاه متر بدلیلی که هم اکنون نوشته می شود .

ذکر این نکته را ضروری میدانیم بدلیلی که ذکر می شود فقط مربوط به موقعی است که اقیانوس هند یا اطلس

۱ - (ای نرسی) در فیزیک عبارت است از تمایل جرم ، برای حفظ حالی که در آن می باشد یعنی اگر در حال

بقیه پاورقی در صفحه بعد

نباشد ناو هواپیمابر می‌تواند در وسط اقیانوس اطلس (یا اقیانوس هند) به کشتی نفت‌کش پهلو بدهد و نفت دریافت کند.

اما چون صحنه ناو هواپیمابر عریض‌تر از تنه آن ناو است، نمیتواند تنه بدهد و بوسیله لوله‌ای که از نفت‌کش به ناو هواپیمابر وصل می‌شود، نفت دریافت می‌نماید و طبیعی است که لوله نفت بایستی قدری طولانی باشد تا در موقع نفت‌گیری بین دو کشتی، تصادم بوجود نیاید و برای مزید احتیاط، همان‌طور که در فضا، دو هواپیما در حال حرکت نفت‌گیری می‌کنند و یکی از آن دو بدیگری نفت میدهد در اقیانوس نیز دو کشتی می‌توانند در حال حرکت نفت‌گیری نمایند و بموازات یکدیگر حرکت کنند تا این که حرکت امواج آنها را بهم نزنند و اگر یکی از آن دو بدیگری پهلو بدهد خطر تصادم بوجود نیاید و نکته معلوم است که کارکنان هر دو کشتی باید آموخته و دقیق باشند تا این که بتوانند در اقیانوس اطلس یا اقیانوس هند، در موقع باد موسمی، بهم پهلو بدهند و یکی از آنها از دیگری نفت دریافت کند.

اما اگر طوفان، در یکی از دو اقیانوس حکمفرمایی نماید، نفت‌گیری در آنجا امکان ندارد و لو کارکنان

دو کشتی در کار خود بی‌دید باشند. اولین کشور که نفت‌گیری کشتی‌ها را در اقیانوس ابتداء کرد کشور آلمان در جنگ جهانی اول بود که به زیر دریایی‌ها و کشتی‌های کورسر (۲) خود در دریا نفت می‌رسانید.

آنچه سبب گردید که در جنگ اول و دوم جهانی دولت‌ها بتوانند بزریر دریایی‌ها و کشتی‌های کورسر خود سوخت برسانند این بود که بآنها سوخت مایع (نفت) می‌رسانیدند.

اما وزارت دریا داری روسیه می‌خواست به کشتی‌هایی که بایستی از راه دماغه امیدواری به خاور دور بروند در دو اقیانوس اطلس و هند ذغال سنک برسانند.

اگر می‌خواستند در اقیانوس‌ها، ذغال سنک را از کشتی حامل ذغال به زورق منتقل کنند و زورق بطرف کشتی‌های جنگی برود و ذغال را تحویل بدهد کاری بود دشوار و طولانی و نیازمند اقیانوس آرام و اگر دریا متلاطم می‌شد زورق‌ها در موقع ذغال‌گیری به کشتی حامل ذغال تصادم میکردند یا در موقع تحویل دادن ذغال به کشتی جنگی تصادم می‌نمودند.

بهترین روش برای تحویل دادن این بود که کشتی حامل ذغال سنک، به کشتی جنگی پهلو بدهد. اما کشتی‌های حامل ذغال در

هفتاد سال قبل ظرفیت نفت‌کش‌های امروزی را نداشتند و در قبال امواج دو اقیانوس، در موقع وزش باد موسمی (البته در موقع پهلو گرفتن) ناتوان بودند.

هر کشتی، تا وقتی که مشغول حرکت بود و مانعی در مقابل نداشت ولو دریا طوفانی بود دوچار خطر نمیشد.

اما وقتی می‌خواست با کشتی دیگر پهلو بگیرد، گرفتار خطر می‌گردید و امواج دریا آن را به کشتی دیگر میکوبید و در نتیجه کشتی کوچکتر یا سست‌تر، درهم می‌شکست.

این موضوع را بعضی از افسران عالی‌رتبه نیروی دریایی روسیه در پایتخت آن کشور دریافت کرده بودند و در شبی که روز بعد از آن ناوگان تزاری بایستی از شمال روسیه لنگر بردارد و راه خاور دور را پیش بگیرد، ضیافتی برپا شد که تمام افسران عالی‌رتبه که با ناوگان میرفتند در آن حضور داشتند و بعد از این که سرها گرم شد یکی از افسران با اسم (بوخ‌وستوف) فرمانده نبردناو موسوم به (آلکساندرسوم) که بعد راجع بآن و ناوهای دیگر که براه افتادند صحبت خواهیم کرد گفت:

این برنامه که برای حرکت ناوگان ما در نظر گرفته شده از طرف

حرکت است می‌خواهد پیوسته حرکت کند و اگر در حال سکون است می‌خواهد همچنان ساکن باشد و هر قدر جرم زیادتر (و برای سهولت فهم مطلب می‌گوئیم سنگین‌تر) باشد (ای نرسی) آن بیشتر است و چون ای‌نرسی کشتی‌های نفت‌کش بزرگ امروزی خیلی زیاد است از فاصله پانزده کیلومتری بندر، حرکت آنها را در دریا ترمز می‌کنند تا وقتی به بندر رسیدند توقف کنند و در زبان فارسی برای رسانیدن مفهوم (ای‌نرسی) کلمه‌ای نداریم مگر این که فرهنگستان، معادل آن را - ر زبان فارسی وضع کند. (مترجم)

۲ - کشتی‌های (کورسر) در اصطلاح اروپائیان به کشتی‌هایی اطلاق می‌شود که در موقع جنگ، به تنهایی برای دستبرد زدن به دشمن راه دریاها را پیش می‌گیرند و باقتضای زمان شکل خود را عوض می‌کنند یا پرچم دول دیگر را برمیافرازند که نشان بدهند کشتی آن دول هستند و در دو جنگ اول و دوم جهانی، دول متخاصم دارای کشتی‌های کورسر بودند و بطوری که تاریخ دریایمانی نشان میدهد در دوره جدید یعنی بعد از سقوط قسطنطنیه در نیمه دوم قرن پانزدهم میلادی اولین حکومت که کشتی‌های کورسر را وارد دریا کرد حکومت عثمانی بود و بعد از آن، حکومت فرانسه در زمان لویی چهاردهم کشتی‌های کورسر را وارد دریا نمود. (مترجم)

دوازده توپ یکصد و پنج میلی متری نصب کرده بودند .

بطوری که ملاحظه میشود بین دویست و پنجاه میلی متر و یکصد و پنج میلی متر ، فاصله ای زیاد وجود دارد و ما که در مسائل مربوط بکشتی های جنگی تخصص نداریم فکر می کنیم بهتر این بود که بین دویست و پنجاه میلی متر ، و صد و پنج میلی متر ، توپهای دیگر را در کشتی نصب میکردند و فی المثل چند توپ دویست میلی متری یا یکصد و پنجاه میلی متری در کشتی نصب می نمودند .

اما مهندسین ساختمان کشتی های جنگی میدانستند که در ظرفیت سیزده هزار و پانصد تن ، فقط چهار توپ سنگین دویست و پنجاه میلی متری می توان در کشتی جنگی نصب کرد و از آنها گذشته ، سایر توپهای کشتی بایستی دارای دهانه های کوچک باشد (بهمان دلیل که گفته شد و تکرار نمی کنیم) .

غیر از این شانزده توپ ، در هر یک از نبردناوها ، سی توپ کوچک و مسلسل وجود داشت .

ناتمام

مرد یگوش نیکلای دوم امپراطور روسیه نرسید .

روز بعد که روز نهم ماه اکتبر ۱۹۰۴ میلادی بود ناوگان روسیه تزاری بایستی از بندر (روال) (۴) بسوی خاور دور حرکت کند .

تمام ناوهائی که بایستی بخاور دور برود طبق رسم دریا پیمایان با پرچم های رنگارنگ مزین شده بود و در بین آنها چهار نبردناو ، هر یک بظرفیت سیزده هزار و پانصد تن بیش از ناو های دیگر جلب توجه میکرد .

آن چهار نبردناو با اسم - سوروف آلکساندر سوم - بورودین - اورل خوانده می شد .

هر یک از آن نبردناوها دارای چهار توپ بزرگ بود که دهانه هر یک از آنها دویست و پنجاه میلی متر وسعت داشت و با توجه باسلحه نبرد ناوها در هفتاد سال قبل ، توپهای سنگین آن چهار نبردناو ، در یک جنگ دریائی سلاحی مخوف به شمار می آمد .

علاوه بر چهار توپ دویست و پنجاه میلی متری در هر نبردناو ،

کسانی تهیه گردیده که اهل ثوری هستند و توجه نکرده اند که زغال گیری در دریا آنهم از طرف یک ناوگان بزرگ مثل ناوگان ما که شامل ۴۲ ناو و کشتی حمل و نقل است دارای چه مشکلات می باشد و احتمال آن میرود که قسمتی از کشتی ها بر اثر حوادث ناشی از زغال گیری در اقیانوس ها آسیب ببینند بدون این که وسیله ای برای تعمیر آنها وجود داشته باشد چون ما نمیتوانیم وارد هیچ یک از بنادر که وسائل تعمیر کشتی در آنها هست بشویم و چون در طول راه به هیچ یک از بنادر وارد نمی شویم و غذای تازه دریافت نمی کنیم ، مبتلا به اسکوربوت (۳) خواهیم شد و وقتی به خاور دور رسیدیم و زمان جنگ رسید همه بیمار خواهیم بود و توانائی حرکت نخواهیم داشت .

آنچه نزد من محقق می باشد این است که وقتی به خاور دور میدان جنگ رسیدیم اگر توانائی حرکت داشته باشیم مردانه پیکار خواهیم کرد و خواهیم مرد .

کسانی که در آن ضیافت بودند آنچه را که (بوخوستوف) بر زبان آورده بود بروز ندادند و اظهارات آن

۲ - (اسکوربوت) بیماری ناشی از نرسیدن ویتامین ها بخصوص ویتامین (ث) به بدن انسان است و در هفتاد سال قبل که جنگ بزرگ دریائی روسیه و ژاپون در گرفت کسی در دریا مبتلا به بیماری (اسکوربوت) نمیشد اما چون ناوگان روسیه تزاری از روزی که از شمال اروپا حرکت میکرد تا زمانی که بخاور دور می رسید ، وارد هیچ بندر نمیشد و سبزی و میوه تازه دریافت نمیکرد ، ملوانان مبتلا به (اسکوربوت) میشدند و منظور (بوخوستوف) از غذای تازه سبزی ها و میوه های تازه بود و این را هم باید دانست که در قدیم دریا پیمایان ، در مسافرت های طولانی دریائی ، اگر می توانستند ماهی صید کنند چون ماهی تازه دارای چند نوع ویتامین می باشد مبتلا به بیماری ناشی از فقدان ویتامین نمی شدند ولی در وسط بعضی از اقیانوس ها و دریاهای ماهی یافت نمیشد و امروز هم یافت نمیشود چون ماهی در درجه اول در فلات قاره و در درجه دوم در اطراف جزایر و در درجه سوم در بعضی از مناطق اقیانوس ها و دریاهای که شرح طبقه بندی آنها مفصل است زندگی مینماید نه در همه جای اقیانوس ها و دریاهای معلوم است که مناطق زندگی ماهی در دریاچه ها مشمول این سه قاعده نمیشود .

۴ - این بندر که از لحاظ دارا بودن یک حوره بندری خوب ، از بنادر مهم اروپای شمالی می باشد امروز با اسم تالن (یا تالین) خوانده می شود و پایتخت جمهوری (استونی) می باشد که یکی از جمهوری های اتحاد جماهیر شوروی و صنعت نساجی آن معروف است و پارچه های خوب در (تالن) یا (تالین) بافته می شود .

(مترجم)

(۲۵)

اقتباس ذبیح‌اله منصوری

سلیمان خان قانونی و شاه‌طهماسب

حاکم سابق آذربایجان و الله‌وردی بیگ

صاحب آبادی میرفت و هرگاه او نبود در خانه کدخدا فرود می‌آمد و علت امتناع را از اولمه‌تکلو پرسید .

حاکم سابق آذربایجان که نمیتوانست دعوت الله‌وردی بیگ را صمیمی بداند پرسید آیا تو نمیدانی که من کیستم ؟

صاحب روستای قره‌داش جواب داد میدانم که شما عالیجاه اولمه‌تکلو هستید که تا این اواخر حاکم آذربایجان بودید ؟

اولمه تکلو پرسید پس تو میدانی که من دیگر حاکم آذربایجان نیستم ؟
الله‌وردی بیگ گفت بلی ای عالیجاه و از این موضوع اطلاع دارم .

اولمه تکلو پرسید آیا جز این ، اطلاعی دیگر ، راجع بمن نداری ؟

صاحب روستای قره‌داش گفت نه ای عالیجاه . اولمه‌تکلو بخود گفت این مرد مرا آن قدر ساده میداند که تصور می‌نماید وقتی می‌گویند اطلاعی دیگر راجع بمن ندارد من گفته‌اش را باور میکنم . آنگاه پرسید چطور می‌توان قبول کرد که قره‌داش این قدر به تبریز نزدیک باشد و تو که صاحب این روستا هستی اطلاعی دیگر راجع بمن نداشته باشی .

الله‌وردی بیگ جواب داد آخرین مرتبه که من به تبریز رفتم یکسال و نیم قبل بود و دیگر با آنجا ترفتم چون کاری بشهر ندارم و خدا را شکر میکنم که آنچه برای زندگی سکنه این روستا ، و من ، ضرورت دارد در همین جا بدست می‌آید و احتیاج نداریم که برای خرید چیزی در فواصل نزدیک بشهر برویم و گندم و جو و حبوب و کره و روغن و پنیر و کشک و عسل و علیق چهارپایان در این جا هست و همین که آخرین ماه پائیز گذشت و برف زمین را پوشانید ما مردم این روستا کاری نداریم جز این که مقابل چهارپایان علوفه خشک

اولمه تکلو اندیشید که آن مرد میخواهد او را بخانه‌اش ببرد تا این که سهل‌تر دستگیرش نماید و گفت من از محبت شما متشکرم ولی نمیتوانم در این جا بمانم و بایستی بروم و اسب من هم گرسنه است و هنوز علیق برای اسب نبرده‌ام .

الله‌وردی بیگ گفت با این که عجله دارید که بروید من از شما خواهش میکنم امروز برای خوردن ناهار بخانه من بیایید و می‌گویم که اسب شما را باصطبل ببرند و مورد مواظبت قرار بدهند .

(اولمه تکلو) گفت من نان بدست آوردم و می‌توانم غذا بخورم .

ولی الله‌وردی بیگ گفت من نمیتوانم تحمل کنم که در اینجا باشم و شما وارد این آبادی بشوید و لااقل یک وعده در خانه من غذا نخورید .

اولمه تکلو اظهار کرد این نان هم که من اکنون در دست دارم از تو است و من برای خریداری آن پول نداده‌ام و نزد اسب خود می‌روم و این نان را می‌خورم و فقط از لحاظ این که اسبم گرسنه است ناراحت هستم و هرگاه تو میخواهی مرا از خود راضی کنی قدری علیق بمن بفروش .

ولی وقتی بجائی که اولمه تکلو اسب را در آنجا به میخ طویله بسته بود رسیدند اسب دیده نشد و الله‌وردی بیگ گفت من گفتم اسب را به اصطبل ببرند و اسب شما اکنون در اصطبل است و اطمینان داشته باشید که سیرش خواهند کرد .

با این که اولمه تکلو اسب خود را نمیدید تا این که سوارش شود و از روستای قره‌داش برود نمیخواست دعوت الله‌وردی بیگ را بپذیرد و آنرا حيله‌ای میدانست برای دستگیری‌اش .

الله‌وردی بیگ از امتناع اولمه‌تکلو حیرت کرد .

چون در آن موقع ، هر کس که دارای اسب و رستمی بود وقتی وارد یک روستا می‌شد بخانه

نشانیدی باید بتو بگویم که من نمیتوانم در این جا توقف نمایم و بایستی بروم .

اللهوردی بیک گفت امروز و امشب را در این جا باشید تا این که خودتان و استبان از خستگی بیرون بیایند و فردا عزیمت کنید .

اولمه تكلو گفت من نمیتوانم توقف کنم .

اللهوردی بیک پرسید آیا ممکن است از

عالیجاه پرسم چرا نمیتوانید توقف کنید ؟

اولمه تكلو گفت برای این که در جستجوی

من هستند و ممکن است که باین جا بیایند و مرا

دستگیر کنند .

حاکم سابق آذربایجان طوری تحت تاثیر

سادگی و میهمان نوازی اللهوردی بیک قرار گرفت

که راز خود را باو بروز داد .

اللهوردی بیک پرسید برای چه در جستجوی

شما هستند ؟

حاکم سابق آذربایجان جواب داد برای این

که مرا متهم کرده اند .

اللهوردی بیک اظهار کرد شما می توانید

در این جا بمانید تا کسانی که در جستجوی شما

هستند منصرف شوند و بروند و شما بدون خطر

از این جا خارج شوید و بهر نقطه که میل دارید

بروید ؟

اولمه تكلو گفت تو اگر مرا در این جا

پنهان کنی نخواهی توانست مرا از مامورینی که

میخواهند مرا دستگیر نمایند نجات بدهی .

میزبان پرسید برای چه ؟

حاکم سابق آذربایجان اظهار کرد من از

ساعتی که وارد این آبادی شدم عده ای مرا دیدند

و من با بعضی از آنها حرف زدم و در مدخل

روستا از یک روستائی پرسیدم که صاحب این

آبادی کیست و بعد از ورود به آبادی از یک زن ،

نشانی نانوائی را خواستم و بعد از این که به نانوائی

رسیدم مدتی با نانوایان صحبت کردم و در این خانه هم

خدمه تو مرا دیدند و شناختند و درین این اشخاص ،

اگر فقط یک نفر ، نشانی مرا به سوارانی که در

جستجوی من هستند بدهند مرا دستگیر خواهند

کرد .

اللهوردی بیک گفت اگر عالیجاه از این بیم

دارد من اکنون میگویم که در آبادی جار بزنند

که امروز کسی از خارج وارد این روستا نشده

است .

در همان موقع (اللهوردی بیک روملو) دستور

جار زدن را داد بطوری که چندین دقیقه دیگر

بریزیم و روزی سه بار بآنها آب بنوشانیم و برای خود غذا طبخ نمایم و از فضل خداوند تا فصل بهار ، در این روستا ، نه کسی به چیزی احتیاج دارد و نه مجبور است به شهر برود .

اولمه تكلو پرسید لباس خود را از کجا

فراهم می کنید ؟

اللهوردی بیک روملو جواب داد لباس

زمستانی ما در همین روستا بافته می شود و شالی

که در این روستا می بافیم از شال های خوب

آذربایجان است و لباس تابستانی ما را هم پیلهوران

در فصل تابستان باین جا می آورند و ما خریداری

می نمایم .

اولمه تكلو گفت از این قرار شد هرگز

احتیاج ندارید به تبریز بروید ؟

اللهوردی بیک جواب داد برای خرید آهن

آلات و از جمله گاو آهن و ظروف مسین به

تبریز میرویم و یک نفر که به شهر میرود برای ده

نفر دیگر هم خرید میکند و بار چهار پا می نماید

و می آورد .

چون اللهوردی بیک گفت که از یک سال

و نیم قبل به تبریز رفته و روستای قره داش هم

روستائی دور از شاهراه بود و کاروانها از آن

نمی گذشتند و در آن توقف نمی کردند ، اولمه تكلو

فکر کرد که شاید آنچه صاحب روستا میگوید

راست است و او نمیداند که وی یک مقصر حکومتی

است و در جستجویش هستند که دستگیرش نمایند .

معلوم شد خانه ای که مسکن اللهوردی بیک

است غیر از خانه ایست که در آن نان طبخ میکردند

و بعد از این که حاکم سابق آذربایجان وارد آن

خانه شد بدستور صاحب خانه برایش آب آوردند

تا این که پاها و دست و صورت را بشوید و هنگامی

که اولمه تكلو مشغول شستن خود بود در اطاقی

سفره گسترده و چند نوع غذا را که با سرعت طبخ

می شد بر سفره نهادند .

اللهوردی بیک میهمان خود را بر سفره

نشانید و دقت کرد که او از تمام غذا هائی که بر

سفره نهاده بودند بخورد و از آشامیدنی ها که

با بیخ ، حنک شده بود بنوشد .

بعد از این که غذا خورده شد ، میزبان

به میهمان گفت میدانم که از راه رسیده اید و

خسته هستید و من گفتم که در اطاق دیگر برای

شما رختخواب بگسترانند تا استراحت کنید .

اولمه تكلو اظهار نمود ای مرد که با من

دوستی نداشتی معذرا امروز مرا بر سفره خود

نگاه دارند و خواهند گفت که امروز کسی وارد این روستا نشده است .

اولمه تكلو پرسید خدمه خانهات كه مرا شناختهاند چگونه ؟

میزبان جواب داد خدمه خانه من در قبال کسانی كه عالیجاه را جستجو می کنند با كرها و لالها تفاوتی نخواهند داشت و سوارانی كه مشغول جستجوی شما هستند نخواهند توانست از آنها چیزی بفهمند .

بعد از این كه میزبان دانست كه اولمه تكلو فراری است برای مزید احتیاط دستور داد كه رختخواب او را به حیاط خلوت كه پشت خانه بود ببرند و حاكم سابق آذربایجان در آنجا استراحت نماید .

اولمه تكلو به حیاط خلوت منتقل شد و در بستر قرار گرفت و با این كه خسته بود و میدانیم كه شب قبل تا بامداد راه می پیمود باز نتوانست فوری بخوابد .

او چون خود مردی فرومایه بشمار می آمد نمیتوانست بزودی خود را قائل نماید كه مساعدت صاحب روستای قره داش نسبت باو از جوانمردی است در تمام اعصار ، هر كس روحیه خود را مآخذ سنجش روحیه دیگران قرار داده است و امروز نیز ، هر كس روحیه دیگران را از روی روحیه خود مورد قضاوت قرار میدهد .

يك شخص راستگو و خوش قول ، همه را راستگو و خوش قول میدانند و يك شخص دروغگو و بد قول تقریباً یقین دارد كه همه مثل او دروغگو و بدقول هستند .

اولمه تكلو كه فرومایه بود نمیتوانست بزودی خود را قائل نماید كه آن مساعدت كه از طرف میزبان نسبت باو می شود ناشی از قنوت است .

چون خود او حاضر نبود با بخطر انداختن خویش ، آن مساعدت را نسبت بدیگری بکند بخود می گفت اللهوردی يك كه نتوانست بزور مرا در این روستا نگاه دارد از راه میهمان نوازی در صدد برآمد كه مرا دستگیر كند و برای این كه من از چنگ او نگریزم اسبم را از دسترس من خارج كرد و اکنون هم مرا با صدای جارچی فریب میدهد تا این كه در صدد گریختن بر نیایم و همین كه سواران وارد این آبادی شدند باستقبال آنان خواهد رفت و راهنمایی خواهد كرد تا باین جا بیایند و مرادستگیر كنند تا این كه جائزه دستگیری من باو داده شود .

ناتمام

صدای جارچی بگوش اولمه تكلو رسید و می شنید كه او میگوید كه به سفارش اللهوردی يك تمام مردان و زنان و کودکان قره داش باید بدانند كه امروز کسی از خارج وارد این روستا نشده است .

صدای جارچی دور می شد و اللهوردی يك گفت او به صحرا هم میرود تا کسانی را كه در صحرا كار می كنند مطلع نماید كه بدانند امروز کسی از خارج وارد این روستا نشده است .

اولمه تكلو پرسید آیا کسانی كه صدای جارچی را می شنوند می توانند بفهمند كه منظور چیست ؟

اللهوردی يك پاسخ داد آنها بخوبی می فهمند و میدانند كه من میل ندارم کسی بگوید كه امروز شما را در این آبادی دیده است .

اولمه تكلو اظهار نمود شاید بعضی از مردان و زنان صدای جارچی را نشنوند .

اللهوردی يك پاسخ داد این جا كوچك است و صدای جارچی بگوش همه میرسد .

اگر هم کسی صدای جارچی را شنیده باشد دیگران باو میگویند و هر مرد و زن كه در این روستا زندگی میکند برخود واجب میدانند آنچه از جارچی می شنود بدیگران بگوید و از ساعتی كه صدای جارچی در روستا بگوش میرسد هر كس كه بدیگری میرسد یا بخانه خود میرود می پرسد كه آیا صدای جارچی را شنیده اند یا نه ؟ و اگر شنیده باشند آنچه از جارچی شنیده است بآنها میگوید .

حاكم سابق آذربایجان پرسید كه آیا میتوانم اطمینان داشته باشم سوارانی كه مشغول جستجوی من هستند بعد از این كه وارد این آبادی شدند نشانی مرا از سكه قره داش دریافت نخواهند كرد اللهوردی يك گفت در این جا محال است كه کسی نشانی عالیجاه را بدهد و هر كس كه از مرد و زن این روستا بپرسد كه آیا شما امروز وارد قره داش شده اید جواب منفی خواهد شنید .

اولمه تكلو گفت :

ولی کودکان ممكن است كه نشانی مرا به سوارانی كه مشغول جستجوی من هستند بدهند . اللهوردی يك گفت آنهاائی كه مشغول جستجوی عالیجاه هستند نشان شما را از کودکان خردسال كه بعضی از آنها هنوز زبان نگشوده اند نخواهند پرسید .

بلكه از پسران و دخترانی می پرسند كه فكر می كنند می توانند بآنها جواب بدهند و آنها نیز مثل مادران و پدران خود می توانند زبان را

ماهواره ایران و شگفتیهای آن

این ماهواره مدرن با دید دقیق و علمی خود تمام سطح کشور و عمق خاک آنرا زیر نظر گرفته ، و ما را از وجود هر نوع معدن و آبهای زیر زمینی در هر جا آگاه میسازد . علاوه بر کانالهای آموزشی تلویزیونی و تلفونی متعدد این ماهواره میتواند جان بیماران را در اقصی نقاط کشور عذالذوم نجات بدهد .

«ارتس - ۱» که دائما در حال گردش به دور زمین است به هر قسمتی که میرسد ، همه چیز را «می بیند» ؟ و هر گونه اطلاعاتی را «بخاطر می - سپارد» ! هنگام پرواز «ارتس - ۱» بر فراز ایستگاه گیرنده متخصصان با بکار انداختن یک دستگاه ویژه ، میتوانند کلیه اطلاعات لازم و سپرده در خاطره ماهواره را از «ارتس - ۱» بگیرند . این اطلاعات ، بصورت الکتروماگنتیک - (برق مغناطیس) - با شیوهایی به زمین فرستاده خواهد شد که فقط ایستگاه گیرنده زمینی «ارتس - ۱» میتواند آنها را دریافت کند . این علائم (نقطه های رنگی) بر روی نوار های الکتروماگنتیک کامپیوتری ضبط میشود که با تجزیه و تحلیل هر نوار میتوان به گنجینهایی از اطلاعات نادر دست یافت .

شگفتیهای ارتس - ۱

یکی از مهمترین خصوصیات «ارتس - ۱» این است که هر هژده روز یکبار دولا زمین میگردد و هر بار از تمام نقاط نوار میگیرد . بنابراین ، با مقایسه نوارهای قدیم و جدید ، رسیده

زمین در گردش خواهد بود ، عکسهای رنگی ویژه ای را به ایستگاهی که در گوشه ای از مملکت ایجاد خواهد شد ، خواهد فرستاد . این عکسهای ویژه ، تشکیل میشود از نقطه های ریز و رنگارنگی که افراد عادی ، چیزی از آن سردر نمی آورند . اما یک متخصص با توجه به رنگ نقطه های روی عکس ، براحتی میتواند بگوید که مثلا در کجا میتوان به معدن نفت یا طلا دست یافت . باز به کمک همین نقطه های رنگی ، میتوان دریافت که برای رسیدن به یک معدن نفت چه قدر باید زمین را کند و پائین رفت !

نقطه های رنگی ، در واقع ، زبان ماهواره اند : هر یک از این رنگها ، یک چیز بخصوص را نشان می دهد . مثلا : رنگ آبی برای آب ، زرد برای طلا ، سفید برای نقره ، سیاه برای نفت و ...

همزمان با یرتاب این ماهواره که «ارتس - ۱» آن را نامیده ایستگاه گیرنده زمینی آن نیز در ایران آغاز بکار خواهد کرد . پیش از ایران ، فقط سه کشور امریکا ، کانادا و برزیل توانسته اند از مزایای بیشمار «ارتس - ۱» بهره گیرند .

ماهواره مدرن ایران پیشرفته ترین و کارسازترین مظاهر تکنولوژی جهان را در خدمت ما قرار خواهد داد ، با این ماهواره شگفتی آفرین میتوان سر سبزی را به پاسارگاد و تخت جمشید و هر نقطه خشک دیگر ایران بازگرداند . اما باز گرداندن سرسبزی به زمین های خشک و تشنه ، یکی از هزار ترفند ماهواره مدرنی است که ایران را در پیشرفت های سریعش ، یاری خواهد داد . این ماهواره ، در واقع ، جوابگوی همه نیازهای ایران خواهد بود و آن را در هر زمینه ای بخدمت گرفت : بهداشت و پزشکی - زمین شناسی - معدن یابی - آموزش و پرورش - مخابرات ، نظامی (گرچه ایران در اندیشه استفاده نظامی از آن نیست) و و ...

این ماهواره ها دستگاه های پیچیده ای دارد ، براحتی میتوانند هر فعل و انفعالی را در سطح و عمق کره زمین دنبال کنند . مثلا برای ماهواره ایران تشخیص منابع طبیعی زیرزمینی و خط سیر رودخانه های زیرزمینی به آسانی ممکن است .

ماهواره ایران که مرتبا به گرد

از «ارتس - ۱» کارشناسان میتوانند از آخرین تحولات و فعل و انفعالات در هر قسمت زمین آگاه شوند.

این خصوصیات ماهواره، بویژه برای مقابله با سوانح طبیعی - سیل، حریق در جنگلها، شکافهای بزرگ در پوسته زمین بر اثر زلزله بسیار سودمند خواهد بود.

ایران پیش از آن که صاحب «ارتس - ۱» بشود و قرار داد سفارش آن را امضاء کند، از اطلاعات محدودی استفاده میکرد که «ناسا»، بنابه یک پیمان جداگانه در اختیار کارشناسان و متخصصین سازمان برنامهها قرار می داد.

اما این اطلاعات اندک نه تنها جوابگوی همه نیازهای ایران نبود که معمولاً یک ماه پس از مخابره آنها به وسیله «ارتس - ۱»، بدست کارشناسان ایرانی میرسید. همین تأخیر باعث می شد که بخش مهمی از این اطلاعات اندک هم، بدون مصرف بماند.

ایران علاوه بر استفاده از اطلاعات «ارتس - ۱» متعلق به «ناسا» از اطلاعات گردآوری شده توسط «اسکای لب» - آزمایشگاه فضایی آمریکا - نیز بهره گرفته است. و بهره برداری درست از این دو منبع اطلاعاتی، بروشنی نشان داد که ایران با تصاحب یک ماهواره مدرن میتواند به بسیاری از آرزوهای خود، سریعتر جامه عمل بپوشاند.

درخشش کارشناسان ایرانی

کارشناسان خبره ایرانی که در سازمان برنامه کار میکنند، هم اکنون گرم مطالعه اند تا نقطه مناسبی را برای ساختن ایستگاه گیرنده زمینی «ارتس - ۱» برگزینند. این دستگاه گیرنده که با پنجاه میلیون دلار هزینه ساخته

خواهد شد، به ایران امکان خواهد داد تا علاوه بر استفاده از اطلاعات «ارتس - ۱» برای داخل کشور، اطلاعاتی نیز در اختیار همسایگان خود قرار دهد و آنها را نیز در پیشرفتهای اقتصادی کمک کند.

«ارتس - ۱» گرچه ظاهری پر خرج دارد ولی کارشناسان ثابت کرده اند که حتی از لحاظ اقتصادی، توأم با صرفه خواهد بود. اگر مزایای «ارتس - ۱» را کنار بگذاریم و فقط بر مخارج آن تکیه کنیم، به نتیجهی شگفتی انگیز خواهیم رسید: برای گردآوری تصاویر فضایی از خاک ایران، بوسیله هواپیما، باید پانصد برابر بیش از مخارج پرتاب «ارتس - ۱» و ایجاد ایستگاه گیرنده زمینی آن، سرمایه گذاری کنیم. و تازه این یک طرف قضیه است، زیرا گردآوری این اطلاعات با وسیلهی غیر از «ارتس - ۱» (مثلاً با هواپیما) ده سال بطول می انجامد! از سوی دیگر، به کمک «ارتس - ۱»

میتوان برنامه های بیکار با بیسوادی را تا دور افتاده ترین روستاها توسعه داد. «ارتس - ۱» با پخش تصاویر تلویزیونی، همچنین به ما امکان خواهد داد تا در هر نقطه دور افتاده ای با خطرناکترین بیماریها مبارزه کنیم: اگر در یک روستا، کسی مبتلی به مرضی شد که قابل علاج در محل نبود، تصویر بیمار همراه با شرح کاملی از وضع او بوسیله دوربین های مخصوص، به مجهزترین و پیشرفته ترین مراکز پزشکی فرستاده خواهد شد و از آنجا دستور خواهند داد که چگونه باید بیمار را درمان کرد. این برنامه هم اکنون بوسیله «ارتس - ۱» ناسا در ایالت آلاسکای آمریکا اجراء شده و

نتایج درخشانی بدنبال آورده است
مدرترین رادیو - تلویزیون

بعلاوه «ارتس - ۱» به ایران امکان خواهد داد که از پیشرفته ترین و گسترده ترین شبکه های رادیویی - تلویزیونی بهره گیرد یا در تکرارها به منابع آب زیرزمینی دست یابد، دردل صخره های ناکاویده، رگه های طلا و نقره و فلزات ارزنده دیگر را پیدا کند.

«ارتس - ۱» به کارشناسان خبر میدهد که یک رودخانه زیر زمینی به سوی کویر در جریان است. کارشناسان فوراً دست بکار میشوند و پیش از آن که این منبع ارزنده و حیاتی در سینه تفرده کویر نابود گردد، با کمک ماهواره آن را بیرون می آورند و بسوی کشتزارهای تشنه، می فرستند.

«ارتس - ۱» سه کانال تلویزیونی سیاه و سفید، یک کانال تلویزیونی رنگی و یک کانال آموزشی و بهداشتی در اختیار ایران قرار خواهد داد که تمام کشور را زیر پوشش کامل تلویزیونی خواهد گرفت.

همچنین، «ارتس - ۱» احتیاجات خطوط مخابراتی «مایکروویو» را نیز کاملاً تأمین خواهد کرد و مشکل تماس های تلفنی بین شهری، با ده خط «مایکروویو» ماهواره ایران، از میان خواهد رفت. عمر این خطهای تلفونی، دست کم یکصد سال خواهد بود!

«ارتس - ۱» بزودی کنار گذاشته میشود و جای خود را به خلف خود «ارتس - ۲» که متعلق به ایران است خواهد داد. «ارتس - ۱» هم اکنون متعلق به «ناسا» در امریکاست و بزودی از دور خارج خواهد شد.

«اطلاعات»

بقیه چرا رهبران ...

شرح عکس روی جلد :

ولیمه عروسی بین سیخها

سیخها مردمی هستند دلیر و در جنگها متهور و تمام مردان آنها دارای عنوان سینک (یعنی شیر) میباشند و شماره افراد آنان به شش میلیون نفر میرسد و ساکن پاکستان و هندوستان میباشند و مردان سیخ در همه عمر موی سر و صورت را نمی تراشند ولی موی بدن را میزدایند و کسی که بانی فرقه مذهبی سیخ شد به اسم ناناک خوانده می شود که در سال ۸۴۸ هجری شمسی متولد گردید و او مذهب هندو را با اصطلاح مورد رفورم قرار داد و تغییراتی در آن بوجود آورد و از جمله تفاوت های طبقاتی را برانداخت و سیخها بانی فرقه مذهبی خود را (گورو) لقب داده اند یعنی (معلم) و بعد از گورو در سال ۱۰۴۵ هجری شمسی یک پیشوای دیگر باسم گویندسینک، بین سیخها قیام کرد و او به سیخها توصیه نمود که رابطه خود را با هندوها قطع نکنند و با آنها معاشرت نمایند و در ضیافتها میهمانان هندی را نیز فرا بخوانند و از آن موقع ناکتون، سیخها، باهندوها معاشرت می کنند و عکس روی جلد این شماره از مجله خواندنیها یک ولیمه عروسی را در خانه یک سیخ نشان میدهد که چندتن از مردان هندی هم در آن حضور دارند. سیخها مردمی زحمتکش هستند و چون همه، در تمام عمر، با جدیت کار می کنند، بین آنها فقر وجود ندارد و در دوره هایی که دول استعماری تریاک را در هندوستان رواج میدادند حتی یک سیخ آلوده به تریاک نشد و امروز هم مردان و زنان سیخ سیگار نمی کشند.

کنندگان نفت بگذارند - و ایرانیان برابر این وضع بسیار حساس اند.

در پایتخت ایران برهان می آورند که تورم در کشور های صنعتی در بسیاری از موارد تنها تا ۵ درصد و در بعضی از موارد تنها تا ۵۰ درصد زاییده افزایش بهای نفت است.

آنان ادعا می کنند که در این درصد ها هزینه تولید، که در اثر بالا رفتن بهای سوخت افزایش یافته، به حساب آمده است و می گویند تعهد ایران برای دوباره به گردش انداختن درآمد های خود دلیلی قانع کننده بر حسن نیت مالی ایران است.

مسالهی نفت هم جنبه های سیاسی و اقتصادی دارد و هم جنبه های نژادی و فرهنگی. از نظرگاه غربی ها جنگ اکبر عرب - اسرائیل، تحریم نفتی اعراب و افزایش هنگفت بهای نفت، که کمی پیش از آغاز امسال در کنفرانس اوپک در تهران در باره ی آن تصمیم گرفته شد، همه بایکدیگر پیوند دارند. اما ایرانیان یکسره منکر این هستند که درآمد های هنگفت کنونی آنها زاییده جنگ یک سال پیش میان اسرائیل و اعراب است.

آنان بران نکته تاکید می کنند که ایران و اعراب حتی در شیوه مصرف درآمد های نفتی خویش با یکدیگر تفاوت دارند. هدفهایی که برنامه ریزان معین کرده اند - بویژه بهبود وضع کشاورزی، درآمد روستایی و خدمات اجتماعی در سراسر کشور - به اندازه کافی بلندپروازانه هست که این اطمینان را بدهد که ایران نمی تواند بحران کنونی مازاد تقدینگی را بمقدار زیادی وخیم سازد.

پس از ملی شدن صنعت نفت در ۱۹۵۱، سال گذشته شاهنشاه در مورد مالکیت نفت سیاستی در پیش گرفتند که برای نخستین بار به ایران اجازه

می داد که خود بهای نفت را تعیین کند نه شرکتهای امریکائی، انگلیسی، فرانسوی و هلندی کنسرسیوم. در عوض به کنسرسیوم اطمینان داده شد که نفت مورد نیاز خود را تا سال ۱۹۹۳ می تواند از ایران دریافت کند. در هیچ کشور دیگر خاورمیانه شرکت های نفتی از چنین تضمینی برخوردار نیستند.

● غیرهسته ای شدن خاورمیانه

پیش از جنگ اکبر سال گذشته به روشنی مشخص شده بود. ایران که مانند دیگر کشور های در حال توسعه از گرانی قیمت کالاهایی که وارد می کرد رنج می برد درصدد برآمد که برای منابع نفتی خویش بهایی را که عادلانه می دانست درخواست کند. شاهنشاه در سفر خود به آسیای شرقی و منطقه ای اقیانوس آرام پیشنهاد کردند که بهای نفت با در نظر گرفتن شاخص بهای کالا های دیگر تعیین شود. این سفر تاکیدی بود بر این بلندپروازی ایران که در سراسر این منطقه به صورت یک قدرت بزرگ درآید. بازار مشترک اقیانوس هند که شاهنشاه از آن هواداری کردند یک گروه بندی دفاعی و نیز اقتصادی خواهد بود که استرالیا، اندونزی و هند را دربر خواهد گرفت. شاهنشاه، رهبر ملتی که توانایی نظامی اش برتریش را در منطقه ی خویش تضمین می کند، میل دارند که خاورمیانه یک منطقه ی غیر هسته ای اعلام شود وزیر دریایی های امریکا و شوروی به گونه ای همزمان اقیانوس هند را ترك گویند. در ظاهر ایران و امریکا برسر رویارویی تولید کنندگان و مصرف لطفاً ورق بزنید

بقیه مصاحبه روزنامه نگاران امریکائی

این مسئله ایست که میان شما و شرکتها وجود دارد .

سؤال : میخواستم سؤال کنم آیا شاهنشاه معتقد هستند که خطر جنگ بین اعراب و اسرائیل افزایش یافته است اگر چنین است عقیده شاهنشاه درباره تاثیر آن در صدور نفت به سایر نقاط جهان چه خواهد بود ؟

پاسخ : چند سالی است با این مسئله روبرو بوده ایم اینک بگذارید به بینیم کنفرانس رباط چه تاثیری بر این مسئله خواهد گذاشت . احتمالا هنوز خیلی زود است که بگوئیم نتیجه کنفرانس رباط در مذاکرات صلح خاورمیانه چه خواهد بود آیا کار کنفرانس آنرا کاملا فلج خواهد کرد و یا بطریقی بآن کمک میکند بگذارید اندکی صبر کنیم .

در پایان این مصاحبه خبرنگاران از شاهنشاه بخاطر وقتی که برای پاسخ به سؤالاتشان اختصاص داده بودند سپاسگزاری کردند .

نمیکنم چنین تمایلی داشته باشید مگر آن که خودتان از سهامداران بزرگ شرکت های نفتی باشید .

شاهنشاه : ملاحظه میفرمائید که برخی از ما نتوانستیم این نکته از نکات فنی مسئله نفت را کاملا درک کنیم و نمیدانیم که آیا کاهش میزان سود شرکت های نفتی به رقم پنجاه سنت در بشکه خودبخود توسط اجلاس آتی کنفرانس اوپک بآنها تحمیل خواهد شد ؟

پاسخ : ما میتوانیم این کار را با تعیین بهای واحدی برای نفت خام انجام دهیم میتوانیم به دنیا بگوئیم که کشور های اوپک یک سیستم واحد و ثابت برای نفت تعیین کرده اند و فقط موقعیت جغرافیائی کشورهای مولد نفت و مرغوبیت نفت آنها در تغییر بهای نفتشان موثر خواهد بود حال اگر شرکت های نفتی نفت را به قیمتی بیش از این قیمت پایه باضافه پنجاه سنت سود خود را در اختیار شما بگذارند

شاهنشاه ایران گفته اند که با سواد عمومی شرط قبلی دموکراسی است . نیمی از مردم کشور هنوز از توانایی خواندن و نوشتن بهره مند نیستند ، و برای آموزش رایگان اینان کوشش های بزرگی صورت می گیرد . نبود یک جمعیت کاملا باسواد و محافظه کاری سنتی مذهبی که در خانواده های قدیمی و نیز دهقانان وجود دارد ممکن است مهمترین مانع تبدیل شدن ایران به ژاپن آسیای غربی باشد .

شاهنشاه ، همراه با هویدا نخست وزیر که سالیان درازی است بر سر کار است و فن سالاران بسیار قابل دستگاه دولتی ، میتوانند از پیشرفت های عظیم اجتماعی و اقتصادی که در ده سال اخیر به دست آمده به

کنندگان نفت با یکدیگر اختلاف دارند . اما شاید موارد مشترک میان آن دو بیش از آن باشد که اجازه دهند چنین مسائلی به همکاری میان ایشان به گونه ای جدی آسیب وارد کند . هرچه باشد ایران اتحاد شوروی را در همسایگی خود دارد ، و با وجود آنکه ایران برای استفاده از فن شناسی به کشور های گوناگون - از جمله ژاپن ، آلمان ، فرانسه ، انگلستان ، ایتالیا - روی می آورد دلیلی در دست نیست که از مزایای همکاری نزدیک با بزرگترین قدرت صنعتی جهان غافل مانده باشد . در این احوال ایران همچنان به معامله با همسایگان شوروی خود ادامه می دهد . روسها نخستین کارخانه ی ذوب آهن را در اصفهان ساخته اند . پیش بینی می شود که تا آخر ۱۹۷۸ صدور گاز طبیعی به اتحاد شوروی به ارزش یک میلیارد دلار برسد .

روابط دیپلماتیک ایران و انگلیس خوب است ، و این وضعی است که پس از خروج انگلستان از خلیج فارس در ۱۹۷۱ بهتر شده است . اما به نظر می رسد که ایران تقریباً با همه ی کشور ها روابط دوستانه دارد - با شوروی و چین ، با هند و پاکستان ، با بیشتر کشور های عربی و نیز با اسرائیل تنها استثنای برجسته در این میان عراق است .

● آموزش رایگان

مطبوعات ایران با مبارزه ی کردان عراق علیه رژیم بغداد همدردی می کنند و دولت ایران از آوارگان کرد که از مرز می گذرند و به ایران می آیند پذیرایی می کند . اگر ماجرا به جنگی مستقیم میان ایران و عراق بینجامد بحث پیروزی عراق ناچیز خواهد بود . به رغم وضع نامساعد در مرز ایران و عراق ، در سراسر کشور ، که سه برابر فرانسه وسعت دارد ، وضع از جمله با ثبات ترین اوضاعی است که یک سرمایه گذار می تواند خارج از جهان غرب و ژاپن بیابد .

خود ببالند . اما آنان درگیر مسابقه ای برضد زمان هستند . تلاشی که برای بالا بردن سطح زندگی صورت می گیرد تلاشی اسیل است . با اینهمه این تلاش در جامعه ای صورت می گیرد که اختلاف ثروت در آن بسیار زیاد است ، و صنعتی شدن برای ایجاد یک جامعه ای متعادل باید در زمانی صورت گیرد که ایران هنوز ورق های برنده را در بازی سوخت در دست دارد .

و درست به علت تعهد عمیق شاهنشاه به امروزی کردن ایران با منابع مالی عظیم کنونی است که اینهمه از رهبران سوداگری سه قاره ی جهان به تهران چشم دوخته اند . روزنامه آیندگان

میل دارید بروم شهر و اگر توقف سرکار در اینجا طولی دارد بیاورم برای شما بخوانم سردار امیر غفور شاه می گوید فردا میرویم شهر و خواهش دارم اجمالا برایم بگوئید بعد در شهر که رفتیم آن نسخه را با سفرنامه که من در ولایات نوشته‌ام و در چمه‌دان است برای شما میخوانم آنهم بی‌مزه نیست شیخ می‌گوید اطاعت میکنم و بدین قرار شرح میدهد:

وضع خراب هر جا نگاه میکنی فرنگی مآب در هر گوشه شهر دسته‌سته مردم را می‌بینی که از کار و کسب خود دست کشیده در نقطه‌ای دور هم جمع شده اسم آنها انجمن گذارده و برای هرانجمنی هم یک اسمی گذارده‌اند و هرکس را هم که داخل آن انجمن نمایند بلیت عضویت باو می‌دهند و اساس انجمن‌ها از این قبیل است مثلاً انجمن صدق انجمن صفا انجمن رجا انجمن وفا انجمن ادب انجمن حسب انجمن نسب انجمن طاب انجمن حیرت انجمن عبرت انجمن غیرت انجمن فیروز انجمن نوروز و غیره و یحتمل به صد انجمن هم بالغ شود و شبها متشکل و دایر است ...

نظر باینکه موسسین این انجمنها غالباً از جوانان تحصیل کرده هستند که نسبت علم و قانون با آنها می‌دهند و رجال دولت و اکابر و اعظم مملکت نیز از ترس جان و مال برای حفظ شرف خود بهر وسیله و حیل از روی تقیه خود را بیکی از انجمن‌ها بسته بلیت عضویت افتخاری می‌گیرند و مشروطه طلبان هم چون بی‌تجربه و ساده لوح هستند بهمان بزرگان مساعدت نموده آنها را داخل کار کرده ریاست حکومت وزارت به آنها واگذارده میشود و همین بزرگان مجالس سری دارند و مقصودشان اساساً این است که بهر تدبیر نگذارند امور مملکتی بدست جهال بی تجربه بیفتد و حتی راضی بمداخلات اجنبی نیز بشوند ...

مشروطه طلبان هم باین مطلب پی برده اسم آنها را ارتجاعیون

بنیه سرگذشت شیخ ...

گذارده‌اند و میگویند تازگی همین مشروطه طلبان بچند حزب سیاسی تقسیم شده با یک دیگر ضدیت نیز مینمایند حرف شیخ باینجا رسیده فراشان حکومتی با کمال تند و خشونت داخل اطاق شده یکی از فراشان که ابتدا بانجا میرسد چنان با لگد بدر زده که یک لنگه درب اطاق شکسته بزمین میافتد و فریاد میکند زود برخیزید برویم شیخ میگوید اشتباها اینجا آمده‌اید فراش می‌گوید مرده خور عجیب جرئتی دارد و او را بزمین انداخته با لگد می‌زند سردار تصور میکنید شاید شیخ مقصر است و میخواهد قسم یاد نماید که من غریب و مسافرم فراش دیگر گلوی او را گرفته فریاد می‌کند ای کافر حضرت عبدالعظیم جای زیارت است نه جای عیش شما بی‌دینها را باید دم توپ گذارد و فراشان مشغول کتک و غارت اسباب میشوند.

فراش که گلوی سردار را گرفته فریاد می‌کند خان یوزباشی ملاحظه فرمائید کار حکومت را بکجا رسیده دو نفر بی‌دین آنچه بدهانشان می‌آید جلو فراش دیوان می‌گویند یوزباشی هم حکم می‌کند هر دو را بیاورند فراشان هم اسباب و لباس آنها را غارت نموده یکتای پیراهن از عقب یوزباشی بسمت مجلس حکومتی میبرند جمعی هم تماشاچی از دنبال راه افتاده هر جا بدکان و بازار برمیخورند بعضی فریاد میکنند خدا تیغ حاکم را برا کند پاره‌ای با صدای بلند می‌گویند زنده باد مشروطه پاینده باد قانون درب اداره حکومتی که می‌رسند یوزباشی جلو رفته راپورت خدمت خود را بفراشباشی عرض کرده او هم می‌آید درب دارالحکومه ایستاده مقصرین را می‌آورند حضور خان باشی بدوا خیلی تمجید از یوزباشی و فراشان نموده میگوید خداوند رحم کند خیلی راپورتهای از این مقصرین بعرض حضرت حکمران رسانده‌اند شخص

آخوندی که جز تماشاچی ها بوده و با فراش باشی کار داشته بفراشباشی می‌گوید خان باشی اینطور مقصر ها را بمحض آوردن باید کشت مباداً بگذارید حضرت حکمران شفاعت احدی را قبول کند یکنفر یزدی هم همراه تماشاچی‌ها بوده موقعی که فراشباشی با دیگری حرف می‌زد جلو آمده به آخوند سلام کرده آخوند که با تسبیح ذکر گویان بوده بعد از تمام شدن ذکر جواب سلام یزدی را گفته یزدی سؤال می‌کند جناب مستطاب عالی لابد اطلاع از خلاف مقصرین دارید ...

آخوند می‌گوید من بین راه رسیدم و اطلاعی از تقصیر این ملعونها ندارم یزدی می‌گوید جنابعالی چون فتوی قتل آنها را میدادی تصور کردم قاتل هستند یا اقلاً متهم بقتل هستند فراشباشی از آخوند می‌پرسد این شخص کی است و با شما چه میگوید آخوند می‌گوید این مومن را نمی‌شناسم و از تقصیر این دو نفر سؤال می‌کرد فراش باشی می‌گوید باید این شخص جاسوس این دو نفر باشد و یوزباشی را صدا زده می‌گوید این شخص را اینجا نگاهدارید مطلبی است باید کشف شود یزدی را هم توقیف می‌کنند و فراشباشی امر باستنطاق او نموده و همینکه یزدی را فراشان می‌برند آخوند خطاب به یزدی نموده میگوید ای خبیث این کارها چیست می‌کنی حالا برو مکافات عمل خود را ببین و به تماشاچی‌ها می‌گوید ایها الناس ملاحظه کنید آنوقت با اینهمه معاصی میخواهیم باران بیاید ارزانی بشود این همه گناه کجا میگذازد نزول رحمت الهی شود صلواتی هم بلند بفرستید . بعد یوزباشی راپورت یزدی را میگوید این شخص زوار خراسان و بی‌گناه و جز عابر و تماشاچی بوده و بطور نجوا بخان باشی میگوید بیست تومان نیز پول داشت بمحض تقدیم جنابعالی گرفتیم فراشباشی میگوید قدری بماند تا راپورت آنها بعرض حکومت برسانم ... فراشباشی خدمت حکمران رفته

بقیه چگونگی سفارت و مسافرت آجودانباشی ...

بالای میز چیده بودند برده خواهرش نمود که این اشیاء را برسم یادگار از من قبول کن ، آجودان باشی جواب داد که در یادگار نگاهداشتن چیزی مطلوبست که قریب الزوال نباشد و حفظ اشیاء مزبور که اکثرش شکستی است و آنکهی در این راه دور بسیار مشکل است و من در رسم یادگار تصویر خودت را که نگاه داشتن آن با احترام در همه حال ممکن است خواهش میکنم ، هر چه از آنطرف در گرفتن اشیاء اصرار بعمل آمد از این طرف انکار شد لکن بعد از مراجعت بمنزل یکدستگاه ساعت و کالسکه و یک ظرف آبخوری نقره با شش فنجان قهوه خوری بانضمام تصویر خود فرستاده بود ، آجودان باشی آنها را قبول و تعارفی که شایسته بود بآدم او داد ، و در مدت پنجاه روز توقف وینه مبلغ چهار هزار و سیصد و چهل تومان احرافات بومیه و کرایه منزل و کالسکه و مخارج متفرقه و مهمانی مصرف شد ، روز یازدهم شهر محرم الحرام از آنجا حرکت و عازم ولایت فرانسه شدیم - که ظاهرا مولف بعد از تحریر نسخه اصل این قسمتها را بمنشی خود تقریر و اضافه کرده است .

یزدی هم همینطور اجرا نموده مرخص و همراه فراش روانه میشود سردار غفور شاه بشیخ لطف‌الدین میگوید خیلی گرسنه شده‌ام چه باید کرد شیخ بفراشی که مستحفظ آنها و زنجیربان بوده میگوید اگر ممکن است یک لقمه نان و قلیانی برای ما فراهم کن تا بینیم چه میشود فراش میگوید اطاعت میکنم پول هم که لابد ندارید باید قرض کنم برادر زن یوزباشی پول دارد و تومانی دو قران تنزیل کمتر قبول نمیکند «ادامه دارد»

خواست تعارفی بمستحفظین و استادان کارخانجات بدعده قبول نکردند ، و آنها نیز در هرجا از قبیل ظروف و غیره باجودان باشی تعارف کردند قبول نکرد ، مگر روزی که بتماشای جبه خانه رفتیم از اسباب و آلات حربیه قدیمه و جدیده همه دولتها علامت در آنجا بود مگر از دولت علیه ایران ، آجودان باشی در مراجعت منزل یک قبضه شمشیر بندی به جبه خانه فرستاده رقعہ بجهه دارباشی نوشت که این هم از اسباب حربیه ایران بیادگار در آنجا بماند ، روزی هم که بتماشای خزینه رفتیم از همه سلاطین عالم سکه های مختلفه در آنجا بود مگر سکه مبارک شاهنشاهی بعد از مراجعت از منزل چند عدد از سکه نقره و طلا با رقعہ خوش مضمونی ارسال خزانه نمود و انگشتر یا قوتی هم که قیمت چندان نداشت لکن خط و نقش قدیم در روی آن کنده بودند او را هم بامین خزانه فرستاده ، این سه چیز را بعد از عرض امپراطور قبول و در خزانه ضبط نمودند . - وقت بداع پرنسس زن مترنخ دست آجودان باشی را گرفته باطاق علیحده که در آنجا از قبیل ظروف چینی و بلور و اسباب چائی خوری و قهوه خوری

یوزباشی راپورت به خان باشی داده اجازه میگیرد یزدی را حضور خان باشی آورده و او را تعلیم مینماید که دو مرتبه سر فرود آورد بفراشباشی و یزدی هم معمول داشته فراشباشی خطاب به یزدی نموده میگوید این را بدان که خیلی اقبال داشتی آخوند هم میگوید واقعا استخلاص مثل شماها مشکل و خان باشی بی حد تفضل فرموده فراشباشی میگوید حالا برو و به دستور یوزباشی عمل کن و اسباب معطلی فراهم نشود یوزباشی مجددا امر به تعظیم نموده

راپورت مسافر و شیخ و یزدی را عرض نموده و حکمران میفرماید اولا استنطاق یزدی تمام نیست بگو امشب او را قدری اذیت و داغش کنند و آن بیست تومان را هم تحویل صندوقخانه کن و قبض بگیر و خیلی کم است و نفهمیدم تقصیرش چه بوده حالا برو خیلی کار دارم اما همان طور که گفتم بگو امشب داغش کنند ...

فراشباشی از خدمت حکومت مراجعت نموده باخوند میگوید جنابعالی تشریف داشتید مقصرها را آوردند و دستگیر نمودن اینطور مقصرها به این آسانی کار فلک نبود و اما اقبال حضرت حکمران است اما قدر مراهم باید بدانند جنابعالی گاهی خدمتشان هستید از خدمات من نقل کنید در این موقع حکمران فراشباشی را احضار نموده میگوید راستی فراموش نکنی آن بیست تومان خیلی کم است فراشباشی عرض میکند بلی تصدقت کردم چون فرمودید خیلی کار دارم عرض نکردم که خدمت بزرگی کردم و جناب آخوند هم دیدند و شاهد هستند حاکم میفرماید این ها را که می دانم حالا زودتر پول خوبی فراهم کن و مرخص میکند فراشباشی متعجلا بانبار آمده به یوزباشی میگوید آن دو نفر که هراتی و مرده‌خور باشند حالاها هستند آن مرده که یزدی را هم حکم درآمد که امشب زیر داغ بروز دهد یوزباشی جلو آمد بطور نجوا بخان باشی میگوید که این یزدی بیچاره عابر شیل و تماشاچی و زوار خراسان است استنطاق و داغ ندارد فراشباشی میگوید من و تو توکر هستیم و هرچه بما امر شود اگر نکنیم نمک بخرامی کرده ایم برو مشغول شو و آنچه بتوانی پول زیادی از او تحصیل کن یوزباشی رفته آنچه توانسته یزدی را آزار نموده قرار میشود تا یکصد تومان بدهد یزدی میگوید من حالا اینجا زنجیر هستم فراشی همراه بفرستید پنجاه تومان نقد در منزل دارم برای خرج زیارت و آنرا میدهم و بقیه را اسباب بفروشم میدهم

به صبرش میارزه

که شما فقط

کاترپیلار داشته باشید

بعلت استقبال شما هر چه کاترپیلار داشتیم تحویل نمودیم و اکنون منتظر سری جدید ماشین آلات کاترپیلار هستیم که بشما تحویل نماییم. اگر بر آورد دقیقی بر روی میزان تولید، قدرت، سرویس، ارزش دست دوم و استهلاک ماشین آلات راهسازی و ساختمانی بنمائید خواهید دید که به صبرش میارزد که شما باز هم کاترپیلار داشته باشید.

شما بهتر میدانید:
کلید موفقیتان در انجام پروژه های عظیم
ساختمانی و راهسازی داشتن ماشین آلات
کاترپیلار است.

با فروش هر ماشین کاترپیلار بشما همیشه این خدمات
را عرضه کرده ایم:

- سرویس قطعات یدکی
- سرویس تعمیرگاههای ثابت و سیار
- سرویس پیشگیری
- سرویس قطعات تعویضی
- سرویس آموزشی



MASHINHAJE RAHSAZI COMPANY LTD.
شرکت ماشینهای راهسازی (سهامی خاص)



YOUR
CATERPILLAR
DEALER

Caterpillar, Cat and  are Trademarks of Caterpillar Tractor Co.

اداره مرکزی: تهران خیابان سعدی شمالی شماره ۱۶۸ تلفن: ۳۱۴۰۰۱-۱۰
اداره سرویس فنی و قطعات یدکی: جاده کرج تلفن: ۹۷۰۰۶۲-۶۶
فروشگاه شماره ۲: سه راه آذرین مقابل شرکت واحد تلفن: ۹۵۰۷۱۲
شعب: خورستان تلفن: ۳۳۹۹۳-۳۶۶۶۴
اصفهان تلفن: ۳۷۶۷۴ کرمات تلفن: ۲۲۲۷ مشهد تلفن: ۲۴۹۶۱

بقیه استعمار مافوق نو

مکن چون رسم جوانمردی و کرامت از قبایل برخواهد افتاد ادا می‌دهد که امنیت هم از صحرا رخت خواهد بست - و جان کلام در همین است - زیرا در صحرای عربستان که آبادیها بفاصله زیاد از یکدیگر واقع شده‌اند، اگر مسافری درین فواصل بماند یا طوفان شن او را از پای درخواهد آورد یا گرمای سوزان اینست که هرسوار یا قافله‌ای که مردی را در صحرا مانده بیند مکلف است او را با خود ببرد حالا اگر داستان فریبکاری آن اعرابی برملا میشد و مردم می - فهمیدند که با کمک بدیگری ممکن است اسب یا جان خود را از دست بدهند دیگر کسی در صحرا بدیگری کمک نمی‌کرد و هر وامانده و گم شده‌ای در زیر طوفان شن یا آفتاب سوزان جان می‌سپرد - و امنیت بمعنی کلمه همین دنگرمی و اطمینان درونی است نه این که جاده امن باشد و دزد انسان را نلخت نکند - هراسی که از علم یاری دهنوعان و ناآشنائی آنها در انسان بوجود می‌آید برآب از هراس جاده ناامن وحشت انگیزتر است و همین هراس جهنمی است که مساله «آنها» انسان عصر ما را بوجود آورده و اینهمه آشفتگی و از خود بیگانگی بدنبال کشیده است .

- نه استعمار نو نه استعمار مافوق نو هیچکدام ندانسته‌اند که با این خلاف پیمانها و هراسی که از تناقض گوئی - های خود در دلها ایجاد مینمایند چه تیشه‌ای بر بنیان هستی خود و بشریت می‌زنند و این عدم اطمینان و هراس از همنوع است که امروز من و شما ، که فرسنگها از مراکز گانگستری بدوریم ، وقتی پشت فرمان اتومبیل نشسته‌ایم و همنوع خود را منتظر و یا در خاک و خون افتاده می‌بینیم از ترس ماجرای بعدی ترمز نمی‌کنیم و سرعت می‌گیریم! افسوس ! این هراس داغ بزرگ و درد انگیز عصر ماست .

های صحاری سوزان عربستان را کنسرو کند و آنها هم رایگان ضمیمه نماید تا اسکی بازان کوه‌های کالیمانهارو در پیک نیک های زمستان خود کنسرو سوسمار هم داشته باشند - باور کنید توقع در همین حدود است - و من نمیدانم اعراب صاحب نفت داستان ملی خود را فراموش کرده بودند که تا این حد کریمانه رفتار نمودند ؟ داستان جالب است و ما سالها پیش در کتابهای ابتدایی میخواندیم - داستان از تمثیل های جوانمردی و ناجوانمردی بود و اینطور حکایت میشد که عربی بادیه نشین اسب بادپای شکلی داشت که در میان قبائل اطراف زبان زد بود و طبیعی است که مثل هر چیز کم نظیری دلها را بخود می‌کشید ، یکی از شیوخ هم جوار چشم طمع برین اسب تیز تک دوخته بود و بهر وسیله‌ای ممکن میشد دست زده بود که آنها تملک کند و موفق نشده بود سرانجام بحیله دست زد و روزی با سر و روئی پوشیده از پارچه های کهنه بیمارگونه در راه صاحب اسب نشست و یاری خواست تا او را بقبیله مجاور رساند همینکه سوار پیاده شد و او را براسب خود نشاند و خواست که خودش هم سوار شود مرد بیمارگونه بر اسب رکاب زد و چند قدم دورتر نگهداشت و گفت یا شیخ فریبت دادم و اسب را بالاخره ربویم ، صاحب اسب گفت مطمئن باش که من آنها را از تو پس نخواهم گرفت ولی این داستان را برای کسی تعریف مکن چون رسم جوانمردی و کرامت از قبایل برخواهد افتاد - در کتابهای فارسی تا این جا حکایت تمام میشود - ولی جان کلام در جمله آخری است که اعرابی گفته و مترجمان فارسی زبان چون از آن چیزی نفهمیده‌اند نقل نکرده‌اند و آن اینست که اعرابی وقتی میگوید این داستان را برای کسی تعریف

خصوصیت جالب این دوره استعمارگری فقر و غنای مصنوعی است این دو هم بیش از همه چیز از اختیار آدمی بیرون رفته ، است با یک سیاست زیرکانه مالی ، ندار ، دارا و دارا سائل بگفت میشود - ماشینهای حسابگر الکترونیکی که امروز بجای مغز آدمی اغلب تصمیم میگیرند با یک حساب دقیق نتیجه این فقر و غنای موقت را که میلیارد ها سود است ارزیابی میکند ، فردای آن روز می‌بینید دارای بی‌نیاز با دستی دراز بدر خانه ندار ، طلب یاری و کمک میکند و ندار که از ثروت با دآوردی مطلع میشود با سخاوت و بدون کینه و بغضی که قاعدتا حاصل سالها محرومیت است در کمال آزادگی کمک میکند . ولی کمک گیرنده بمحض دریافت کمک با تحقیر و تهدید شمر خوانی آغاز مینماید - عات این شمر خوانی روشن است - خر از پل گذشته است - کمک های بی دریغ راه را برایش هموار کرده است - دشمنها دوست شده‌اند و اعتبار بین المللی بدست آمده و میلیاردها سود حاصل شده است دیگر چه احتیاجی به کمک کننده دیروز دارد ! - نه فقط باو احتیاج نیست بلکه احقاق حقش خاری است که بچشم می‌رود و دوستان امروز و رقیبان دیروز را می‌رنجاند - اینست که پیشنهاد های جالب برای بیرون آوردن این خارپشت هم ارائه میشود - آغاز جنگ اعصاب علیه اوپک - مداخله نظامی در کشور های نفت خیز و بالاخره جالب تر از همه اینطور که در روزنامه لوپوان چاپ فرانسه نقل شده است ترور رهبران کشورهای نفت خیز عربی - فکر کنید ملک فیصلی که در نهایت درایت انور السادات را بیک عقب گرد کامل واداشت و شیر نفت را بر اروپا بست تا رقیبان بزانو درآیند و حالا هم کوشش درگاهش قیمت نفت دارد ترور شود چون حاضر نیست نفتش را رایگان بدهد و سوسمار

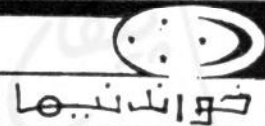
گل رویا

آنکه رسوا خواست ما را پیش کس رسوا مباد
 آنکه تنها خواست ما را یکنفس تنها مباد
 آنکه شمع بزم ما را بدم نیرنک کشت
 محفلش یارب دمی بی شمع شب فرسا مباد
 چون گریز از همدمی گردنکش و مغرور نیست
 با من از گردنکشان یارب بجز دنیا مباد
 میتوان خفتن چو در کوی کسی همچون غبار
 پیکر تبدل ما را بستر دنیا مباد
 چون گل رویا بگلزار عدم روئیده ایم
 مننی از هستی ما بر سر دنیا مباد
 ما و بانک شب شکاف مرغک آواره ای
 گوش ما را بهره از شور هزار آوا مباد
 غرق سرگردانی خویشیم چون گرداب ژرف
 هیچمان اندیشه از آشفتن دریا مباد
 امشب را کز می پندار مست افتاده ایم
 با تو سیمین وحشت هشیاری فردا مباد

تو چیز دیگری!

زیبا فراوان دیده ام . اما تو چیز دیگری
 صدها گلستان دیده ام . اما تو چیز دیگری
 دنی که در هر مجلسی گلهای عطر افشان بسی
 دیده است و بیند هر کسی . اما تو چیز دیگری
 از بوی گل مطلوب تر از بهوشان محجوب تر
 این یک از آن یک خوبرو تر . اما تو چیز دیگری
 بس شوخ جانی دیده ام باغ جوانی دیده ام
 ز آنها که دنی دیده ام . اما تو چیز دیگری
 بر گلرخان دل بسته ام وصل نکویان جسته ام
 زنجیر ها بگسسته ام . اما تو چیز دیگری
 گلهای خندان دیده ام خورشید تابان دیده ام
 صد رهن جان دیده ام . اما تو چیز دیگری
 در صحبت گل پیکران درخیل شیرین دختران
 دیدم ترا با دیگران . اما تو چیز دیگری
 تنها نه از هر دلبری در شهر زیبائی سری
 کز خویش هم زیباتری آری تو چیز دیگری

نشریه مستقل ملی سیاسی و انتقادی و ارشادی
 صاحب امتیاز و مدیر مسئول و سردبیر علی اصغر امیرانی



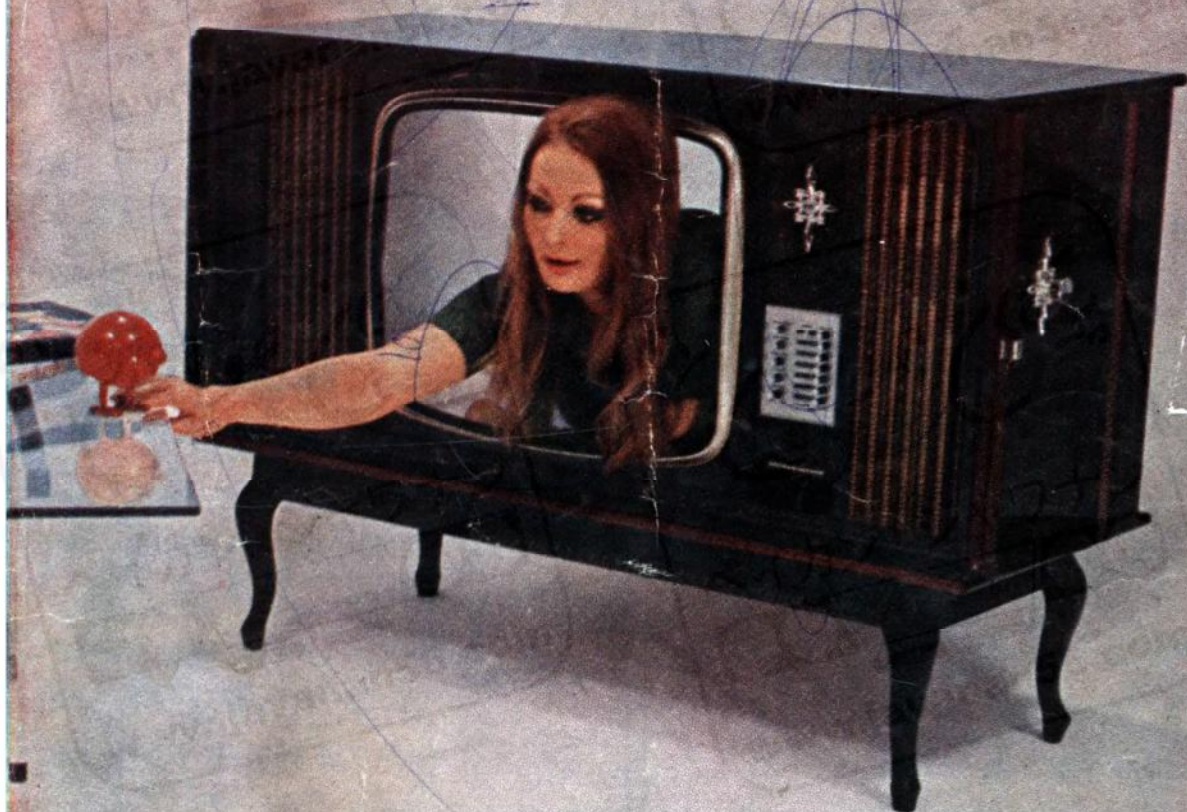
شماره ۱۵ - سال سی و پنجم شماره مسلسل ۳۱۴۱ هر هفته دو شماره روزهای شنبه و سه شنبه منتشر میشود

سه شنبه ۱۴ آبان ماه ۱۳۵۳ مطابق ۲۰ شوال ۱۳۹۴ برابر ۵ نوامبر ۱۹۷۴

بها : در سراسر کشور ۳۰ ریال بهای آبونمان سالانه برای ۱۰۴ شماره ۲۰۰۰ ریال

تهران : اول خیابان فردوسی - تلفن : ۳۱۶۴۵۱ - تلگرافی خواندنیها - تلکس ۲۱۲۷۶۲

مامدعی هستیم تلویزیون شایب لورنس را آنچنان دقیق ساخته ایم
که به تصاویر جان می بخشد و آنها را زنده تر از همیشه روی
صفحه تلویزیون منعکس می کند .



کاش همه کسانی که شایب لورنس را جدیداً ندیده اند
حداقل یکبار آنرا روشن میکردند ...



SCHAUB-LORENZ